



شرح خطبة متقين

علامه محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ ه.ق)

تصحیح و تحشیه: جويا جهانبخش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ
الْقُرُونِ السَّالِفَةِ

پیشگفتارِ مُصَحِّح

در رساله اعتقاداتِ علامه محمد باقر مجلسی - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ - خوانده بودم:
«وَعَلَيْكَ بِمُطَالَعَةِ الْأَخْبَارِ السَّوَادَةِ فِي صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ، خُصُوصًا خُطْبَةُ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - الَّتِي أَلْفَاهَا عَلِيُّ هَمَامٍ. وَقَدْ كَتَبَ وَالِدِي الْعَلَامَةُ - قَدَّسَ اللَّهُ
رُوحَهُ - عَلَيْهَا شَرْحًا جَامِعًا، فَعَلَيْكَ بِمُطَالَعَتِهِ.»^۱

(یعنی: به مطالعه اخبار رسیده درباره صفات مؤمنان پرهیزگار بپرداز، به ویژه خطبه
امیر مؤمنان - علیه السلام - که برای همام ایراد فرموده است. پدر بسیاری از نام - که

خداوند روانش را پاکیزه و گرامی بداراد! - بر آن خطبه شرحی جامع نوشته است. به مطالعه آن پرداز).

از همان زمان که این سفارش را خواندم و دل‌بستگی این دین‌شناس بزرگ را به شرحی که پدر دانشمندش بر خطبه متقین (/ خطبه همّام) نوشته است دیدم، آرزوی دیدار آن شرح را در دل گرفتم... بیش جُستم و کم یافتم... چندی بر آن برآمد، تا روزی در محضر استاذنا العلامة، حضرت آیه‌الله حاج سید محمد علی روضاتی - دام عَلاه و لِقَاهُ اللهُ مُناه - هنگامی که به مناسبتی یکی از مجموعه‌های نیاکانی ایشان را تصفح می‌کردم، به شرح فارسی آخوند ملاً محمد تقی مجلسی - طاب ثراه - بر خطبه متقین بازخوردم. لسان حال در آن زمان مترنم بود که:

دیدارِ یارِ غائبِ دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیازد^۱
 حضرت استادی - مُدَّ ظِلُّهُ الْعَالِی - که شوق و ابتهاج مرا از دیدار این نُحْفَه روح‌پرور
 مشاهده فرمود، - از سر کرامتی که او راست - ناگفته من شنود و وعده نمود تصویری از
 این متن در اختیار داعی قرار دهد.

وَ فِي النَّفْسِ حَاجَاتٌ وَ فِيكَ فَطَانَةٌ ، سَكُوتِي بَيَانٌ عِنْدَهَا وَ خِطَابٌ^۲
 آن وعده مبارک به انجام مقرون افتاد («ساقیا! لطف نمودی قدَحَتِ بِرُمِي بَاد!»^۳ آنک
 من بودم و تصویر دست‌نوشته ملکی علامه روضاتی. به استتساخ آن همت گماشتم
 و چندان بیش نرفته بودم که لزوم استمداد از نسخه یا نسخه‌هایی دیگر مسلم گردید تا
 موارد شبهه و افتادگی‌های مُحْتَمَلِ این دست‌نوشته با کمک آن منبع (یا منابع) تصحیح
 و اصلاح شود.

(۱) سعدی.

(۲) مُتَنِّي.

(۳) «... که به تدبیر تو تشویش خُمار آخر شد» (حافظ).

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خاندانی نجفی مسجدشاهی در اصفهان که به ضمیمه کتاب قبيله عالمان دين^۱ طبع و نشر گردیده است، نشان نسخه دیگری از این شرح یافتیم. فاضل ارجمند و مدرس محترم حوزه علمیه اصفهان، حضرت حجة الإسلام والمسلمین استاد حاج شیخ هادی نجفی - دام مجده - با گشاده‌روئی نسخه را که در آن زمان نزد یکی از فضلاء حوزه علمیه قم بأمانت بود، پس از عودت به اصفهان، در اختیار راقم نهاد.

در همین آثنا با پرس و جواز دوست دانشور إخلاص پیشه‌ام، حضرت حجة الإسلام والمسلمین علی صدرائی خوئی (صدرائی نیا) - وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَرْضَاتِهِ - دانستم - از این - در مجموعه فهاری که ایشان برای تدوین مجموعه پرسود موسوم به فهرستگان نسخه‌های علوم حدیث مورد تفحص و تفتیش قرار داده‌اند، از دو نسخه این متن سخن رفته است و پس: یکی همین نسخه خاندان نجفی مسجدشاهی و دیگر دستنوشته متعلق به کتابخانه عمومی حضرت آیه الله مرعشی نجفی - قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ الْعَزِيزَ - نسخه علامه روضاتی هم - که اینک تصویر آن در اختیار ما بود - در فهارس معرفی نگردیده بود.

دوست فرزانه تازه‌جو و تازه‌یابم، حضرت حجة الإسلام والمسلمین استاد حاج شیخ رسول جعفریان - مَتَّعَنَا اللَّهُ بِطَوْلِ بَقَائِهِ - دسترسی به دستنوشته خزانه مرعشیه را تسهیل فرمود و مرا در تهیه تصویر آن معاوَنَت و مُعَاضَدَت نمود - جَزَاهُ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ -

پس تصحیح و آماده سازی متن با هر سه نسخه شناخته آن آغاز شد و به لطف حضرت باری - عَزَّ اسْمُهُ - به فرخی و پیروزی انجام گرفت.

(۱) قبيله عالمان دين، هادی نجفی، ج: ۱، قم: عسکریه، صص ۲۲۳ - ۲۴۶.

دستنوشته کتابخانه آیه الله مرعشی - قُدَسَ سِرُّه - را که رساله دوم مجموعه‌ای است و مورخ ۱۰۷۳ ه. ق. (ش ۹۷۶۳ / فهرست: ۲۵ / ۱۰۶)، با رمز «م» مشخص گردانیده‌ام.

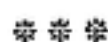
دستنوشته کتابخانه آیه الله نجفی مسجد شاهی - طاب نراه - را که درون مجموعه‌ای است و یکی از رسائل آن مجموعه تاریخ ۲۶ شوال ۱۰۹۶ ه. ق. دارد، با رمز «ن» یاد کرده‌ام.

دستنوشته متعلق به حضرت علامه روضاتی - دام علاه - را که به خط جد امجدشان، عالم فاضل و احیاگر موارث مکتوب اُمت مرحومه، مرحوم حاج میر سید محمد رُوخ الله رُوخه - است^۱، و مورخ ۱۲۶۷ ه. ق.، رمز «ر» داده‌ام. هر سه نسخه نادرستیهای مُتَنایه داشته‌اند و گاه ضبط صحیح منحصر به یکی از نسخه‌های سه گانه بود. فی الجملة، و با آنکه نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - رضوان الله علیه - (موسوم به «م») - بنا بر ادعای کاتب - از روی خط مَاتِن - اَعْلَى اللهُ مَقَامَهُ الشَّرِيف - کتابت گردیده است، هیچیک از نسخه‌ها واجد چنان صحتی نبود که متن و «اساس» تصحیح قرار گیرد. بناچار شیوه ما در تصحیح این متن بیشتر به طریقه موسوم به «التقاطی / تلفیقی»^۲

۱) عالم خدوم جلیل القدر، مرحوم حاج میر سید محمد (۱۱ محرم ۱۲۲۲ - ۲۸ رمضان ۱۲۹۳ ه. ق.)، بن زین العابدین (در گذشته به ۱۲۷۵ ه. ق.) است - رضوان الله علیهم اجمعین - . آن مرحوم که از علماء اَعْلَام و محققین عظام بوده تألیفاتی دارد و بالخصوص در احیاء نسخ نادره و آثار نفیسه اهتمامی تمام داشته: صدها کتاب و رساله به خط جلی خود استنساخ یا تکمیل فرموده و مجموعه‌ها و جنگ‌های بسیار مرتب نموده و همه را خود مقابله و تصحیح [کرده] و سپس به صحافی و تجلید رسانیده است. شکر الله سعیه. (مکارم الآثار، ۶/ ۲۰۸۸، هایش).

۲) درباره این شیوه، نگر: راهنمای تصحیح متون، جو یا جهانبخش، ص ۳۰.

نزدیک گردیده است.



جناب صدرائی خوئی پیمان ستانده بود تا این متن در مجموعه گرانقدر میراث حدیث شیعہ، طبع را به زیور خویش بیاراید، لیک یاران سپاهانی پیشدستی کردند و آن را برای میراث حوزه اصفهان خواستار شدند و رضای صدرائی عزیز را هم در این باب به حاصل آوردند؛ و البته افتراقی نیز در میان نیست؛ چه:

شاخ گل هر جا که روید هم گل است خم مل هر جا که جوشد هم مل است^۱
 رای، آن بود که این پیشگفتار مُشتمِل باشد بر چهار بهره:

- ۱- معرفی «خطبة متقین» و شروع آن.
- ۲- نقد حال آخوند ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول).
- ۳- بررسی شیوة مجلسی اول در ترجمه و شرح خطبة متقین.
- ۴- حکایت تصحیح و تحقیق شرح حاضر.

در این مُجمَل جز پاره‌ای از گفتنیهای بهره چهارم گفته نیامد، و به اِشارتِ پردازندگان میراث حوزه اصفهان و به رعایتِ هنجارِ مختارِ ایشان، باقی سخن و انبوه یادداشتهای این ابواب - به تعبیرِ قَدَمَا - «در باقی شد». لختی دیگر سازهایی خُردِ دیگر نیز از سوی مجموعه پردازان اِعمال گردیده که بطبع ناگزیر بوده است.

امیدوارم در طبع مستقلی از این رساله - با مقدمه‌ای مشروح و حواشی و تعلیقاتی مبسوط - سامانی نوآئین بدین پژوهش بخشیده شود و از نو در زیر و بم و فراز و فرود آن تَفَرُّسی و تَفَحُّصی برود. از دیده‌ورانی که ملاحظات و انتقادهای و پیشنهادهایی

اصلاحی‌شان را برای آن طبع و نشر مأمول ارائه فرمایند، پیشاپیش امتنان دارم. خداوند کارساز بنده نواز را بر توفیقی که ارزانی داشت سپاس می‌گزارم و اگر بر احیاء و ترویج این متن عزیز منوبتی آنجهانی مُقَرَّر است آن را نثار روح پُرفتح نویسنده فرزانه مستن، مولانا آخوند ملاً محمد تقی مجلسی، و فرزند برومند بسیار داناش، علامه مولانا محمد باقر مجلسی، می‌سازم؛ که سالهای سال است گردنِ اسلامیان و ایمانیان زیر بارِ منتِ هردوان است - رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا -

از خداوند به زاری و تضرع می‌خواهم تا من ناسزاوار را به لطف و مرحمتِ بی‌قیاس خویش، تَحَلَّى به صفات و سِماتِ پرهیزگاران بروزی فرماید و لسانِ حالِ خود می‌سازم که:

گرم به هیچ‌نگیری خلاف واقع نیست وليك شرطِ كريمان نوازشِ عامست^۱

بنده خدا:

جویا جهانبخش

اصفهان / بهار ۱۳۸۴ ه.ش.

(۱) دیوان شمس مشرقی، تحقیق و بررسی: دکتر سید ابوطالب میرعابدینی، ص ۲۵۲.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعِترته
الطَّاهِرِينَ.

وَبَعْدُ^۱ فَقَدْ أَخْبَرَنِي وَحَدَّثَنِي مَشَايِخِي مُعْتَمِنًا إِلَى الشَّيْخِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ
الْكَلِينِيِّ^۲ وَإِلَى الشَّيْخِ الْمُعْظَمِ مُحَمَّدِ بْنِ بَابُوئِيهِ الْقَمِيِّ^۳ وَإِلَى السَّيِّدِ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ
رَضِيِّ الدِّينِ مُحَمَّدٍ^۴ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - وَتَذَكَّرُ^۵ سَنَدَ ابْنِ بَابُوئِيهِ^۶ وَعِبَارَةَ^۷ السَّيِّدِ الرَّضِيِّ

(۱) وَبَعْدُ / در «ر» و «ن» نیامده و تنها در «م» مذکورست.

(۲) الْكَلِينِيُّ / «ن»: کلینی. ضبط نص، موافق است با «ر» و «م».

از برای روایت شیخ کلینی نگر: أصول کافی، با ترجمه و شرح آیه اللّه کتره ای، ط. اسوه،
۱۴/۵ - ۲۲، «باب المؤمن وعلاماته و صفاته»، ش ۱.

(۳) الْقَمِيِّ / در «ر» و «ن» نیامده و تنها در «م» مذکورست.

از اینجا تا سر «و عبارت السَّيِّدِ الرَّضِيِّ» در «ن» از قلم افتاده است.

از برای روایت شیخ صدوق، نگر: أمالی ی شیخ صدوق، ط. کتره ای، صص ۵۷۰ - ۵۷۴،
مجلس ۸۴، ش ۲.

(۴) از برای روایت سید رضی نگر: نهج البلاغه، ط. شهیدی، صص ۲۲۷ - ۲۲۴، خطبه ۱۹۳.

(۵) تَذَكَّرُ / چنین است «م». «ن» - از بُن - این عبارت را ندارد. «ر»: سنذکر.

(۶) سند ابن بابویه / «ر»: + القمیی. «م» این افزونه را ندارد. «ن» هم که - از بُن - عبارت را
ندارد.

(۷) عبارت / چنین است «ر» و «ن». «م»: عیاره.

وهی قریبه من عبارة الصدوق.

فَرَوَى^۱ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ -^۲، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا^۳ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانٍ^۴ الْوَاسِطِيُّ، عَنْ عَمِّهِ^۵ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ، عَنِ الْإِمَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - قَالَ: قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَفِي النَّهْجِ رَوَى^۶ أَنَّ صَاحِبَنَا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا مُؤْمِنًا عَابِدًا قَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ^۷ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، فَتَنَاقَلَ عَنْ جَوَابِهِ، ثُمَّ قَالَ (ص)^۸: يَا هَمَامُ، إِنَّ اللَّهَ وَأَحْسِنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ^۹ مُخْسِنُونَ، فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَامٌ بِذَلِكَ الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ، قَالَ^{۱۰}: فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَنْتَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ^{۱۱} وَآلِهِ، ثُمَّ قَالَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -:
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنَّا بِمَعْصِيَتِهِمْ^{۱۲}

(۱) فَرَوَى / «م» + محمد عن. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

اگر اصيل باشد مراد از این «محمد» بطبع خود شيخ صدوق (ابن بابويه) - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - است.

(۲) رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ / چنين است در «م». «ر»: رضى الله عنه. «ن»: رضى الله تع عنهم.

(۳) حَدَّثَنَا / چنين است در «م» و «ن». «ر»: حدثنى.

(۴) حَسَّانٍ / «ن»: حسن.

(۵) عَمِّهِ / چنين است در «ر» و «ن». «م»: عمير.

(۶) رَوَى / تنها در «م» آمده است. در «ر» و «ن» نیست.

(۷) الْمُتَّقِينَ / «ن»: + حتى. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۸) (ص) / در «ر» نیامده است ولی در «ن» و «م» هست.

(۹) هُمْ / «ن»: + هم. کسی که متوجه زيادگی و نابجائی این افزونه بوده است، قدری این افزونه

را تراشیده است. این افزونه نابجا در «م» و «ر» نیامده است.

(۱۰) قَالَ / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۱) مُحَمَّدٍ / در «ن» و «م» هست ولی در «ر» نیامده.

(۱۲) بِمَعْصِيَتِهِمْ / «ن»: من معصيتهم. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

لِأَنَّهُ سُبْحَانَهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ^۱ مِنْ عَصَاةٍ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أَطَاعَهُ، فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ
مَعَايِشَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنْ^۲ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْبَصَائِرِ^۳، مَنْطِقُهُمْ
الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ، (خَضَعُوا لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - بِالطَّاعَةِ،
فَبِهَتُوا غَاضِينَ أَبْصَارَهُمُ الْإِحْ) غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَنَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ^۴ وَوَقَفُوا أَشْيَاعَهُمْ عَلَى^۵
الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ، نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ (رَضِيَ مِنْهُمْ عَنِ اللَّهِ
بِالْقَضَا)^۶، لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ^۷ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ^۸ عَيْنٍ
شَوْقًا إِلَى التَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْحَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهَمُّ
وَالْجَنَّةُ كَثُرَ قَدْ رَأَاهَا فَهَمُّ فِيهَا مُنْعَمُونَ^۹، وَهُمْ وَ النَّارُ كَثُرَ قَدْ رَأَاهَا فَهَمُّ فِيهَا مُعَذَّبُونَ.

(۱) مَعْصِيَةٌ / «ن»: معصیتہ. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۲) مِنْ / «ر»: + امر. این افزونه در «م» و «ن» نیست. نیز در گفتاورد بحار از نهج نیست.

(۳) الْبَصَائِرِ / «ن»: البصائر.

(۴) (خَضَعُوا... الْإِحْ) / این بهره که ما میان دو کمانک نهادیم تنها در «ر» هست. «م» و «ن»
- مطابق با گفتاورد بحار از نهج - آن را ندارند.

به نظر می‌رسد این بهره منقول باشد از امالی ی صدوق؛ و احتمالاً در حاشیه بوده و توسط
کاتب «ر» یا کاتب مادر نسخه آن به متن وارد شده باشد.

(۵) عَلَيْهِمْ / در «ن» و «م» هست ولی در «ر» نیست.

(۶) عَلَى / چنین است در «ن» و «م». «ر»: عن.

(۷) (رَضِيَ... بِالْقَضَا) / این بهره که میان دو کمانکش نهادیم، تنها در «ر» هست. «م» و «ن»
فاقد آن اند.

به نظر می‌رسد این بهره منقول باشد از امالی ی صدوق؛ و احتمالاً در حاشیه بوده و توسط
کاتب «ر» یا کاتب مادر نسخه آن به متن وارد شده باشد.

(۸) لَمْ تَسْتَقِرَّ / «م»: لَمْ تَسْتَقِرَّ؛ «ر»: لَمْ يَسْتَقِرَّ؛ «ن»: لَوْ تَسْتَقِرَّ.

(۹) طَرْفَةَ / «م»: طَرْفَةَ. «ن»: طرفه. در «ر» هیچ حرکت‌گذاری نشده است.

(۱۰) مُنْعَمُونَ / «م»: «مُنْعَمُونَ». «ر» و «ن»: «مُنْعَمُونَ».

قُلُوبِهِمْ مَعَزُونَةً، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً (و مؤنثهم من الدنيا عظيمة) ^۱ أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرَبَّحَةٌ ^۲ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا وَلَمْ يُرِيدُواهَا وَأَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا. أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ ^۳ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَ تَرْتِيلًا يُحَزِّنُونَ أَنْفُسَهُمْ بِهِ ^۴ وَيَسْتَشِيرُونَ ^۵ بِهِ دَوَاءً دَاءِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَتَطَلَّعَتْ نَفْسُهُمْ ^۶ إِلَيْهَا شَوْقًا وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبٌ ^۷ أَعْيَنِيهِمْ وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيْقَهَا فِي أَصُولِ أَذَانِهِمْ فَهَمَّ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَأَكْفَهُمْ وَرُكْبِهِمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ ^۸ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي فَكَالِهِ رِقَابِهِمْ ^۹.

وَأَمَّا النَّهَارُ فَحَلَمَاءُ ^{۱۰} عُلَمَاءُ ^{۱۱} أَبْرَارٌ أَشْفِيَاءُ قَدَبْرَاهُمْ ^{۱۲} الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ ^{۱۳}

(۱) (و مؤنثهم... عظيمة) / این بهره که ما آن را میان دو کمانک قرار داده ایم، تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

به نظر می رسد در حاشیه بوده است و از آمالی ی صدوق منقول بوده، و کاتبی آن را به متن آورده و در تعیین محل آن نیز اشتباه کرده باشد.

(۲) تِجَارَةٌ مُرَبَّحَةٌ / «ن»: تِجَارَةٌ مُرَبَّحَةٌ. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۳) تَالُونَ / «ن»: تَالِينَ. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۴) بِهِ / در «ن» و «ر» آمده است ولی در «م» نیامده.

(۵) يَسْتَشِيرُونَ / «م»: يَسْتَشِيرُونَ؛ «ر»: يَسْتَرُونَ؛ «ن»: يَسْتَشِيرُونَ.

(۶) نَفْسُهُمْ / «ن»: نَفْسًا. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۷) نُصَبٌ / «م»: نُصَبٌ. «ن»: نُصِيبٌ. «ر»: نُصِبٌ.

(۸) يَطْلُبُونَ / حَرَكَتْكَذَارِي در «م» چنين است. در «ن» و «ر» هيچ حَرَكَتْكَذَارِي نشده است.

(۹) فَكَالِهِ رِقَابِهِمْ / در «ن» از قلم افتاده و سپس به خطی ديگر در هائيش افزوده شده است. در «م» و «ر» هست.

(۱۰) فَحَلَمَاءُ / چنين است در «م»؛ «ن»: فَحَلَمَاءُ؛ «ر»: فَحَكَمَاءُ.

النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ^۱ مَرْضَىٰ وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ^۲ وَ يَقُولُ قَدْ خُوِلَطُوا وَ^۳ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْتَرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَبِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ بِمَا يُقَالُ لَهُ^۴، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْرًا يَمَّا يَنْظُونَ وَ لَا تَوَاحِدْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ. فَبِنَ عِلْمَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَىٰ لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَبِنٍ وَ إِيْمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنَى^۵ وَ حُشوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلًا فِي فَاقَةٍ وَ صَبْرًا فِي سِدَّةٍ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدَىٰ وَ تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ، يَنْعَمُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَ هُوَ عَلَىٰ وَجَلٍ يُبْسِي وَ هُمُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هُمُ الذُّكْرُ. يَبِيْتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ قَرِحًا: حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْقَفَلَةِ وَ قَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْقُضْلِ وَ الرَّحْمَةِ^۶. إِنْ اسْتَضَعَبْتَ عَلَيْهِ نَفْسَهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا^۷ سُؤْلًا فِيمَا يُحِبُّ. قُرَّةٌ عَيْنِيهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى. يَمْزُجُ^۸ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ

→ (۱۱) علماء / «ن»: علما. ضبط نص، موافق «ر» و «م» است.

→ (۱۲) براهم / «ن»: يراهم. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

→ (۱۳) إِلَيْهِمْ / «م»: إِلَيْهِمْ. در «ن» و «ر» هیچ حرکتگذاری نشده است.

(۱) فيحسبهم / «ن»: و يحسبهم. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۲) مَرَضٍ / «ن»: فرض. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۳) و / «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۴) لَهُ / «ن»: لهم. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۵) و قصدًا في غنى / در «ن» از قلم افتاده و در هائیش آن به خطی دیگر افزوده شده: «و علما في حلم و قصدًا في غنى».

(۶) الرَّحْمَةِ / «ن»: + و. این افزوده در «م» و «ر» نیست.

(۷) يُعْطِهَا / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: یوتها.

(۸) يَمْزُجُ / در «م» ظ. «يَمْزُجُ» خوانده می‌شود. در «ن» و «ر» هیچ حرکتگذاری نشده است.

بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلَلُهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنزُورًا أَكَلُهُ^۱ سَهْلًا^۲ أَمْرُهُ حَرِيرًا
 دِينُهُ مَيْتَةٌ شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَيْظُهُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ
 كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ يَعْفُو^۳ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ
 حَرَمَهُ وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيدًا فَحُشُهُ (بَعِيدًا جَهْلُهُ)^۴ لَيْثًا قَوْلُهُ غَايِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا^۵
 مَعْرُوفُهُ^۶ مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ فِي الرِّزَالِ وَالْقَوْرُ^۷ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَفِي الرِّخَاءِ شَكُورٌ
 لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَنْعَضُ وَلَا يَأْتُمُّ لِمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرَفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضَيِّعُ^۸ مَا
 اسْتَحْفِظَ وَلَا يَنْسِي مَا ذُكِّرَ وَلَا يَنْابِزُ^۹ بِالْأَلْقَابِ وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ^{۱۰} وَلَا يَشْمَتُ
 بِالْمَصَائِبِ^{۱۱} وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَّتْ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ وَإِنْ ضَجَّكَ

(۱) أَكَلُهُ/ در «م» چُنین حَرَ كَتَكْذَارِي شده است. در «ن» و «ر» هیچ حَرَ كَتَكْذَارِي نشده است.

(۲) سَهْلًا/ «ن»: سهواً. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۳) يَعْفُو/ «ن» و «م» چُنین است. «ر»: یعفوا.

(۴) (بَعِيدًا جَهْلُهُ)/ این بهره که ما میانِ دو کمانک نهادیم، تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

گویا مأخوذست از نقلِ اُمالی یِ صدوق و احتمالاً در حاشیه بوده و کاتبی آن را در متن آورده است.

(۵) حَاضِرًا/ «ن»: حَاضِرًا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۶) مَعْرُوفُهُ/ «ر»: مَعْرُوفُهُ. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

(۷) و/ در «ن» آمده است ولی در «م» و «ر» نیست.

(۸) لَا يُضَيِّعُ/ در «م» یاءِ آغازین و عین، مضموم و یاءِ پسین، مُشَدَّدٌ است. در «ر»، تنها یاءِ، مُشَدَّدٌ کتابت شده. در «ن» بدونِ هیچ حرکت و تشدید کتابت گردیده است.

(۹) يَنْابِزُ/ «ر»: يَنْابِزُ. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۰) بِالْجَارِ/ «ر»: بِالْجَارِ. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۱) بِالْمَصَائِبِ/ «ر»: بِالْمَصَائِبِ. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۲) و/ در «م» و «ن» نیست ولی در «ر» هست.

لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ وَإِنْ بُعِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي ۱ يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ
وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرِيَتِهِ وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ
زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ وَدُنُوهُ يَمُنُّ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَعَظَمَةٍ وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ
وَخَدِيعَةٍ.

قالوا ۲: فَصَبِقَ هَتَامٌ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - صَعْفَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا، فَسَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
- صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - ۳: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْكَ، هَكَذَا تَصْنَعُ ۴ الْمَوَاعِظُ ۵ الْبَالِغَةُ
بِأَهْلِهَا: فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ ۶: فَمَا بِالكَ ۷ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ۸: وَيَحْتَكُمُ! إِنْ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ، فَهَلَّا،
لَا تَعْدُ لِيْلَهَا ۹ فَإِنَّمَا نَقَتْ ۱۰ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.

آنچه اصلست به روایت سید رضی الدین است که در نهج البلاغه ۱۱ ذکر کرده است.

(۱) الذی / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: الله.

(۲) قالوا / در «ن» بالای این بهره نوشته شده: «قال خ».

(۳) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ / چنین است در «م» و «ر». «ن»: ع.

(۴) تصنع / «ن»: تصنعی. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۵) المواعظ / «ر»: المواضع. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۶) قائل / «ن»: قایل. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۷) در «ن» میان سطرها افزوده شده: «انت خ» که ظاهراً ناظر به این موضع بوده است.

(۸) عَلَيْهِ السَّلَامُ / «ر» چنین است: «م»: ص: «ن»: ع.

(۹) لئلاها / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. در «ن» «بمئلاها» بوده و سپس (ظ. با قلمی دیگر)

سعی گردیده اصلاح شود.

(۱۰) نَقَتْ / «ر»: نقت. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۱) نهج البلاغه / چنین است در «م» و «ن». «ر»: نهج البلاغه.

«ن»: + مذکور است. این افزونه در «م» و «ر» نیامده است.

و غالب آنست که از عامه روایت^۱ می‌کند چون ضبط ایشان بیشتر است، و امثال این خُطَبِ مُتَوَاتِرٍ یا^۲ مُسْتَفِیض است نزد عامه. و آنچه در حاشیه ذکر کرده‌ام به روایتِ صدوق است که در اُمالی ذکر کرده است به سَنَدِ صَحِیحِ نَزْدِ او، و کُلِّیَّتِی - رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ^۳ به نحوی روایت نموده است که گویا جزو این روایت است که اَوَّیْلِ او^۴ را انداخته است راوی و علاماتِ مؤمنان را ذکر کرده است، و می‌تواند بود^۵ که حضرت اَوَّلًا علاماتِ مؤمنان را ذکر فرموده باشند^۶، و بعد از آن سؤال کرده باشد از علاماتِ مُتَّقِیَانِ یا برعکس، و هر یک از راویان یک جزو را بیان کرده باشند^۷، و بنا بر روایت از حضرتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ - صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ^۸ نیز محتملست که^۹ حضرت در یک مرتبه علاماتِ^{۱۰} متَّقِیَانِ را ذکر فرموده باشند و مرتبه دیگر علاماتِ مؤمنان را ذکر فرموده باشند، و ممکنست که همه را یک مرتبه فرموده باشند^{۱۱} و راویان بعضی اَوَّلِ را^{۱۲}

(۱) روایت / «ن»: ذکر و روایة. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۲) متواتر یا / «ن»: متواترا. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۳) رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ / چُنِّین است در «ر» و «ن». «م»: رضی اللّهُ.

(۴) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۵) بود / در «ر» نیست. در «ن» و «م» آمده است.

(۶) باشند / در «م» و «ن» چُنِّین است. «ر»: باشد.

(۷) باشد از... بیان کرده باشند / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ / «ن»: ع. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۹) محتملست که / در «ن» آمده است ولی در «م» و «ر» نیامده.

(۱۰) علامات / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۱) و مرتبه دیگر... یک مرتبه فرموده باشند / این بهره در «ر» نیست. بنا بر «م» ضبط شد. در

«ن» نیز (ظ. کوتاه شده و) بدین صورت آمده است: «و مرتبه دیگر علامات مؤمنان را».

(۱۲) را / در «ن» از قلم افتاده بوده ولی (ظ. به قلمی دیگر) بالای سطر افزوده شده است.

ضبط نموده باشند و بعضی آخر را، و شکی نیست که همه حَقَّست و موافق^۱ واقع، و بر هر یک از این صفات کمال، آیات و احادیث وارد شده است^۲ و کتاب مصابیح النور برقی و کتاب کفر و ایمان کلینی مشحون است از این اخبار که موافق قرآن مجید و أدلّه عقلیه^۳، بلکه بدیهیست نزد جمیع عقلا و مُجمَع عَلَیْهِ است نزد جمیع علما، و این شکسته^۴ به هر یک اشاره خواهد کرد.

و اُولَا^۵ عبارت سَیِّد را ذکر می‌کنم^۶:

نقل نموده است که یکی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام -^۷ که او را هَمَام می‌گفتند شخصی بود مؤمن^۸ عابد و مُجْتَهِد^۹ بود که نهایت سعی می‌نمود در بندگیِ اِلهی. و صدوق روایت نموده است به اسناد صحیح معتبر از حضرت امام به حق ناطق، ابی‌عبدالله جعفر بن محمد الصادق - صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهَا - که آن حضرت فرمودند که شخصی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین - صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ -^{۱۰} که او را هَمَام می‌گفتند

(۱) و موافق / در «ر» مکرر کتابت گردیده است.

(۲) و احادیث وارد شده است / ضبط «م» و «ن» چنین است. «ر» از این بهره از عبارت تنها «وارد شده» را دارد.

(۳) عقلیه / «م» + است. «ر» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۴) شکسته / اِطْلَاقِ «شکسته» بر خویشتن، از باب فروتنی، و نظیر تعابیری چون «حقیر» و «کمترین» و «ذره بيمقدار» و «لاشیء» و «ناچیز» و... است که امروزه رواج و تداول دارند.

(۵) و اُولَا / ضبط «ر» چنین است؛ «م»؛ و اُولَا؛ «ن»؛ اُولَا.

(۶) می‌کنم / چنین است ضبط «ن» و «م». «ر»؛ می‌کنیم.

(۷) علیه السلام / چنین است ضبط «م» و «ر». «ن»؛ ع.

(۸) مؤمن / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» هست.

(۹) مُجْتَهِد / مُرَاد از «مجتهد» در اینجا کوشا در عبادت و بندگی است.

(۱۰) صلوات الله علیه / «ن»؛ ع. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

و با عبادت^۱ بود به حضرت عرض نمود که: یا حضرت^۲، اوصافِ مُتَّقِیان و پرهیزکاران را چنان بیان فرما که چنان شود نزد من که^۳ گو یا ایشان را می بینم. پس حضرت مضایقه فرمودند در جواب او چون می دانستند که تابِ شنیدن ندارد و مجملًا فرمودند که: ای هَمَام! از خدا بترس و بدیها را مَكُن و اعمالِ نیکو را بجا^۴ آور که حق - سُبْحانَهُ و تَعالیٰ - فرموده است که بتحقیق و راستی که حق - سُبْحانَهُ و تَعالیٰ - با مُتَّقِیان^۵ و با^۶ نیکوکاران است به لطف و مرحمت یا به^۷ توفیق بر تقوی و إحسانِ ایشان یا عالمست به تقوی و إحسانِ ایشان. پس هَمَام به همین قانع نشد تا آنکه^۸ حضرت را قَسَم داد، و صدوق قَسَم را ذکر کرده است که هَمَام گفت: یا امیرالمؤمنین! به حق آن خداوندی که تو را مکرم گردانیده است به فضائلی^۹ چند که مخصوص تو گردانیده است به آنکه تو را امامت و عِلْم و زُهد و شجاعت و مَحَبَّت و قُرْب کرامت و عَطَا فرموده^{۱۰} و تو را بر

- (۱) با عبادت / «با عبادت» یعنی «عابد» و مابین این تعبیر را در برابر همین واژه در متن عربی نهاده است (سنج: گفتاورد بحار از امالی ی صدوق). از همین دست اند واژگانی چون «باعفت» (= عقیف)، «باعقیده» (= معتقد) و... که در متون فارسی به کار رفته اند.
- (۲) یا حضرت / «ن»: یا امیرالمؤمنین. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
- (۳) که / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.
- (۴) بجا / «ن»: بجای. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
- (۵) سبحانه و / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.
- (۶) متقیان / «ر»: + است. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.
- (۷) با / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.
- (۸) یا به / «م» چنین است. «ر» «یا» را ندارد. «ن»: «و».
- (۹) تا آنکه / «ن»: و. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
- (۱۰) فضائلی / «ر» چنین است. «ن» و «م»: فضایلی.
- (۱۱) فرموده / «ر»: + است. این افزونه در «ن» و «م» نیامده.

عالمیان تفضیل داده است و به عطا‌های خاصه مخصوص ساخته که وصف کن از جهت من مُتَّقِیان را. پس حضرت برخاستند^۱ و حمد و ثنایِ اِلهی^۲ به جا^۳ آوردند و صَلَوَات بر مُحَمَّد و آل او فرستادند، پس فرمودند که:

چون حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خلاق را آفرید بی نیاز بود از طاعت و عبادت ایشان و ایمن بود از معصیت ایشان. چون عصیان ایشان^۴ نقصی در پادشاهی و بزرگی او نمی‌رساند^۵ و عبادت مطیعان در بزرگی او نمی‌افزود. نه از طاعت مطیعان به او نفعی^۶ عاید می‌شود و نه از کفر کافران و مخالفت فاسقان به او ضرری^۷، بلکه ایشان را^۸ آفریده است که به ایشان نفع^۹ رساند.^{۱۰}

من نکردم خَلْق تا سودی گنم بلکه تا بر بندگان جودی گنم^{۱۱}
و متکلمان ذکر کرده‌اند که غرض از خلق آدمیان این بود که به ایشان ثواب^{۱۲} برساند؛

(۱) برخاستند / «ن» و «ر» و «م»: برخاستند.

(۲) اِلهی / «ن»: + را. این افزونه در «ر» و «م» نیامده است.

(۳) جا / «ر»: جای. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است.

(۴) چون عصیان ایشان / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۵) نمی‌رساند / چنین است در «ر» و «ن»؛ «م»: نمیرسانید.

(۶) نفعی / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۷) ضرری / «ن»: + میرسد. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۸) را / «م»: + که. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

(۹) نفع / «ن»: نفعی. ضبطِ متن، مطابق «م» و «ر» است.

(۱۰) رساند / «ن»: + «بیت». این افزونه در «ر» و «م» نیست.

(۱۱) بیت از مولوی است (مثنوی معنوی، ط. نیکلسون، د: ۲، ب: ۱۷۵۶، با ضبطِ «أمر» به جای «خلق»).

(۱۲) ثواب / «ن»: ثواب. ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است.

و ثواب نفعیست که مقارن تعظیم و إجلال باشد؛ و نزد عقلا قبیح است تعظیم نامستحق؛^۱ بنا بر این پیغمبران^۲ فرستاد و تکالیف فرمود که^۳ تا ایشان مَشَقَّتْها در طاعات و عبادات بکشند تا مستحقّ ثواب شوند و تهدیدات و وعیدات فرمود که اگر نکنند^۴ مستحقّ عِقاب شوند. و بسیاری از آیات و احادیث دلالت برین معنی دارند. پس فرمودند که:

حق... سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى... قسمت فرمود أسبابِ زندگانی و معاشِ ایشان را و هر کسی را از دنیا مرتبه [ای] کرامت فرمود به حسبِ حکمت و مصلحت. بعضی را غنی کرد و بعضی را فقیر که اگر همه غنی می‌بودند تعیش ممکن نبود و همچنین اگر همه فقیر می‌بودند زندگانی دشوار بود؛ و خواجه^۵ نصیرالدین محمد طوسی - رَحِمَهُ اللهُ -^۶ در کتابِ اخلاق بسطی داده است این معنی را^۷. پس چون أسباب^۸ معاشِ ایشان را^۹ مقرر فرمود و تکالیف فرمود از جهتِ امورِ معاش و معادِ ایشان و ایشان را قدرت و اختیار کرامت فرمود^{۱۰}، جمعی که متقیان و پرهیزکارانند ایشان اهلِ بصیرتند و یا^{۱۱} ایشان بر

(۱) نگر: کشف المراد، العلامة الحلّی، تحقیق آیه الله حسن زاده، ط: ۹، ص ۵۵۲.

(۲) پیغمبران / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۳) تکالیف فرمود که / «م»: تکالیف فرمود. «ن»: تکلیف نمود. ضبط نص، بنا بر «ر» است.

(۴) نکنند / چنین است «م» و «ن». «ر»: بکنند.

(۵) و خواجه / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۶) - رحمه الله - در «م» چنین است. «ن» و «ر»: «ره».

(۷) نگر: اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ص ۲۵۱.

(۸) أسباب / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۹) را / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۰) فرمود / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱۱) و یا / چنین است در «م» و «ن». «ر»: «و».

همه کس زیادتیها دارند که از^۱ اسبابِ معاش به قلیلی راضی شدند و^۲ عمرِ عزیز خود را صرفِ اکتسابِ فضایل نمودند.

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ: اولا زبانِ خود را اصلاح کردند که هرچه گویند راست و درست باشد و موافقِ رضایِ اَلهی باشد؛ دروغ نگویند و غیبت نکنند^۳ و بهتان نَبَدَد و فحش و دشنام بر او^۴ جاری نشود و افترا^۵ بر خدا و^۶ رسول و ائمه هدی - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ - نَبَدَدند، بلکه یا قرآن خوانند یا ذکر کنند یا امر به معروف و نهی از منکر کنند یا تعلیم و تعلم به آن کنند یا مواعظ و نصایح بجا آورند یا اصلاحِ بَيْنَ النَّاسِ کنند. مجملاتِ اعمالِ زبان از خیر و شر زیادتی دارد بر اعمالِ سایر اعضا.

و مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ: و پوششِ ایشان میانه است، یعنی اِسراف و تبذیر نمی کنند؛ چون غالبِ اوقات اِسراف در پوشش می باشد؛ و خرقة پوشی نمی کنند که مردم به فکرِ ایشان افتند که زاهد و تارکِ دنیا اند^۸ چنانکه مُتعارفِ زهادِ آن زمان بوده است^۹ و ممکنست که مرادِ حضرت این باشد که متقیان عدالت و میانه روی شعارِ ایشان است در جمیعِ امور.

(۱) از / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

(۲) و / در «ن» آمده است. ولی در «م» و «ر» نیست.

(۳) نکنند / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.

(۴) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۵) افترا / «ر»: افتری. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «م».

(۶) بر خدا و / بنا بر «م» و «ن» ضبط شد. «ر»: به.

(۷) صلوات اللّٰه علیهم / «ن»: ص. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۸) دنیا اند / چنین است در «ن» و «م». «ر»: دنیایند.

(۹) چنانکه... بوده است / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «ن» و «م» ضبط شد.

و هر صفتی از صفات کمال میانه‌اش کمال است، حتی عبادت، زیرا که اگر^۱ شب و روز چیزی نخورند مگر به قدر ضرورت و همیشه عبادت کنند اندک زمانی هلاک می‌شوند یا ترک می‌کنند عبادت را چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است از رسول خدا و ائمة هدی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -^۲ که: مباحثید مانند سواری که آن مقدار اسب^۳ خود را بدو آند که اسب^۴ را هلاک کند و راه را طی نکند^۵. پس لازم است مدارا نمودن با بدن.

و همچنین شجاعت ملکه ایست میان جبن و بددلی^۶ و تهور و بی‌باکی^۷. و سائر^۸ کمالاتی که مذکور خواهد شد مرتبه افراط و تفریط دارد و هر دو نقص است و کمال در وسط آنست.

وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضِعُ: و^۹ راه رفتن ایشان^{۱۰} از روی تواضع و شکستگی^{۱۱} و فروتنی

(۱) اگر / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» و «ن» ضبط گردید.

(۲) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ / چنین است در «ن». «م»: ص. «ر»: صلوات علیهم.

(۳) اسب / «ن»: اسب. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۴) اسب / «ن»: اسب. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۵) نکند / چنین است در «م» و «ن». «ر»: نکنند.

(۶) بددلی / «بَدَدَلِي» در لسانِ قدما به معنای جبن و ترسوئی و مقابلِ دلیری است و همان است که متأخر تران «بُزْدَلِي» می‌گویند.

(۷) بی‌باکی / مُراد از «بی‌باکی» در اینجا بی‌پروائی است.

(۸) سائر / «ر» چنین است. «ن» و «م»: سایر.

(۹) و / «ن»: در. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۱۰) ایشان / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۱) شکستگی / «شکستگی» به معنای فروتنی در زبان فارسی پیشینه دراز دارد.

در کیمیای سعادت می‌خوانیم:

«... علم حقیقی که علم دین است... علمی است که خویشتن بدان بشناسد و عقباتِ راه دین ←

است، نه از روی ^۱ تَكْبَر چنان که مُتَكَبِّران می‌روند، و نه از روی تَمَلُّق ^۲ چنانکه ^۳ گدایان می‌کنند. و تواضع ایشان با مؤمنان است که به هر که می‌رسند ^۴ أَوَّل سَلَام می‌کنند و آنچه از لوازم تواضع است ^۵ نظر به هر مؤمنی درخور او بجا می‌آورند از مُصَافَحَه و مَعَانَفَه و بَشاشَت و حُسْنِ خُلُق و با غیرِ صُلَحَا از کَفَّار و فُسَّاق اگر خوفِ ضرر داشته باشند سلام می‌کنند و اِلَّا سَر به زیر انداخته می‌گذرند و اگر جاهلی به ایشان سَفَاهَت ^۶ و تَعَدَّی ^۷ کند در برابر سَلَام می‌کنند یا سخنِ خوب گفته می‌گذرند چنان که ^۸ حَق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -

→ و خطرِ عاقبت و حجاب از حق - تعالی - بشناسد؛ و این علم، درد افزاید و شکستگی، نه تَكْبَر...» (ط. خدیوجم، ۲ / ۲۵۸).

مولانا علامه محمدباقر مجلسی - طاب ثراه - در عین‌الحیات، پس از گزارشِ چند روایت، می‌نویسد:

«... غرض از ذکر این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی که پیشوایان تو که زُبْدَةُ مَكُونَاتِ اَنْد، در جِلْم و بُرْدباری و شکستگی چگونه بوده‌اند و با خَلْق به چه نحو سلوک می‌کرده‌اند، تا به ایشان تَأْسِی نمائی و یادِ نخوت و غرور را از سرِ بدر کنی...» (ط. رفیعی، ص ۱۱۰۵).

(۱) نه از روی / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) تَمَلَّق / «تَمَلَّق» - در اینجا - یعنی هیأتِ خوار و زار به خود گرفتن و عَجَز و فاقه از خویش فرامودن.

(۳) چنانکه / «ر»: چنانچه. ضَبِطِ نَص. بنا بر «م» و «ن» است. در «ر» نیز کاتب نخست «چنانکه» نوشته و سپس آن را تغییر داده است.

(۴) می‌رسند / ضَبِطِ «ن» و «ر»: چُنِین است؛ «م»: رسند (یا: برسند) چون درست خواننده نمی‌شود).

(۵) است / در «ن» آمده. ولی در «م» و «ر» نیامده است.

(۶) سَفَاهَت / «سَفَاهَت کردن» یعنی سخن بدو ناسزا گفتن و اِهانت نمودن.

(۷) تَعَدَّی / ضَبِطِ «ن» و «ر»: چُنِین است. «م»: تندى.

(۸) چنان که / «ن»: چنانچه. ضَبِطِ نَص. موافقِ «ر» و «م» است.

فرموده است که: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱.

و^۲ مشهور است نزد عوام به عنوان حدیث از حضرت سید المرسلین - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -^۳ که تَكْبِيرُ بِا مُتَكَبِّرَانِ به منزله صَدَقَه است^۴ و این حدیث را از طُرُقِ خَاصَّةٍ و عَامَّةٍ در کتب معتبره ندیده‌ام^۵، بلکه خلافتش در احادیث^۶ بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ -^۷.

و ممکن است که مراد^۸ از «مَشَى»، سلوک باشد بر سبیلِ مجاز به قرینة نسخه اُمالی

(۱) قرآن کریم، س ۲۵ ی ۶۳. (۲) و/ در «ن» اشتباهاً مکرر شده است.

(۳) از حضرت سید المرسلین - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - / ضبط متن، بنا بر «م» است. در «ن» در عبارت دعائی به رمزی «ص» بسنده شده است. در «ر» کلی این بهره از قلم افتاده است.

(۴) تَكْبِيرُ بِا مُتَكَبِّرَانِ صدقه است / در چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی آمده است: «... أَكْمَلِ إِنْسَانَ وَأَفْضَلِ إِيشَانِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ - مِی فرماید که: التَّكْبِيرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ.» (ط. معین، ص ۲۶).

در اخلاقی ناصری (ط. مینوی - حیدری، ص ۳۳۹) «التَّكْبِيرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ»، بدون تصریح به نام و نشان قائل آمده است.

(۵) ... در کتب معتبره ندیده‌ام / عجلونی شافعی در کشف الخفاء می‌نویسد:

التَّكْبِيرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ. نقل القاری عن الرّازی. آته کلام، ثمّ قال: لکن معناه مأثور (انتهی)؛ و المشهور علی الألسنة «حَسَنَةٌ» بدل «صدقة».

(کشف الخفاء، ط. خالدی، ۱ / ۲۸۰).

ابن ابی الحدید معتزلی در زمرة شماری از کلمات منسوب به مولی الموحّدین - علیه السلام - که در اواخر شرح نهج البلاغه اش گزارش کرده است، آورده: «التَّكْبِيرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ هُوَ التَّوَاضُعُ بِعَيْنِهِ» (افست دار اِحیاء التراث از روی ط. چهارمجلدی قدیم، ۴ / ۵۵۰).

(۶) در احادیث / در «ر» مکرر کتابت گردیده است.

(۷) اجمعین / این لفظ تنها در «ر» آمده و در «ن» و «م» نیست.

(۸) مراد / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

که بعد از این عبارت این است که: خَضَعُوا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالطَّاعَةِ قَبِيْهُتُوا، یعنی کار ایشان تواضع است^۱ و فروتنی و خاضعند از جهتِ رضای^۲ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - به طاعت و فرمانبرداریِ اَلْهِی در جمیع امور تا به مرتبه‌ای^۳ که نزد اهلِ دنیا مَبْهُوت و حیران می‌نمایند چون متوجِّه دنیا و اهلِ دنیا^۴ نیستند چنانکه تَكْبَرُ که^۵ در برابرِ تواضع است آنست که مخافت کند حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - را هر گاه حق برو ظاهر شود. پس بنا بر این^۶ تواضع آنست که سلوکش با حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - به عبادت و طاعت او باشد و با مؤمنان و صَلَاحا و اَتْقیاء به فروتنی باشد و با کُفَّار و فُسَّاق و فُجَّار^۷ به مدارا باشد.

عَضُوا^۸ اَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِمْ: پس بیان می‌فرمایند تواضع را به قرینه نسخه اُمالی که «غاصِّین» و «واقفین» است^۹ که حالند یعنی چشم خود را خوابانیده‌اند^{۱۰} از هر چه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - حرام کرده است بر ایشان که به آن^{۱۱} نظر کنند یا حال آنکه

(۱) است / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) رضای / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۳) مرتبه‌ای / «م» و «ن»: مرتبه. ضبط نص، بنا بر «ر» است.

(۴) و اهل دنیا / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۵) که / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۶) پس بنا بر این / در «ن» تنها «بنا بر» آمده است. ضبط ما، موافق «م» و «ر» است.

(۷) و فُجَّار / در «م» از قلم افتاده و در «ن» «و نَجَّار» ضبط شده است. موافق «م» قرائت

گردید.

(۸) عَضُوا / «ر»: عَضُوا. ضبط نص موافق است با «ن» و «م».

(۹) است / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۰) «خوابانیدن چشم» کنایه است از نادیده گرفتن (نگر: فرهنگ بزرگی سخن، ص ۲۳۳۹).

در بهارِ عجم (۱ / ۶۷۵) می‌خوانیم: «چشم خوابانیدن و چشم خوابیدن: تغافل کردن. گویند:

فلانه چشم خود را خوابانیده است، ای: دیده و دانسته تغافل کرده است.»

(۱۱) به آن / در «م» چُنین است. «ن»: باو. «ر» از بُن ندارد.

چنین اند که^۱ نظر نمی‌کنند به زنان نامحرم هرچند خویش و قوم ایشان باشند، مثل دختر عمو^۲ و عمه و خالو و خاله، و زنان مردم هرچند زن برادر و زن برادرزاده یا زن خواهرزاده باشد^۳، هرچند^۴ به نظر شهوت نظر نکنند، خصوصاً به موی ایشان و سینه و سایر اعضا غیر رو و^۵ دستها و سرپاها باشد تا ساق، و همچنین نظر نمی‌کنند به پسران ساده و مُزَلَّف^۶ هرگاه خوف شهوت باشد و محظوظ باشند از نظر کردن به ایشان، چنانکه منقول است از حضرت سیدالانبیاء و المرسلین و ائمه^۷ طاهرين - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ - که نظر کردن به زنان و پسران تیریست زهرآلوده از شیطان^۸ که بر دل بنده می‌زند^۹؛

(۱) که / چنین است در «ر» و «ن» و «م»: بانکه.

(۲) عمو / تشدید آن در «ر» ظاهر گردیده است ولی در «م» و «ن» ظاهر نیست.

(۳) باشد / در «ن» و «ر» نیست. تنها در «م» آمده است.

(۴) هرچند / «ر»: + که. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۵) رو و / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: دو.

(۶) پسران ساده و مُزَلَّف / «ساده»: بی نقش، و لهذا بر مرد بی ریش... نیز اطلاق کنند (بهار عجم، ۲ / ۱۲۰۳).

و اما واژه «مُزَلَّف» را بر قیاسی عربی گون از «زلف» ساخته‌اند، به معنای کسی که زلف آراسته و معمولاً بلند دارد (نگر: فرهنگ بزرگ سخن، ص ۶۹۲۷)؛ و این که «مُزَلَّف» را در بعضی معاجم به «معشوقِ نوحه» معنی کرده‌اند (نگر: بهار عجم، ۳ / ۱۹۰۹) جای مناقشه دارد.

تعبیر «پسران زلف‌دار» که - علی ما پبالی - در تذکره نصرآبادی به کار رفته است، عبارتِ اُخْرایی همین «پسران مُزَلَّف» باید باشد؛ فلیراجع.

گفتنی است عین این تعبیر «پسران ساده و مُزَلَّف» در مشایخ همین بحث در عین‌الاحیاء مجلسی ثانی - قُدِّسَ سِرُّهُ - به کار رفته است (ط. رفیعی، ص ۸۹۰).

(۷) ائمه / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایمه.

(۸) تیریست زهرآلوده از شیطان / «ن» چنین است؛ «م»: تیریست زهرآلود از شیطان؛ «ر»: تیری زهرآلوده از شیطان است.

هرکه^۱، از جهتِ رضای^۲ِ اِلهی، نظر نکند^۳ به ایشان حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - ایمانی به او کرامت فرماید که لذتِ آن را بیابد^۴ و این معنی مُجَرَّبِست^۵.
و از حضرتِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -^۶ منقولست که نظر مَکْنِید و صحبتِ مَدَارِید با^۷ اولادِ سَادَه^۸ اغنیاء^۹ و پادشاه زادگان که زینت می‌کنند و زینت سببِ زیادتی حُسن است، بدرستی که همچنانکه نظر کردن به دختران سببِ عشق و زنا می‌شود از پسران^{۱۰} بیشتر می‌شود^{۱۱}.

→ (۹) می‌زند / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: می‌زنند.

(۱) هرکه / چُنین است «ن» و «ر». «م»: و هرکه.

(۲) رضای / در «ن» و «م» هست. «ر» ندارد.

(۳) نکند / در «ر» و «ن» چُنین است. «م»: بکند.

(۴) «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ؛ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ -، لَا لِغَيْرِهِ، أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ» (کتابُ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه (ترجمه و متن)، ۵ / ۳۳۰، ش ۴۹۶۹. در گفتاورد و سائل الشیعة [۲۰ / ۱۹۲ ش ۲۵۳۹۹] از صدوق «أَمْنَا وَ إِيْمَانًا» آمده است.

مولانا شیخ الاسلام علامه محمدباقر مجلسی - أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ - در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۱) به همین حدیثِ إِمَامِ صَادِق - سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ - توجه داده است.

(۵) مجرَّبِست / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: مجرَّبِست.

(۶) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: «ص».

(۷) با / «ن»: به. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «م» است.

(۸) سادَه / لفظِ «سادَه» در متن هیچیک از نسخ نبود. در «م» بالایی «أولاد» به همان خطِ متن ولی اندکی ریزتر نوشته شده است: «سادَه».

(۹) اغنیاء / «ن»: اغنیاء. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۱۰) پسران / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۱۱) ظاهراً مابین - قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ - نظر به این حدیثِ کافی ی شریف داشته:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -: إِيْمَاكُمْ -

خصوصاً^۱ نزد عجم که اکثر ایشان میل^۲ به پسران بیشتر از زنان^۳ می‌دارند.
و حکیم غزنوی^۴ گفته است که^۵:
منگر در بتان که آخر کار
نگرستن گریستن^۶ آرد بار^۷

→ وأولاد الأغنياء والملوك المزد فإن فتنهم أشد من فتنه العذاري في خدورهن. (مرآة العقول، ۳۹۶/۲۰).

البته باید گفت اگر حقیقتاً نظر بدین نص بوده باشد، ترجمه مسطور در متن ترجمه‌ای آزاد است.

ترجمه دقیق‌تر حدیث یادشده در عین‌الحیات مجلسی ثانی - رضوانُ اللّٰهِ تَعَالٰی علیه - از این قرار آمده است:

«زنهار که حذر نمائید و بیرهزید از نظر کردن و صحبت داشتن با فرزندان ساده‌اغنیا و پادشاهان، که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران که در پرده‌ها می‌باشند.» (ط. رفیعی، ص ۸۹۱).

(۱) خصوصاً / ضبط نص، موافق «م» است. «ر» و «ن»: خصوصاً.

(۲) میل / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۳) در «ن» بالای سطر به قلمی دیگر افزوده شده: رغبت.

(۴) غزنوی / در «ر» و «ن» نیامده است ولی در «م» هست.

مراد از «حکیم غزنوی» در اینجا، سنائی غزنوی (أبوالمجد مجدود بن آدم / ح ۴۷۳ - ح ۵۲۵ ق) است.

(۵) که / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۶) گریستن / چنین است «م» و «ر». «ن»: گریستن.

(۷) این بیت از حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه ی سنائی است و در متن حدیقه (تصحیح مریم حسینی، ص ۱۲۵ ب ۲۱۹۱) چنین ضبط شده است:

منگر اندر بتان که آخر کار
نگرستن گریستن آرد بار

«گریستن» - که هم در ضبط متن ما و هم در ضبط متن حدیقه آمده است -، ریختی دیگرست از «گریستن» که باز هم در نظم و نثر پیشینیان دیده می‌شود.

و منقولست که از حضرت امام جعفر صادق - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -^۱ پرسیدند از عشق، حضرت فرمودند که: دلہائی کہ از ذکرِ اِلہی خالیست^۲ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - مبتلا می‌کند آنها را به عشق^۳، و قطع نظر از عقوباتِ اِلہی همین بلا بس است در قُبْحِ «نَظَر»، کہ غالباً مبتلا^۴ می‌شود به عشق^۵، و عاشق به منزله کافر است زیرا کہ مطلوبش معشوق است و بس. ^۶ نه خدا را می‌شناسد^۷ و نه رسول و نه ^۸ اَنْمَةُ هُدَى را - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -^۹. اَمَّا عَشْقِي خِدا و رسول و اَنْمَةُ^{۱۰} کمال است و آنچه مشهور است در میانِ عوام

(۱) صلوات اللہ علیہ / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ع.

(۲) خالیست / در «ر» چتین است. «م» و «ن»: خالی است.

(۳) «... عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، قال: سألتُ أبا عبد الله [عليه السلام] عن العشق. قال: قلوبٌ خَلَّتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ.» (أمالی ی صدوق، ط. کتبه ای، ص ۶۶۸، مجلسی ۹۵، ش ۳؛ و: علل الشرایع، ط. المكتبة الحیدریة، ۱ / ۱۴۰، با تفاوت جزئی در ضبط نص).

مولانا علامه محمدباقر مجلسی کہ این حدیث را از أمالی و علل الشرایع صدوق - رضوانُ اللہِ عَلَیْهَا - در بحار الأنوار (۷۰ / ۱۵۸) نقل فرموده است، ترجمه اش را در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۰) آورد، و تصریح فرموده کہ «سندی» آن «معتبر» است.

(۴) مبتلا / «ر» - از بُن - این جمله را ندارد. «ن» این لفظ را فاقد است. ضبط ما بنا بر «م» است.

بعید نیست «منتہی» بوده باشد کہ به «مبتلا» تصحیف شده.

(۵) و قطع نظر... می‌شود به عشق / کُلِّ این بهره در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۶) و بس / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۷) می‌شناسد / در «ر» مکرر کتابت شده است.

(۸) نه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۹) در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۰) می‌خوانیم:

«... عشقِ مجاز... به حقیقت کُفر است... زیرا کہ بُت پرست می‌شود، و در جمیع احوال، آن معشوق در نظرش می‌باشد، و از خدا دور می‌شود، و هر فسقی یا کُفری کہ معشوقش او را به ←

گاهی^۱ از رسول خدا نقل می‌کنند و گاهی از مشایخ صوفیه - که: الْجَازُ قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ^۲، کذب و افتراست عَلَي الظَّاهِر، چون در کتب حدیث و کتب مشایخ صوفیه ندیده‌ام^۳، و بر تقدیر صحت ممکن است که مراد از آن محبت جمعی باشد که از جهت خدا باشد مثل محبت حضرات^۴ رسول خدا (ص)^۵ و اَنْعَةُ هُدَى (ع)^۶ و شیخ^۷ و مؤمنان که هرگاه محبت ایشان^۸ لِلَّهِ باشد به محبتِ اِلهی می‌رسانند.

و می‌باید که نظر نکند به سوی دنیا و اهل دنیا^۹ از روی خواهش، بلکه مبتدی^{۱۰}

→ آن مأمور سازد، اطاعت می‌کند.».

→ (۱۰) و اَنْعَةُ / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱) گاهی / «ر»: که گاهی. ضبط نص، مطابق «م» و «ن» است.

(۲) یعنی: مجاز پُلِ حقیقت است (به عبارت دیگر: مجاز معبری است که از آن به حقیقت می‌رسند).

سَيَدُنَا الْعَلَامَةُ آيَةُ اللّٰهِ رَوْضَاتِي - دَامَ عُلَاة - در هایش دستنویست خویش («ر») مرقوم فرموده‌اند:

«ابن یمن (متوفی ۷۴۵) گفته است:

می‌بزم سودای خامش تا بسوزم اندر آن عاقبت سوی حقیقت هر مجازی می‌کشد م ع ر».

(۳) ندیده‌ام / «ن»: + بحکمه. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۴) حضرات / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: حضرت.

(۵) (ص) / تنها در «ن» آمده و در «م» و «ر» نیست.

(۶) (ع) / در «م» و «ر» نیست. تنها در «ن» آمده و طوری نوشته شده که «ص» هم می‌توان خواند.

(۷) و شیخ / تنها در «م» آمده است. «ر» از بُن ندارد. «ن»: و معلّم و پدر و مادر و خویشان.

(۸) هرگاه محبت ایشان / در «م» و «ر» نیست. تنها در «ن» آمده است.

(۹) و اهل دنیا / در «ر» نیست. بنا بر «م» ضبط شد. در «ن» هم از بُن این عبارت نیامده.

(۱۰) می‌باید که نظر... بلکه مبتدی / در «ن» از قلم افتاده است.

می‌باید که نظر به مالداران نکند مبادا فریفته دنیا شود، كما قالَ اللهُ^۱ تعالی: وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ^۲ (البح)^۳، یعنی: یا محمد (ص)^۴ نظر مکن به جمعی که ایشان را دنیا داده‌ایم از جهت امتحان و بدان که آنچه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - از جهت تو^۵ مقرر ساخته است - در آخرت یا از کمالات^۶ - بهتر است و بقای آن^۷ بیشتر است. خطاب به حضرت است و مُرَاد اُمَّتِست^۸.

بلکه می‌باید که از روی عبرت به ایشان نظر کند یا تفکر کند که بیچاره‌ای^۹ چند فریفته این غداره مکاره^{۱۰} شده‌اند مانند بیچارگانی^{۱۱} که عاشق می‌شوند^{۱۲} پیش^{۱۳}

(۱) اللهُ / در «م» نیامده است ولی در «ر» و «ن» هست.

(۲) قرآن کریم، س ۲۰ ی ۱۳۱.

(۳) الْبَح / در «ر» نیامده است. در «م» و «ن» هست.

(۴) (ص) / در «م» و «ن» نیامده است. در «ر» به نحوی ریز و رمزگونه کتابت شده.

(۵) تو / در «ر» نیامده است. در «م» و «ن» هست.

(۶) چنان که دیده می‌شود مجلسی اول - اَعْلَى اللهُ مَقَامَهُ - از برای عبارت «رِزْقُ رَبِّكَ» در آیه مورد نظرش (س ۲۰ ی ۱۳۱) دو تفسیر بیان فرموده: یکی روزیِ اُخْرَوِی و دیگری کمالات و رِزْقِ معنوی.

مجلسی ثانی - رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ - برای همین عبارت سه تفسیر بیان فرموده: «روزی پروردگار تو که روز به روز به تو می‌رساند، یا: روزی غیرمتناهی که در آخرت برای تو مقرر ساخته، یا: روزیهای معنوی از معارف و کمالات» (عین الحیات، ط. رفیعی، ص ۸۹۱).

دو فقره اخیر، همانهاست که والد ماجدش نیز یاد کرده بود - رَضِيَ اللهُ عَنْهَا وَ جَزَاهَا عَنِ الْاِسْلَامِ وَ الْمَسْلَمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ -

(۷) آن / ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: او.

(۸) اُمَّتِست / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: اُمَّت.

(۹) بیچاره‌ای / ضبطِ نص، موافق «ر» و «ن» است. «م»: بیچاره.

(۱۰) غداره مکاره / ضبطِ نص، موافق «ر» است. «م»: غداره. «ن»: مکاره.

فواحش^۱ بدهیئت و در نظر شهوت آن بی عقل مانند حور و غلمانست و هرچه دارد به اندک^۲ روزی صرف او می‌کند و چون چند مرتبه جماع کرد و آن شهوت^۳ کم شد^۴ پشیمان می‌شود، وقتی که مال و عرض رفته و^۵ پشیمانی فائده^۶ ندارد؛ و همه مراتب دنیا چنین است.

مجملاً تکالیف^۷ چشم از منهیات بسیار است و همچنین از مأمورات؛ و از جهت تفصیل تکالیف جوارح، کتابها کافی نیست.

وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛ دیگر از صفات متقیان آنست که گوشه‌های خود را پیوسته داشته‌اند بر شنیدن علمی^۸ که نافع باشد از جهت^۹ ایشان، و باز داشته‌اند^{۱۰} از شنیدن محرّمات و مکروهات و مباحات، مانند شنیدن غیبت و بهتان و ساز و دف و نی

→ (۱۱) بیچارگانی / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: بیچاره.

→ (۱۲) می‌شوند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: شده.

→ (۱۳) پیش / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نزد.

(۱) فواحش / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: فاحشه.

(۲) به اندک / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: چند.

(۳) آن شهوت / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: شهوت او.

(۴) کم شد / «م»: + چه (یا: بچه / بروشنی خوانده نمی‌شود). این افزونه در «ن» و «ر» نیست.

(۵) و / در «ن» «و» را تراشیده‌اند.

(۶) فائده / ضبط نص، موافق «ر» است. «م» و «ن»: فایده.

(۷) تکالیف / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود. ضبط نص، موافق «ن» و «ر» است.

(۸) علمی / چنین است در «ر». «م»: علومی. «ن»: از بن عبارت را ندارد.

(۹) جهت / چنین است در «م». «ر»: برای. «ن»: از بن عبارت را ندارد.

(۱۰) بر شنیدن... باز داشته‌اند / این بهره بکلی در «ن» نیست.

و قصه و حکایات بی فایده، بلکه از علمهای^۱ باطل و از^۲ زیادتی در^۳ علوم که قدری ازان در کار است^۴؛ چنانکه منقولست که حضرت سید المرسلین - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - داخل مسجد^۵ شدند، دیدند که جمعی بر دور شخصی برآمده‌اند، حضرت فرمودند که: چه^۶ خبر است؟ عرض نمودند که: علامه دانشمندی آمده است و مردمان ازو سؤالا می‌کنند. فرمودند که: چه چیز می‌داند؟ گفتند^۸ که: نَسَبهای قبایل عرب را از همه کس بهتر می‌داند و علم دارد به وقایعی که بر سر ایشان آمده است در ایام جاهلیت، مجملاتاریخ را خوب می‌داند، و اشعار^۹ بسیار به خاطر دارد و می‌داند که هر شعری از کیست و عربیت و لغت و^{۱۰} معانی بیان را^{۱۱} بهتر از همه کس می‌داند. پس حضرت فرمودند که: این علم نیست که ضرر ندارد^{۱۲} ندانستن آن به کسی که آن را نداند^{۱۳} و نفعی

(۱) علمهای / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: عملهای.

(۲) و از / در «م» اشتباهاً مکرر نوشته شده است.

(۳) در / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: از.

(۴) ... در کار است / «در کار بودن» یعنی «مورد نیاز بودن»، و مفید فایده بودن، و به کار آمدن؛ چنان که در داراب‌نامه ی بیغمی آمده است: «در حق او تربیت بسیار باید کردن که در سپاه ما چون او مبارزی در کار است». (نگر: فرهنگ بزرگ سخن، ص ۵۶۵۷).

(۵) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ / در «م» و «ر» چنین است. «ن»: ص.

(۶) مسجد / چنین است در «ن» و «م». «ر»: مسجدی.

(۷) چه / چنین است در «م» و «ن». در «ر» از قلم افتاده است.

(۸) گفتند / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: عرض نمودند.

(۹) اشعار / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۰) و / چنین است در «م» و «ن». در «ر» قلم زده شده است.

(۱۱) را / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۲) ضرر ندارد / چنین است در «م» و «ن». در «ر» نیامده است.

(۱۳) نداند / «ر»: + ضرر نمی‌دهد. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

نمی‌دهد به کسی که آن را می‌داند. پس حضرت فرمودند که: نیست عِلْمٌ مگر آیه^۱ واضح‌الدلالة^۲ یا فریضه درست یا سُنَّتِی واقع و هرچه غیر اینها است زیادتى است^۳.
 اما آنکه فرمودند که علم لغت و عربیت فایده^۴ ندارد، در زمان حضرت چُنین بود نظر^۵ به عرب، و الیوم نیز زیادتى آن لغو^۶ و بی‌فایده است و أَكثَرُ علماء^۷ این فن اوقاتِ عمرِ خود را صرفِ آن می‌کنند.

و اما انحصارِ عِلْمِ در آنچه فرمودند^۸: زیرا که هرچه ضرور است از حکمتِ عِلْمِی و عَمَلِی در قرآن مجید هست^۹، و در سُنَّتِ مقدَّسه^{۱۰} سَيِّدِ المرسلین و ائمه معصومین - صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ - بیان فرموده‌اند، از واجبات و مندوبات، فعلا و ترکا.
 و تا^{۱۱} چند گاه پیش ازین بالکلیه قرآن مجید و احادیث^{۱۲} متروک شده بود و اکثر مشغول چیزی چند^{۱۳} بودند که ترکش واجب بود یا سُنَّتِ، و الحمد لله که اندکی بهتر از

(۱) آیه / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: آیه.

(۲) واضح‌الدلالة / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: واضح‌الدلالة.

(۳) زیادتى است / ضبطِ «م» و «ن» چُنین است. «ر»: زیاد نیست. «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۴) فایده / «ر»: فایده. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «م».

(۵) نظر / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۶) لغو / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۷) علماء / این ضبط، موافقِ «ن» و نیز «م» است. «ر»: علمای.

(۸) فرمودند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: فرموده‌اند.

(۹) هست / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: است.

(۱۰) مقدَّسه / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مقدَّسه [کذا] حضرت.

(۱۱) و تا / چُنین است در «م». «ر»: تا. «ن» ندارد.

(۱۲) و احادیث / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

(۱۳) چند / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

سابق شده است، ولیکن چنانکه باید نشده است، ^۱اِنْ شَاءَ اللّٰهُ خوب شود بر وجهِ اَکْمَلِ وَاَتَمِّ.

نَزَلَتْ اَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ ^۱: یعنی نفوسِ متقیان در بلا مانند نفوسِ دیگرانست در نعم، یا هر دو نزد ایشان یکسانست، چون راضی شده‌اند به قضایِ اِلهی، در هر دو ^۲حال شکر به جا ^۳می‌آورند، یا آنکه از بلا محفوظ تر اند چنانکه دیگران از رَخا محفوظند و مُجَرَّبست که آدمی در بلا بازگشتِ او به خدا بیشتر است از نعم ^۴، و ایشان می‌خواهند که همیشه رو ^۵به جنابِ اَقْدَسِ او داشته باشند، طَوْعًا اَوْ كَرْهًا، با ^۶آنکه عاشقِ آرزوی او ^۸اینست که از دستِ معشوق گشته شود.

و در امالی مذکور است که: رِضَى مِنْهُمْ عَنِ اللّٰهِ بِالْقَضَاءِ یعنی ازین جهت بلا را دوست تر ^۹می‌دارند تا فایز شوند به مرتبهٔ رضا به قضاءِ اللّٰهِ تعالی یا چون به این سعادت فایز شده‌اند که راضی‌اند به قضا ^{۱۰}اِلهی بلا را دوست یا دوستر ^{۱۱}می‌دارند و این رتبهٔ اولیاء اللّٰهِ است چنانکه اخبارِ بسیار برین مضمون وارد است.

(۱) الرَّخَاءُ / ضَبِطِ نَص، موافقِ «م» است. «ن»: الرَّخَاءُ. در «ر» حَرَکَتِکَظَرِی نشده.

(۲) دو / در «م» و «ن» آمده است. در «ر» نیست.

(۳) جا / «ر»: جای. ضَبِطِ نَص، مطابقِ «م» و «ن» است.

(۴) نعماء / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: نعماء.

(۵) رو / «ن»: روی. ضَبِطِ نَص، موافق است با «م» و «ر».

(۶) جناب / در «م» چُنین است. «ر»: جانب. «ن» ندارد.

(۷) با / ضَبِطِ نَص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: یا.

(۸) او / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۹) دوست تر / ضَبِطِ نَص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: دوستر.

(۱۰) قضا / ضَبِطِ نَص، موافق است با «ن» و «م». «ر»: قضای.

(۱۱) دوستر / ضَبِطِ نَص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: دوست تر.

و شکی نیست در آنکه حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - مانند طبیب که هرچه نافع^۱ و آنفع است به بیمار می‌دهد او نیز هرچه بر وفق حکمتست و فایده بنده در آنست بر سر بنده می‌آورد. پس بنده کامل کسی است که به همه حالی^۲ از خداوند خود راضی و خشنود^۳ باشد؛ و جمعی که به این رُتبه نرسیده‌اند ایشان بر بلا صابر اند، اَمَّا مُتَّقِيَانِ شَاكِرَانِد و بلا را نعمتِ عظیم می‌دانند و هرچند بلا سخت^۴ و عظیم تر است خشنودی^۵ و شکر^۶ ایشان بیشتر است.

لَوْلَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ^۷ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ: اگر نه آن بود که هر یک از ایشان را حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - مدتی از عمر مقرر فرموده است که زیاد و کم^۸ نمی‌شود، قرار نمی‌گرفت روحهای ایشان در بدنهای ایشان^۹ یک چشم‌زدن، از شوقِ ثوابِ الهی و خوفِ عقابِ حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى -.

(۱) نافع / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: نافع.

(۲) به همه حالی / در «م» چُنین است. «ن»: بهمه حال. «ر»: همه حالی.

(۳) خشنود / در «م» چُنین است. «ن» و «ر»: خوشنود.

(۴) سخت / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: سخت تر.

(۵) «ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) خشنودی / چُنین است در «م». «ن» و «ر»: خوشنودی.

(۷) شکر / «ن»: شاکری. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۸) لَمْ تَسْتَقِرَّ / چُنین است در «م» و نیز «ن». «ر»: لم یستقر.

(۹) سُبْحَانَهُ و تَعَالَى / «ن»: تع. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۱۰) زیاد و کم / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: زیاد کم.

(۱۰) در بدنهای ایشان / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

و مُتَّقِيَانِ بر چند قسم اند: جمعی از ایشان از^۱ اصحاب الیمین اند و ایشان از جهنم خوف دارند و اشتیاقی بهشت دارند و جمعی از ایشان مقرَّبَانِ بارگاہِ اُحدیّت اند و ثواب ایشان آنست که همیشه در مقام^۲ قُرْبِ^۳ «لی مَعَ اللّٰه»^۴ و محرمِ خلوتِ خانة^۵ «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیْکٍ مُّقْتَدِرٍ»^۶ اند، و عقابِ ایشان آنست^۸ که به محنت^۹ هجرانِ مبتلا گردند و خوف^{۱۰} جهنم نیست ایشان را، کما قالَ اللّٰهُ^{۱۱} تَعَالَى: «أَلَا^{۱۲} إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۳} بتحقیق و بدرستی و راستی که دوستانِ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -

(۱) از/ در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۲) مقام/ در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۳) قُرْب/ در «م» نیامده ولی در «ر» و «ن» آمده است.

(۴) «اشاره است به حدیث معروف: لِي مَعَ اللّٰهِ وَقَدْ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ؛ که صوفیه بدان استناد می کنند و مؤلف اللؤلؤ المرصوع درباره آن گوید: «يَذْكُرُهُ الصّوْفِيَّةُ كَثِيْرًا وَ لَمْ أَرْ مَنْ نَبَّهَ عَلَيْهِ وَ مَعْنَاهُ صَحِيْحٌ وَ فِيهِ إِيْمَاءٌ إِلَى مَقَامِ الْاِسْتِغْرَاقِ بِاللِقَاءِ لِيُعْبَّرَ عَنْهُ بِالْحَوْ وَ الْفَنَاءِ». (أحاديث و قصص مثنوی، ص ۱۵۲؛ با اندکی تلخیص).

درباره حدیث یاد شده همچنین نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۲/ ۱۵۶.

همچنین از برای کثرت تداول و صُوْرِ مذکور آن نزد صوفیان، نگر: فرهنگِ مآثوراتِ مستونِ عرفانی، ص ۴۵۲، ش ۵۴۰ - ۵۴۳.

(۵) و محرمِ خلوتِ خانة/ تنها در «ن» آمده است. در «م» و «ر» نیست.

(۶) مَلِیْکٍ/ در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۷) قرآن کریم، س ۵۴، ی ۵۵.

(۸) آنست/ در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۹) محنت/ ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: محبت.

(۱۰) خوف/ در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۱) اللّٰهُ/ در «م» نیامده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

(۱۲) ألا/ در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۱۳) قرآن کریم، س ۱۰، ی ۶۲.

را بر ایشان خوفی نیست به هیچ وجه^۱ و ایشان اندوهناک نمی‌شوند. اگرچه خاطر جمع است که دوست دوست خود را عذاب نمی‌کند^۲، اما ایشان خوف دارند چون جزم به ولایت^۳ خود ندارند، با آنکه تکالیفِ مُقَرَّبَانِ نه مثلِ دیگرانست^۴.

عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ^۵: بزرگست آفریدگارِ عالم در نفوس و عقول و قلوبِ ایشان - یعنی به چشمِ عقل^۶ بزرگیِ الهی را دیده‌اند زیرا که می‌دانند که اوست واجب‌الوجودِ بالذاتِ متَّصِفٌ به جمیعِ صفاتِ^۷ کمال -، پس ازین جهت^۸ حقیر است غیرِ خدا در نظرهایِ ایشان - چون غیرِ او^۹ همگی به نقصِ امکان و حدوث مبتلا اند؛ لهذا به لفظِ «خالق» آورد، چون همه را او آفریده است و قادر است بر اِفتاء و اِعدامِ ایشان و غیرِ او^{۱۰} هر چند بزرگ باشند کجا قدرت بر خلقِ پشهای^{۱۱} دارند؟! بلکه جمیعِ عقلا اِدراکِ نکرده‌اند صنایعِ الهی که در پشه کار^{۱۲} فرموده است^{۱۳} و حکمت‌هایِ خلقتِ

(۱) به هیچ وجه / چنین است در «ن». «ر»: هیچ وجه. ضبطِ «م» بروشنی خوانده نمی‌شود و پیدا نیست «به» را دارد یا نه.

(۲) نمی‌کند / ضبطِ نص، موافقِ «ر» است. «م»: نمی‌کنند. «ن» از بُنِ عبارت را ندارد.

(۳) «ولایت» - در اینجا - یعنی دوست بودن و ولی بودن.

(۴) اگرچه خاطر جمع است... دیگرانست / در «ن» از قلم افتاده است.

(۵) اَعْيُنِهِمْ / «ر»: + یعنی. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۶) عقل / «ن»: + و قلوب. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۷) صفات / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: الصفات.

(۸) ازین جهت / «ر» و «ن»: از اینجمله. ضبطِ نص، بنا بر «م» است.

(۹) او / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

(۱۰) او / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

(۱۱) پشهای / «ر» و «ن»: پشه. ضبطِ نص، بنا بر «م» است.

(۱۲) کار / در «ن» آمده است. در «م» و «ر» نیامده است.

(۱۳) نظیر اینگونه تأملات در آفرینشی پشه و تشبیه آن به فیل در معراج السَّعَادَةِ ي مَلَأَ -

آن^۱ را از آن جمله آن^۲ را به شکلِ فیل آفریده^۳ است، و آن^۴ را دو پر داده است که فیل را نداده است و خرطوم^۵ او را باقوت کرده که نفوذ می‌کند در بدنِ فیل و فیل را می‌کشد زهرِ او و سرِ خرطومِ او را زهرآلود^۶ کرده است که اولاً^۷ زهر می‌ریزد بر پوست و آن عضو رَخُو و سست^۸ می‌شود، و بینائی [ای] او را^۹ داده است که در شبهای تاریک منافذِ اُبدان را می‌بیند، اگرچه در زیرِ لحاف^{۱۰} باشد، و چون بدن رَخُو می‌شود خرطومِ خود را فرومی‌کند در سوراخِ پوست و مانند حَبَّام می‌مکد خون را و با نهایت شوق و میلی که او را هست در خوردنِ خون نهایت احتیاط دارد^{۱۱} چون می‌داند که هر حیوانی^{۱۲} از

— احمدی نراقی — طابَ ثَراه — هم دیده می‌شود (نگر: مغراج السَّعاده، ج هجرت، ص ۱۴۸).
این شیوه تأمل و تدبیر در آثارِ بس کهن‌تری چون رساله توحیدِ مُفَضَّل (بحار الأنوار، ۹۷۴۰/۳) سابقه دارد.

این هم که شیخ محمود شبستری در گلشنِ راز می‌گوید:

به اعضا پشه‌ای همچند پیل است به ایما قطره‌ای مانند نیل است

(مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، ص ۷۳). از رواسب همین نگرشهاست.

(۱) آن / «ر» و «ن»: او. ضبطِ نص موافقِ «م» است.

(۲) را از آن جمله آن / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۳) آفریده / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است. «ر»: آورده.

(۴) و / در «ر» و «ن» نیامده است. ولی در «م» هست.

(۵) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۶) زهرآلود / چنین است در «م» و «ن». «ر»: زهرآلوده.

(۷) اولاً / «ن»: اولاً. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

(۸) و سست / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

(۹) او را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

(۱۰) لحاف / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: طاق.

(۱۱) دارد / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

خوردن و گزیدن او متأثر می‌شود. اگر آدمی اراده کشتن او می‌کند پیش از آنکه دست به او رسد^۱، هرچند به تعجیل زند، می‌گریزد که کشته نشود، و فیل چون از هیچ جانوری خوف ندارد مگر از پشه که در سوراخ گوش او می‌رود، او^۲ را گوش^۳ متحرک داده است مانند بادزن که دفع پشه از خود بکند و حیوانات دیگر را دم دراز^۴ داده است که پشه و مگس را از خود دفع کنند، فَسُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

فَهُمْ وَالْجِنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ - و در آملی: مُتَكِنُونَ است^۵ - وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ: یعنی در ایمان به بهشت و دوزخ چنانند که گویا بهشت را^۶ دیده‌اند^۷ و در بهشت اند و نعمتهای بهشت^۸ را به کار می‌برند^۹ - یا^{۱۰} بر تسختهای بهشت تکیه زده‌اند - و گویا دوزخ را دیده‌اند و در دوزخ ایشان را عذاب می‌کنند، یا در خوف و رجا درین مرتبه اند، یا در ایمان به هر دو چنانند که گویا هر دو را دیده‌اند و در امید بهشت از رحمت اِلهی چنانند که گویا الحال داخل بهشت شده‌اند و در خوف جهنم

— (۱۲) حیوانی / «ن»: حیوان. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۱) رسد / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: برسد.

(۲) او / «ن»: آن. ضبط نص، موافق با «م» و «ر» است.

(۳) گوش / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: گوش.

(۴) دراز / در «ن» و «م» آمده است. ولی در «ر» نیامده.

(۵) است / در «م» هست ولی در «ر» و «ن» نیامده.

(۶) را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده.

(۷) دیده‌اند / در «م» بروشنی خوانده نمی‌شود.

(۸) بهشت / در «م» و «ر» هست ولی در «ن» از قلم افتاده.

(۹) به کار می‌برند / ضبط نص موافق «م» و «ن» است. «ر»: در کار می‌برند.

(۱۰) یا / «ن»: تا. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

به سببِ اَعْمَالِ قَبِيحِه چنانند که گویا ایشان را عذاب^۱ می‌کنند در دوزخ. با آنکه به مرتبهٔ عِلْمِ الْيَقِينِ، بلکه عَيْنِ الْيَقِينِ، بلکه حَقِّ الْيَقِينِ رسیده‌اند، خوف از ایشان زایل نشده^۲؛ نزدیکیان را بیش بود حیرانی^۳ کایشان^۳ دانند سیاستِ سلطانی^۴ و این معنی اظهر است که اشاره به هر دو^۵ باشد و اشاره باشد^۶ به آنکه هر چند^۷ قُرب بیشتر است خوف و رجا بیشتر است.

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ: دل‌های ایشان همیشه اندوهناکست از خوفِ عذابِ اِلهی^۸ یا خوفِ تقصیر در عبادت و طاعت هر چند بسیار کنند یا خایفند^۹ که مبادا مقبولِ درگاهِ اِلهی^{۱۰} نباشد کما قال^{۱۱} اللهُ^{۱۲} تعالی: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ^{۱۳} مَا آتَوْا^{۱۴} وَ ۱۵ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»^{۱۶} یعنی

(۱) عذاب / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) نشده / «ن»: + بیت. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۳) کایشان / «ن»: که ایشان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۴) این بیت که در بعضی دیگر متون کهن فارسی نیز آمده، به گزارش صاحبِ اسرار التوحید بر زبانِ شیخ ابوسعید ابوالخیر رفته است؛ و شاید از همو باشد. نگر: اسرار التوحید، تصحیح شفیعی کدکنی، ص ۲۹۸ و ۷۹۶.

(۵) هر دو / «ن»: + بوده. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) و اشاره باشد / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۷) هر چند / «ر»: + به. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۸) اِلهی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۹) خایفند / ضبطِ نص موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خائفند.

(۱۰) درگاه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۱) کما قال / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۱۲) اللهُ / در «ن» و «ر» آمده ولی در «م» نیامده است.

(۱۳) یؤتُونَ / «ن»: یؤتُونَ. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

(۱۴) آتوا / «ن»: آتوا. «ر»: اتوا. ضبطِ نص، موافق است با «م».

رستگارانند^۱ جمعی^۲ که عبادات و طاعات می‌کنند و دل‌های ایشان خایف است از عدم قبول از جهت عدم شرایط مثلاً در نماز چهار هزار حدّ است و چهار هزار باب دارد از أبواب فیض و رحمت که می‌باید آن درها^۳ را بر خود بگشایند و حدودش را بدانند.^۴ یک حدّش إخلاص است؛ یکی حضور قلب است، و هر دو مانند إكسیرِ أَحْمَر^۵ نافع و نایاب است؛^۶ و عَلَي هَذَا الْقِيَاسِ سَائِرِ حُدُودِش و سَائِرِ عِبَادَاتِ.

و شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ: یعنی: بدیهای ایشان مأمون است یعنی خاطر جمع است که بد

→ (۱۵) و/ در «ن» از قلم افتاده است. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

→ (۱۶) قرآن کریم، س ۲۳، ی ۶۰.

(۱) رستگارانند / ضبط نص، موافق «م» و «ن» است. «ر»: رستگارانند.

(۲) جمعی / «ن»: جماعتی. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۳) درها / چنین است در «ن». «م»: در. «ر»: از بُن ندارد.

(۴) «قَالَ الرَّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ أَلْفِ بَابٍ» (کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۱ / ۲۸۵، ش ۵۹۸).

«قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ أَلْفِ حَدٍّ» (کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۱ / ۲۸۵، ش ۵۹۹).

نیز نگر: مناقب آلِ ابی طالب - علیهم السلام -، ابن شهر آشوب السَّرَوِّی المازندرانی، تحقیق: یوسف البقاعی، بیروت: دار الأضواء، ۴ / ۲۷۱.

از برای تفسیرِ مُحْتَمَلِ «باب» و «حدّ» در این مقام، نگر: أسرار الصَّلَاة، الحاج میرزا جواد المَلِکِی التَّبریزی، تحقیق محسن بیدارفر، ص ۱۵۵.

(۵) «إكسیرِ أَحْمَر» تعبیری است نظیر «کبریّتِ أَحْمَر».

درباره «کبریّتِ أَحْمَر» - که نمادِ بیانِ هرچیزِ بغایت نادر و کمیاب است - نگر: اندوخته خداوند، ص ۱۹۹.

(۶) نایاب است / «ن»: نایابند. ضبط نصّ ما، موافق «م» و «ر» است.

نمی‌کنند هرچند بد نماید و واجب است که مَهْمَا اَمْكَنْ حَمَلٌ بر بد نکنند یا^۱ مردمان از سرّ ایشان ایمن اند چون ایشان بد نمی‌کنند چه جای آنکه به دیگری ضرر رسانند.
وَأَجْسَادُهُمْ خَفِيفَةٌ: و بدنهایی ایشان از خوفِ اَلْهِی و کثرتِ ریاضت و مُجاهده^۲ ضعیف و نحیف شده^۳ است.

و حَاجَاتُهُمْ^۴ خَفِيفَةٌ: و حاجتهایی ایشان سَبُکست؛ چون ترکِ دنیا کرده‌اند و به قلیلی از خوردن و پوشیدن راضی شده‌اند، حاجتی ندارند.

و أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ: و نُفُوسِ ایشان باعْفَت است؛ در بَطْن و قَرْج متوجّه شبّهات نمی‌شوند، چه جای محرمات، بلکه مباحات را به قدرِ ضروری بر خود حلال می‌دانند، چون دنیا مُردار است و آن در حالتِ اضطرار جلال است و به قدرِ ضرورت^۵ می‌خورند و می‌پوشند.

و در امالی این^۶ نیز هست: و مَوْتُهُمْ^۷ مِنَ الدُّنْيَا عَظِيمَةٌ یعنی هرچند حاجات^۸ ایشان سَبُکست^۹ و به سبب^{۱۰} عَفَت از دنیا بهره‌ای^{۱۱} ندارند اَمَّا آنچه از دنیا از جهت

(۱) یا/«ن»: با. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

(۲) مجاهده/چنین است در «م» و «ر». «ن»: مجاهد.

(۳) «ر»: + نفس. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

(۴) شده/در «ر» و «م» هست ولی در «ن» نیامده.

(۵) حَاجَاتُهُمْ/«ن»: حَاجَاتُهُمْ. ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است.

(۶) قدرِ ضرورت/«ر»: قدرت. ضبطِ نص، موافق «م» و «ن» است.

(۷) این/در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) مَوْتُهُمْ/«م»: مَوْتُهُمْ؛ «ر»: مَوْتُهُمْ؛ «ن»: مَوْتُهُمْ.

(۹) حاجات/«ن»: حاجت. ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۰) سبکست/«ر»: سبکست. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۱) به سبب/در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

آخرت برمی دارند بهره‌ای^۱ عظیم و بزرگ است چون همیشه سرمایه عمر را صرف طاعت و عبادت می‌کنند و لمحهای^۲ آن را ضایع نمی‌کنند و اگر قلیلی صرف خیرات کنند، آن کثیر^۳ است نزد حق^۴ تعالی.

صَبْرًا أَيَّامًا قَصِيرَةً^۵ أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً: صبر نمودند و شکیبائی پیش گرفتند^۶ در چند روزی کوتاه که آن ایام عمر است که در عقب آن است راحتِ دراز ابدی و صبر بر بلاها کردند^۷ و بر مشقت طاعت و عبادت و ترکِ معصیت^۸ و شکی نیست که ایام دنیا هر چند بسیار باشد نزد ایام آخرت کوتاهست زیرا که^۹ یک روزش پنجاه هزار سال است و^{۱۰} روزهای بهشت روزی هزار سالست و مدتش^{۱۱} ابدالابد است که هرگز مُنْقَضی نشود^{۱۲}.

تِجَارَةٌ مُرَبِّحَةٌ يَسْرَهَا هُمْ رَبِّهْمُ: تجارتی سودمند میسر نمود از جهت ایشان پروردگار

→ (۱۱) بهره‌ای / «م»: بهره. ضبط نص، موافق است با «ن» و «ر».

(۱) بهره‌ای / «م» و «ن»: بهره. ضبط نص، موافق است با «ر».

(۲) لمحهای / «ر» و «م»: لمح. ضبط نص موافق است با «ن».

(۳) کثیر / ضبط نص، موافق «ر» و «م» است. «ن»: کبیر.

(۴) حق / ضبط نص، موافق «ر» و «ن» است. «م»: خدای.

(۵) قَصِيرَةً / در هامش «م» آمده است: «قُصَارًا»

(۶) پیش گرفتند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نمودند بر بلاها و بمشقت طاعت و عبادت و ترک معصیت.

(۷) کردند / ضبط نص، موافق «م» است. «ر»: کرده‌اند. «ن»: عبارت را فاقد است.

(۸) و صبر بر بلاها... ترکِ معصیت / در «ن» نیامده است.

(۹) زیرا که / در «م» و «ن» نیست ولی در «ر» آمده است.

(۱۰) و / «ر»: + در. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۱۱) مدتش / در «ر» و «م» نیامده ولی در «ن» آمده است.

(۱۲) نشود / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نمیشود.

ایشان یا^۱ پروردگار^۲ کریم. و آن تجارت آنست که حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - فرموده است که: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ»^۳: بدرستی که حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - از مؤمنان خرید جانهای ایشان و مالهای ایشان را به^۴ آنکه در عوض بهشت به ایشان دهد. دیگر فرمود که: کیست که^۵ قرض دهد به خداوندِ عالمیان قرضی^۶ نیکو تا مُضَاعَفْ گرداند آن را به اضعافِ بسیار^۷. و امثال این آیات و اخبار بسیار وارد شده است که اعمالِ صالح^۸ را تجارتِ نامیده^۹ از رویِ ملاطفت و إحسان با بندگان.

أَرَادَتْهُمْ^{۱۰} الدُّنْيَا و لَمْ يَرِيدُواهَا و أَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا^{۱۱} أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا: إِرَادَهُ كَرَدِ ائِشَان رَا دُنْيَا و ائِشَان طَلَبِ دُنْيَا نَكْرَدَنْد چنانكه مُشَاهَد^{۱۲} اِست كه جمعی كه زهدِ حقیقی واقعی دارند مردمان از جهتِ ایشان آلا ف و أُلُوف می بَرَنْد و ائِشَان قبول نمی کنند و دُنْيَا ائِشَان

(۱) پروردگارِ ایشان یا / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۲) پروردگار / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: پروردگاری.

(۳) قرآنِ کریم، س ۹، ی ۱۱۱. (۴) به / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: با.

(۵) که / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.

(۶) قرضی / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: قرض.

(۷) «مَنْ ذَا الَّذِي يَرْضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضِعُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...» (قرآنِ کریم: س ۲، ی ۲۴۵).

نیز نگر: س ۵۷ ی ۱۱.

(۸) صالح / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: صالحه.

(۹) نامیده / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: نامیده اند.

(۱۰) أَرَادَتْهُمْ / ضبطِ نص، موافق است با «م». «ن»: إِرَادَتْهُمْ. در «ر» حَرَكَتْ كُذَّارِي نشده است.

(۱۱) فَقَدُوا / «ر»: فَقَدُوا. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

(۱۲) مُشَاهَد / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مشاهده.

را اَسِيرٍ مَحَبَّتٍ^۱ خود کرد و ایشان فدا دادند^۲ و خود را خریدند. و «فدا»^۳ ریاضات^۴ و مجاهداتیست که^۵ به جا آوردند تا^۶ محبت دنیا که در قلوب ایشان جا کرده بود و ایشان را اَسِيرِ خود ساخته^۷ بود، از دست او خلاص شدند به فضلِ اَلْهِی. و در اُمالی این عبارت نیز هست که: دنیا طلب کرد ایشان را مانند سواری که^۸ از عقب او^۹ سوار دیگر بتازد که خود را به او رساند^{۱۰} او^{۱۱} مردانه تاخت که آن^{۱۲} دشمن به او نرسید^{۱۳}.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ^{۱۴} أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَ^{۱۵} تَزْيِيلًا (الغ): أَمَا كَارِ

(۱) محبت / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: محنت.

(۲) ایشان فدا دادند / «م» چنین است. «ن»: ایشانرا فدا داند. «ر»: عبارت را ندارد.

(۳) فدا / «م» چنین است. «ن»: فداء. «ر»: عبارت را ندارد.

(۴) کرد و ایشان فدا دادند... ریاضات / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» ضبط شد. تفاوت‌های «ن» نیز پیشتر بیامد.

(۵) مجاهداتیست که / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مجاهد اینست.

(۶) تا / چنین است در «م» و «ن». «ر»: یا.

(۷) ساخته / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: کرده.

(۸) خلاص شدند... سواری که / بنا بر «م» و «ن» ضبط شد. در «ر» از قلم افتاده است.

(۹) او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: آن.

(۱۰) رساند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: برساند.

(۱۱) او / «م» و «ن» چنین است. «ر»: و.

(۱۲) آن / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: او.

(۱۳) نرسید / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نرسد.

(۱۴) فَصَافُونَ / «م»: فَصَافُونَ. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «ر».

(۱۵) يُرْتَلُونَ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: يُرْتَلُونَ.

ایشان در شب آنست که بر پا^۱ ایستاده‌اند و نماز شب می‌کنند و در نمازهای شب
 اجزاء^۲ قرآن را می‌خوانند بعد از حمد و بتائی^۳ و تفکر می‌خوانند^۴ و خود را به اندوه
 و حزن می‌دارند و استخراج می‌کنند از قرآن دوائی^۵ دردهای^۶ خود را. پس اگر درد^۷
 ایشان خوفِ عظیم باشد، به آیاتِ رجا دوا می‌کنند، و اگر رجا^۸ غالب باشد، آیاتِ وعید
 را ملاحظه می‌نمایند، چنانکه حق^۹ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -^{۱۰} فرموده است که قرآن شفای
 دردهای سینه‌ها^{۱۱} و دلها است^{۱۲}؛ و اگر شبهه‌ای^{۱۳} غالب باشد به^{۱۴} براهین ساطعه
 قرآنی رفع^{۱۵} شبهات می‌کنند. پس چون می‌رسند به آیه‌ای^{۱۶} که در آن باشد اسباب

(۱) با/ ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: پای.

(۲) اجزاء/ ضبطِ نص، موافقِ «ن» و نیز «م» است. «ر»: اجزای.

(۳) بتائی و/ در «م» چنین است. «ر»: ثنا و یا. «ن»: ثنای و.

(۴) می‌خوانند/ «م» و «ر» چنین است. «ن»: می‌کنند.

(۵) دوائی/ «ن»: دواهای؛ «م»: دواء. ضبطِ نص، بنا بر «ر» است.

(۶) دردهای/ ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: دردها.

(۷) درد/ در «م» و «ن» چنین است. «ر»: در دل.

(۸) رجا/ در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۹) چنانکه حق/ در «ر» چنین است. «ن»: چنانچه حق. «م»: مخدوش است و مقروء نیست.

(۱۰) و تعالی/ در «ر» و «ن» هست ولی در «م» نیامده است.

(۱۱) دردهای سینه‌ها/ ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: دردها و سینه‌های.

(۱۲) در قرآن کریم (س ۱۰، ی ۵۷) می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ».

(۱۳) شبهه‌ای/ «ن» و «ر»: شبهه. «م»: شبهه.

(۱۴) به/ در «ن» نیست. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۵) رفع/ در «ن» و «م» چنین است. «ر»: دفع.

(۱۶) آیه‌ای/ «م»: آیه. ضبطِ نص، موافق است با «ر» و «ن».

شوق از روی طمع در اَطَافِ اِلَهِی مایل می‌شوند و نفوس ایشان مشرف می‌شود به آن
 آرزوی شوق و گمان ایشان آنست که آن نعمت در برابر ایشانست و چون به آیه خوف
 می‌رسند گوشه‌های^۱ دل‌های^۲ خود را به آن آیه می‌اندازند و چشم‌های خود را به آن طرف
 می‌کنند و بدن‌های ایشان می‌لرزد و دل‌های ایشان می‌طپد و گمان می‌کنند^۳ که صدا و
 فریاد جهنم در بیخ گوشه‌های^۴ ایشان است^۵ تا بر پاها^۶ ایستاده‌اند قرآن با تدبیر^۷
 می‌خوانند پس کج شده^۸ به رُکوع می‌روند و به بزرگی یاد می‌کنند خداوند بزرگوار
 عظیم‌الشان را^۹ به بسیار گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» و بعد از آن به سجده
 می‌روند و بر زمین می‌گذارند پیشانیها و دستها و زانوها و سرانگشتان پاها را و آب
 دیده‌های ایشان جاریست بر رویهای^{۱۰} ایشان و گریه و زاری می‌کنند که حق - سُبْحَانَهُ
 و تعالی - ایشان را از آتش جهنم خلاص نماید.

و اما در روز، مُتَّقِيَانِ عُقَلًا^{۱۱} اند یا صاحبانِ جِلْمِ و بُرْدبَارِي و دانشمندانند^{۱۲}

- (۱) گوشه‌های / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: گوشها و.
- (۲) دل‌های / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: دل.
- (۳) و بدن‌های ایشان... گمان می‌کنند / در «ن» از قلم افتاده است.
- (۴) گوشه‌های / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: گوش.
- (۵) است / در «ر» نیست. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.
- (۶) پاها / ضبطِ نص، با «م» و «ر» موافق است.
«ن»: پای.
- (۷) تدبیر / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: تدبیر.
- (۸) شده / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
- (۹) عظیم‌الشان را / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: عظیم را ایشان.
- (۱۰) رویهای / «ن» چُنین است. «م» و «ر»: روهای.
- (۱۱) عُقَلَا / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: عقلاء.

و نیکوکاران و پرهیزکارانند^۱. ترسِ اِلهی ایشان را گذاخته است مانند تیراگر کسی^۲ نظر کند به ایشان گمان می‌کند^۳ که بیمارانند^۴ و حال آنکه بیماری ندارند یا می‌گویند که دیوانه‌اند^۵ و حال آنکه چیزی بزرگ^۶ ایشان را دیوانه کرده است و آن مَحَبَّتِ اِلهی است که به منزلهٔ مَجذوبان شده‌اند و در مقامِ عشق متحیر شده‌اند.

و در اُمالی این فقرات موجود است که هرگاه تفکر می‌کنند در عظمت و بزرگیِ اِلهی و تسلطِ او بر عالمیان و سختگیری^۷ او بر فاسقان و ظالمان و کافران با آنچه در پیش دارند از یادِ مرگ و بلاهایِ روزِ قیامت^۸ دلهای^۹ ایشان ترسان و لرزان می‌شود^{۱۰} و عقلهایِ ایشان حیران^{۱۱} بلکه زایل می‌شود و چون شوق بر ایشان غالب می‌شود مبادرت می‌نمایند به اَعْمَالِ صالح و راضی نمی‌شوند از اَعْمَالِ خود به عملِ قلیل، بلکه مردانه شب و روز در کارند و لمحهای^{۱۲} فارغ نیستند و هرچند اَعْمَالِ بسیار می‌کنند آن

→ (۱۲) دانشمندانند / «ن»: دانشمندان.

(۱) و پرهیزکارانند / در «م» چُنین است. «ر»: و پرهیزکاران. در «ن» نیامده است.

(۲) کسی / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۳) می‌کند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: می‌کنند.

(۴) بیمارانند / در «ن» و «ر» چُنین است. «م»: بیمارانند.

(۵) و حال آنکه... که دیوانه‌اند / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.

(۶) بزرگ / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بزرگست.

(۷) سختگیری / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: سخت‌گیری.

(۸) قیامت / «ر»: + و. این افزونه در «ن» و «م» نیست.

(۹) دلهای / «ر»: + و دلهای. پیداست سهواً تکرار شده است.

(۱۰) می‌شود / «ن» و «ر» چُنین است. «م» از بُن ندارد.

(۱۱) حیران / «م»: + میشود. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

(۱۲) لمحهای / «م»: لمح. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «ر».

را بسیار نمی دانند.

فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ: همیشه نفوس خود^۱ را متهم می دانند اگر^۲ عملی کنند یا نفس ایشان اراده عبادت کند ایمن نیستند از نفس، بلکه می گویند: البته^۳ نفس اراده ریا دارد یا مطلوبش آنست که مرا به عجب مبتلا کند و آن عمل را با شرایط به جا می آورند با احتیاط تمام.

وَمِنْ أَشْهَائِهِمْ مُشْفِقُونَ^۴: و از اعمال خود ترسانند و^۵ اما اعمال بد را که کرده اند هر چند^۶ توبه کرده باشند می گویند که شاید^۷ شرایط توبه متحقق نباشد و اما اعمال خیر که کرده اند خایفند^۸ که مبادا شروطش متحقق نباشد: از آن جمله حق - سُبحانَهُ وَتَعَالَى - فرموده است که: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۹: بدرستی که حق - سُبحانَهُ وَتَقَدَّسَ - قبول نمی کند اعمال خوب را مگر از متقیان؛ و متقیان جمع می اند که این صفات داشته باشند و ما این صفات را، بلکه یک صفت ازین صفات را^{۱۰}، نداریم.

إِنْ زُكِّيَ أَخَذَهُمْ (إلخ)^{۱۱}: اگر کسی یکی^{۱۲} از ایشان را به نیکی و پاکی یاد کند و گوید^{۱۳}

(۱) خود / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) اگر / چنین است در «م» و «ن». «ر»: که.

(۳) البته / «ن»: + که. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۴) مُشْفِقُونَ / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مُشْفِقُونَ.

(۵) و / در «م» نیامده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

(۶) هر چند / «ن»: + که. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۷) که شاید / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: شاید که.

(۸) خایفند / ضبط نص، موافق «م» است. / «ن»: خائفند. در «ر» حرف سؤم بی نقطه و نشان

کتابت شده. (۹) قرآن کریم، س ۵، ی ۲۷.

(۱۰) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۱) إلخ / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

که: فلانی صالح یا عابد یا ^۱ ولی است، می‌ترسد ^۲ که مبادا او را عجبی ^۳ حاصل شود از گفتهٔ ایشان؛ پس می‌گوید که: من داناترَم به نفسِ خود از دیگران، بسیاری از گناهان و عیوبِ خود را می‌دانم که دیگری بران ^۴ مطلع نیست و بسیاری از عیوب دارم که خداوند من به آن ^۵ داناتر است از من، بلکه بسیار است که من اصلاً نمی‌یابم و حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى ^۶ وَ تَقَدَّسَ - می‌داند. خداوند! مرا بهتر ازان کُن ^۷ که ایشان می‌دانند و ^۸ مواخَذَ مساز و بر من مگیر از آنچه ایشان مدح من ^۹ می‌کنند و بیامرز از ^{۱۰} گناهان من آنچه ^{۱۱} را ایشان نمی‌دانند. بدرستی که توئی که دانائی به هر پوشیده و پوشانندهٔ عیبهای.

پس از جملهٔ علاماتِ هریک از ^{۱۲} متقیان، آنست که اگر نظر کنی به یکی از ایشان.

→ (۱۲) کسی یکی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

→ (۱۳) و گوید / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱) یا / «ر»: و یا. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

(۲) می‌ترسد / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: می‌ترسند.

(۳) عجبی / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: عجب.

(۴) بران / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: برانها.

(۵) آن / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: آنها.

(۶) وَ تَعَالَى / در «م» نیست ولی در «ن» و «ر» هست.

(۷) خداوند! مرا بهتر ازان کُن / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۹) مدح من / ضبطِ نص، بنا بر «م» است. «ن»: مدح؛ «ر»: بر من مدح.

(۱۰) از / «ر»: ان. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

(۱۱) آنچه / «ن»: + آن. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱۲) هر یک از / ضبطِ نص، بنا بر «ن» است. «ر»: یکی از. «م»: از بُن ندارد.

تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ: می بینی که در دین^۱ خود مردانه ایستاده اند و به سبب تشکیکاتِ مُشَكِّكَانِ^۲ سُست نمی شوند.

و حَزْمًا فِي لَيْنٍ: و دورانیشی دارند و احتیاط می نمایند به همواری. مثلاً^۳ اگر کسی با او^۴ طرح دوستی اندازد می باید^۵ که از او ایمن نباشد^۶، گاه باشد که دشمن باشد^۷ و قصدِ هلاکِ او داشته باشد. پس حزم و احتیاط آنست که نزدیکی کند و^۸ با احتیاط^۹ باشد با^{۱۰} همواری.

وَ اِيْمَانًا^{۱۱} فِي يَقِيْنٍ: و ایمان دارند^{۱۲} از روی یقین، نه از روی تقلید. و یقین سه مرتبه دارد: یکی «عِلْمُ الْيَقِيْنِ» که به دلایل و براهین^{۱۳} اعتقاداتِ خود را درست کرده باشد^{۱۴}. دوم^{۱۵} «عَيْنُ الْيَقِيْنِ» که گویا خدا و رسول و ائمه را^{۱۶} صَلَوَاتُ اللّٰهِ

(۱) دین / در «ر» از قلم افتاده است. در «م» و «ن» هست.

(۲) مُشَكِّكَانِ / «ن»: مشککات. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۳) به همواری مثلاً / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ر» و «ن»: مثلاً بهمواری.

(۴) کسی با او / «ر»: با او کسی. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

(۵) می باید / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: میریاید.

(۶) نباشد / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: باشد.

(۷) که دشمن باشد / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۸) و / در «ر» نیامده است. در «م» هست. در «ن» هم که عبارت از بِنِ جَا افتاده.

(۹) آنست که... با احتیاط / در «ن» نیامده.

(۱۰) با / ضبطِ نص، بنا بر «م» است. «ن»: در. «ر»: و.

(۱۱) اِيْمَانًا / «ر»: ایمان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۱۲) دارند / «ن»: چُنِّين است. «م» و «ر»: دارد.

(۱۳) براهین / «ر»: + و. این افزونه در «م» نیامده.

(۱۴) باشد / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۵) دوم / ضبطِ نص، بنا بر «م» است. «ر» و «ن»: دویم.

عَلَيْهِمْ - با معجزات دیده است بلکه ببیند، و یقین او مانند یقین کسی باشد که به معاینه دیده باشد. و سبب «حَقَّ الْيَقِينِ» است که همیشه با خداست و لمحهای^۱ ازو غافل نیست در مَقْعَدِ صِدْقٍ^۲، و این مرتبه اولیاء الله است و تا^۳ کسی به این^۴ رتبه^۵ فایز نشود تصور نمی تواند نمود.

وَ جِزْءًا فِي عِلْمٍ؛ و می بینی ایشان را که^۶ حریص اند در طلب علوم دینیته^۷ و معارف یقینیته.

و در امالی ست^۸ که می فهمند^۹ هر چه را می خوانند و می دانند و علم ایشان با تعقل

→ (۱۶) أَنَّهُ رَا / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: ایته.

(۱) لمحهای / «م»: لمح. ضبط نص، موافق «ن» و «ر» است.

(۲) «مَقْعَدِ صِدْقٍ» تعبیری است مُتَّخَذُ از قرآن کریم (س ۵۴ ی ۵۵).

در ترجمه های معاصر قرآن، این تعبیر و حیانی را به صورتهائی از این دست ترجمه کرده اند: «مقام و منزلتی راستین»، «جایگاهی راستین»، «جایگاه صدق»، «نشیمنی راستین»، «نشستگاهی راستین»، و... لیک به زعم این کمترین، ترجمه هائی چون «مکانی پسندیده» (از واعظ کاشفی در مواهب علیّه / تفسیر حسینی)، «مجلس و نشستگاه صالح و شایسته و مرضی و پسندیده» (از شادروان فیض الإسلام) و «جایگاهی پسندیده» (از آقای ابوالقاسم پاینده) و «مجلسی شایسته» (از آقای طاهری قزوینی) درست تر است.

چون این بحث حاجت به توضیح بیشتر دارد، در اینجا به همین اندازه بسنده می کنیم.

(۳) و تا / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۴) به این / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.

(۵) رتبه / در «م» چُنین است. «ر»: مرتبه. در «ن» نیامده است.

(۶) و می بینی ایشان را که / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۷) دینیته / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ر» و «ن» هست.

(۸) ست / «ر»: هست. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۹) می فهمند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: فهمند.

است یا با جِلم و بُردباریست^۱ از جاهلان و^۲ کسب می‌کنند علوم^۳ یا روزی را^۴ برفق^۵ و مُدارا و خایفند^۶ از اِسراف و تبذیر در نفقات.

وَقَصْدًا فِي غِنَى: میانه‌روند در توانگری یا با غنایِ نَفْس یعنی اگر توانگر اند اِسراف نمی‌کنند در اِنفاق، بلکه وَسَط را رعایت می‌کنند، و اگر زیادتى باشد در راهِ خدا صرف می‌نمایند و آن نیز به وَسَط، یا آنکه در تحصیلِ غِنَى و توانگری وَسَط را رعایت می‌نمایند^۷ و آن مقدار کسب می‌کنند که معاشِ ایشان به وَسَط بگذرد و تحصیلِ زیادتى نمی‌کنند. و ممکنست که همه^۸ مُراد باشد.

وَحُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ: و در عبادتِ اِلهی باخُشوع اند و دلِ ایشان متوجّه^۹ خداوند است با تَضَرُّع و زاری کما قال^{۱۰} تعالی: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^{۱۱} (المغ): بتحقیق که^{۱۲} رستگار اند مؤمنانی که در نماز^{۱۳} خود باخُشوع اند.

(۱) بُردباریست / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بردباریست.

(۲) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۳) علوم / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۴) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۵) برفق / ضبط نص، موافق است با «ن» و «ر». «م»: برفق.

(۶) خایفند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: خائفند.

(۷) و آن نیز به وَسَط... رعایت می‌نمایند / در «ن» نیامده است.

(۸) همه / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: هم.

(۹) متوجّه / «ر»: + با. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۱۰) قال / «ر»: + اللّٰه. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۱۱) قرآن کریم، س ۲۳، ی ۱.

(۱۲) که / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۳) در نماز / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.

و تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ: اگر فقیر اند فقر را زینت^۱ خود کرده‌اند و اظهار فقر خود^۲ به اَحَدی نمی‌کنند و چنان سر می‌کنند که کسی که^۳ ایشان را نمی‌شناسد گمان می‌کند^۴ که اغنیا اند و فخر می‌نمایند^۵ به آن^۶ کما قَالَ سَيِّدُ الْبَشَرِ: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ»^۷ با آنکه فرمودند: من بهترین مکنوناتم و لَا فَخْرٌ^۸، یعنی به این افتخار نمی‌نمایم چنانکه اکثر گفته‌اند، و بعضی گفته‌اند که^۹ نه^{۱۰} از روی افتخار می‌گویم^{۱۱} بلکه اظهار نعمتِ اِلهی می‌کنم کما قَالَ اللهُ^{۱۲} تَعَالَى: «وَأَمَّا يَنْعَمَ رَبُّكَ فَحَدِّثْ»^{۱۳}، و معنی اوّل از عبارت أَظْهَرَ است، و معنی

(۱) را زینت / «ر»: ازینت. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

(۲) خود / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۳) که / در «م» آمده ولی در «ر» نیامده است.

(۴) می‌کند / در «م» چنین است. «ن» و «ر»: می‌کنند.

(۵) می‌نمایند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نمایند.

(۶) به آن / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۷) یعنی: فقر فخر من است و بدان افتخار می‌نمایم.

«... بدین حدیث... صوفیه... در کتب خود استناد کرده‌اند و در سفینه البحار (طبع نجف، ج ۲،

ص ۳۷۸) جزو احادیث نبوی ذکر شده... [ولی] مؤلف اللؤلؤ المصروع (ص ۵۵) به نقل از

ابن تیمیّه آن را از موضوعات می‌شمارد.» (احادیث و قصصی مثنوی، ص ۱۰۴).

درباره این حدیث همچنین نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۸۰ / ۲.

درباره تداول این حدیث نزد صوفیان نگر: فرهنگ مآثورات متون عرفانی، ص ۳۵۰ و ص ۲.

(۸) گویا ناظر است به حدیث «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرٌ...» (فیض القدير، ۵۱ / ۳).

(۹) که / در «ر» و «ن» از قلم افتاده ولی در «م» هست.

(۱۰) نه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۱) می‌گویم / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نمی‌گویم.

(۱۲) اللهُ / در «ن» و «ر» آمده است ولی در «م» نیامده.

«ن»: + تبارک و. این افزونه در «ر» و «م» نیست.

ثانی معنی خوبیست موافقِ واقع و لازم نیست که ازین عبارت بیرون آید.^۱
 و احتمال دارد که مراد از «تجمل^۲ در فاقه»، این باشد که اگر فقیر باشد سعی بسیار
 نمی‌کند^۳ در طلبِ رِزق^۴ بلکه به قلیلی^۵ قناعت می‌کند و همان قلیل را^۶ به هم
 می‌رساند چنانکه منقولست به طُرُق^۷ صحیحه از حضرت سَید المرسلین - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ -^۸ که فرمودند: ای مردمان! بدانید که روح القدس در دل من وحی نمود که هیچ
 نفسی نمیرد^۹ تا روزی خود را تمام نکند اگر چه دیر^{۱۰} آید می‌آید^{۱۱} البتّه، فَاتَّقُوا اللَّهَ
 وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، پس چون^{۱۲} آنچه مُقَدَّر است البتّه می‌رسد پس تقوی را^{۱۳} شعار خود
 کنید یا^{۱۴} بترسید از حق - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - و سعی بسیار مکنید در طلبِ رزق و زندهار

→ (۱۳) قرآن کریم، س ۹۳، ی ۱۱.

(۱) درباره احتمالات مختلف و اختلاف اندیشیده‌های محدثان درباره «لا فخر»، نگر: فیض‌القدير، ۳/ ۵۱.

(۲) تجمل / «ر»: تحمل. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۳) نمی‌کند / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۴) رزق / «ن»: + نمی‌کند. این افزونه در «ر» و «م» نیست.

(۵) قلیلی / «ر»: + قانع شد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۶) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «ن» و «م» هست.

(۷) طرق / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: طریق.

(۸) صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ / در «م» و «ر» چنین است. «ن»: ص.

(۹) نمیرد / «ن» و «ر» چنین است. «م»: نمی‌میرد.

(۱۰) دیر / در «م» از قلم افتاده ولی در «ن» و «ر» هست.

(۱۱) می‌آید / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۱۲) چون / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۳) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۴) یا / «ر»: تا. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

که اگر روزی حلال دیر برسد چنان مکنید^۱ که از راه حرام طلب کنید. پس بدرستی که نمی توان رسید به آنچه نزد حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - است مگر به طاعت^۲.

و این معنی داخل است در معنیِ اَوَّل؛ پس آن^۳ اَوَّلی باشد با آنکه اَظْهَرَ است. وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ؛ و صبر می کنند در سختیها، خواه در بلاها^۴ باشد و خواه در^۵ فعلِ عبادات باشد و خواه در ترکِ مَنَهَات.

و در اُمالی ست که: بر بیچارگان رحمت^۶ می نمایند و اگر بخشش کنند در جایی که به موقع^۷ است می کنند و^۸ اگر کسب کنند به رفق و مدارا می کنند.

و طَلَبًا فِي حَلَالٍ؛ و طلب روزی حلال می کنند^۹. ممکنست که طَلَبِ اَعْم از کسب باشد و دعا، بلکه نظر به متقیان^{۱۰} اَنَسَبِ آنست که اوقاتِ ایشان همگی صرف شود در قُرْبِ اِلَى اللّٰهِ وَ فِي اللّٰهِ وَ مَعَ اللّٰهِ؛ و^{۱۱} همین معنی کسب حلال است؛ و حق - سُبْحَانَهُ -^{۱۲} به

→ (۱۵) سبحانه و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱) در طلبِ رزق... چنان مکنید / این بهره در «م» از قلم افتاده ولی در «ر» و «ن» هست.

(۲) مقایسه کنید با: کنز العمال، ۴ / ۱۹ و ۲۰، ش ۹۲۹۰ و ۹۲۸۹؛ و: جامع الأصول، ۴ / ۱۰۸، ش «۲۱۴۴»؛ و: فیض القدیر، ۳ / ۱۹۱، ش ۳۰۱۲.

(۳) آن / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: او.

(۴) بلاها / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بلا.

(۵) در / «ن»: + ترک. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) رحمت / در «ن» و «ر» چنین است. «م»: مرحمت.

(۷) که به موقع / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۸) و / «ر»: + سبب. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۹) و طَلَبًا... می کنند / در «ن» و «م» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۱۰) متقیان / «ر»: متقای. ضبطِ نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱۱) و / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

وعدۀ خود وفا می فرماید و فرموده است که^۱: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲. و این شکسته غالباً ازین راه روزی خورده ام با جمعی کثیر. و در اخبار معتبره بل الصحیحه^۳ وارد شده است از حضرات ائمه هدی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - چنین مقرر فرموده است که روزی مؤمنان از جانی به ایشان رسد^۴ که گمان نداشته باشند^۵ خصوصاً^۶ با ضمّ تقوی چنانکه آیه کریمه دالست بر آن.

وَ نَشَاطًا فِي هُدًى: ^۷ و از جمله علامات^۸ متقیان آن است که دست و پای ایشان باز است در اعمال خیر كما قال^۹ تَعَالَى: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَى»^{۱۰} یعنی^{۱۱}: «أما کسی که عطا کند و متقی باشد از گناهان و تصدیق کند قول خدا و رسول را در وعده های^{۱۲} نیکو که - ثواب باشد - پس بزودی آسان می کنیم^{۱۳}»

(۱۲ - سبحانه / «ن»: + وقع. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱) که / در «م» هست ولی در «ر» و «ن» نیامده است.

(۲) قرآن کریم، س ۶۵، ی ۲ و ۳.

(۳) الصحیحه / «ر»: الصحیحه. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۴) رسد / «ر»: برسد. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۵) باشند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: باشد.

(۶) خصوصاً / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: خصوصاً. در «ر» نیامده.

(۷) خصوصاً... هدی / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۸) علامات / «ر»: اعمال. ضبط نص موافق است با «ن» و «م».

(۹) قال / «ر»: + اللّه. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۱۰) قرآن کریم، س ۹۲، ی ۵ - ۷.

(۱۱) یعنی / در «ر» آمده است ولی در «م» و «ن» نیست.

(۱۲) وعده های / «م» و «ر» و «ن»: وعده های.

بر او اعمالِ صالح را.

و هر چند اعتقادات^۱ راسخ تر^۲ است توفیقِ طاعات و عبادات^۳ بیشتر است.
و تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ: و اجتناب می‌کنند از طمع و آن را گناه می‌دانند: و طمع از خَلْقِ
مذموم است و از خالق مطلوب.

و منقول است از ائمه معصومین - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - که جمیع خوبیها جمع شده
است در^۴ قطعِ طَمَعٍ از خَلْقِ^۵ و عَزَبِ مؤمنان در^۶ استغنائی ایشان است و قطعِ طَمَعِ^۷.

→ (۱۳) می‌کنیم / «م» و «ن» چنین است. «ر»: می‌کنم.

(۱) اعتقادات / «ر»: اعتقاد. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

(۲) راسخ تر / ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: راسختی.

(۳) طاعات و عبادات / ضبطِ نص، موافق «م» است. «ر» و «ن»: عبادات و طاعات.

(۴) در / ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: از.

(۵) «... عَنِ الرَّهْرِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -:

رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.» (أصول كافی، با ترجمه و شرح آیه
اللَّهِ كَمَرَهُ أَيْ، ط. أسوه، ۲۴۴/۵ [باب الطَّمَعِ ح ۳].

و: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: ... وَإِنْ
أَحْبَبْتَ أَنْ تَجْمَعَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاقْطَعْ طَمَعَكَ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ...» (کتاب من لا يحضره
الفتیه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۳۲۴/۶ - ۳۳۵).

(۶) در / «ر»: از. ضبطِ متن، بنا بر «م» و «ن» است.

(۷) «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:

شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.» (أصول كافی، با ترجمه و شرح آیه اللّهِ
كَمَرَهُ أَيْ، ط. أسوه، ۴۳۸/۴ [بابُ الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ النَّاسِ ح ۱].

و: «... عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ:

... وَالْيَأْسُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ...» (همان، همان ط. همان ج، ص ۴۴۰

[همان باب، ح ۴].

و اگر کسی خواهد که هر دعائی که کند مستجاب شود باید که قطع طمع از خلق بکند و از ایشان امید^۱ نداشته باشد و امید^۲ او از حق - سُبحانَهُ وَ تَعَالَى - باشد و بس؛ و هرگاه این معنی واقع شود از عبد البتّه هر چه ازو طلب کنند کرامت می فرماید.^۳

و در أمالی مذکور است^۴ که: نیکویی^۵ می کند با همه کس یا با والدین^۶ و بر آن مستقیم است و هر چه نفسش می خواهد^۷ چشم خود را از آن بر هم می گذارد که مبادا شهوتی در قلب او به هم رسد و^۸ اگر نادانی او را مدح و ثنا گوید بدیهایی^۹ خود را

و: «... عَنْ نَجْمِ بْنِ خَطِيمٍ الْغَنَوِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:

الْيَأْسُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ؛ أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ:

إِذَا مَا عَزَمْتُ الْيَأْسَ الْفَيْئَةُ الْغَنِيُّ إِذَا عَرَفْتَهُ النَّفْسُ، وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ»

(همان، همان ط.. همان ج، ص ۴۴۲ [همان باب، ح ۶].)

(۱) امید / «ن»: امید.

(۲) امید / «ن»: امید.

(۳) «... عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، فَلْيَتَأَسَّ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُونَ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ

اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ.» (أصول کافی، با ترجمه

و شرح آیه الله کمره ای، ط. أسوه، ۴ / ۴۴۰ [باب الاستغناء عن الناس ح ۲].)

و: «... عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُسْتَبِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - قَالَ: «...، وَ مَنْ لَمْ يَرْجُ النَّاسَ فِي

شَيْءٍ وَ رَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، اسْتَجَابَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ.»

(همان، همان ط.. همان ج، همان ص [همان باب، ح ۳].)

(۴) و در أمالی مذکور است / تنها در «ر» آمده است و در «م» و «ن» از قلم افتاده.

(۵) نیکویی / ضبط «ن» چنین است. «م»: نیکویی. «ر»: نیکوی.

(۶) والدین / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: داء الدین.

(۷) می خواهد / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: بخواهد.

(۸) و / تنها در «ر» آمده است و در «ن» و «م» نیست.

(۹) بدیهای / تنها در «ر» آمده و در «م» و «ن» نیامده است.

فراموش نمی‌کند و به گفته او مفرور نمی‌شود و همیشه بر خود می‌شمارد اعمالِ قبیحه خود را و همیشه خود را مقصّر می‌داند.

يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ: اعمالِ شایسته در گاهِ الهی می‌کند و حال آنکه^۱ خایف است که مبادا^۲ مقبول نباشد به سببِ عدمِ تقوی یا عدمِ حصولِ شرایطِ قبول که^۳ سابقاً گذشت.

وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ: و مغایرت میانِ هر دو^۴ به چند وجه است: یکی آنکه ممکن است که مراد از اعمالِ سابقِ اعمالِ بد باشد و اینجا اعمالِ خوب^۵؛ و أَظْهَرَ آنست که اینجا، وقتِ عملِ مُراد است که در حینِ کردنِ اعمالِ خایفند، و در سابق، سابق^۶ مراد است یا اعم؛ و احتمالِ تأکید نیز هست؛ یا^۷ نقل بالمعنی راوی.

يُمِئِي وَ هَمَّةٌ^۸ الشُّكْرُ وَ يُضْبِعُ وَ هَمَّةٌ^۹ الذُّكْرُ: چون شب می‌شود همگی همتش^{۱۰} آنست^{۱۱} که آن شب را^{۱۲} به شکرانه نعمتهای^{۱۳} الهی صرفِ طاعات و عبادات کند و چون

(۱) آنکه / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۲) که مبادا / «ر»: + که. این افزونند در «ن» و «م» نیامده است.

(۳) که / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.

(۴) هر دو / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۵) خوب / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

(۶) سابق / تنها در «م» هست و در «ن» و «ر» نیامده است.

(۷) یا / «م»: با. ضبطِ نص، بنا بر «ن» و «ر» است.

(۸) هَمَّةٌ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: همة.

(۹) هَمَّةٌ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: همة.

(۱۰) همتش / «ر»: همش. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۱۱) آنست / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۲) را / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

صبح شود همت یا کار او آنست که به یادِ الهی باشد در آن روز تا^۱ شب.

بَبِيتٌ^۲ حَذِرًا وَ يُضِيحُ قَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ قَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ
وَالرَّحْمَةِ: شب به روز می‌آورد و با حذر و خوف است و چون روز می‌شود خوشحال
است؛^۳ ترسان است که مبادا شب را به غفلت بگذرانند و خوشحال است به سبب
رحمات و تَفَضُّلاتِ الهی در توفیقاتِ طاعات و عبادات. پس اگر گمان کند که او^۴ بدون
توفیق و تأییدِ الهی کرده است عَجَب است و مذموم است^۵ و تَقَرُّباتش در طاعات
و عبادات لغو است، و اگر عباداتش را^۶ محضِ فضلِ الهی داند، بلکه اگر نقل کند تا بیان
نعمتهای الهی یا سبب^۷ رغبتِ دیگران شود، محمود است؛ و مدار بر خلوصِ نیت است و
آن در غایتِ صعوبت است؛

إِنْ اسْتَصْعَبَتْ^۸ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُغْطِهَا سُؤْلُهَا فِيمَا تُحِبُّ: اگر نفس بر او^۹ سرکشی
کند در فعلِ طاعات یا ترکِ معاصی که بر نفس دشوار است، مُرَادِ نَفْسِ را بر نمی‌آورد که
این^{۱۰} افعال را به جا نیاورد، بلکه مخالفتِ نفس می‌کند و این اعمال^{۱۱} را به جامی آورد؛

— (۱۳) نعمتهای / «ن»: نعمت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۱) تا / «م»: یا. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «ن» است.

(۲) ببیت / «ن»: بنیت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۳) است / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۴) که او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: او که.

(۵) و مذموم است / در «ر» مُكْرَر کتابت گردیده است.

(۶) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۷) سبب / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بسبب.

(۸) استصعبت / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن» و «ر»: استصعبت («ر» بدونِ حَرَكَتِ كُنْزَارِي).

(۹) او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: آن.

(۱۰) این / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

و محتمل است^۱ که مراد این باشد که اگر متقی اراده کند و نفسِ اطاعت^۲ او نکند، اگر نفس نیز اراده کند بعد از این مثل آنکه گرسنه یا تشنه شود نان و آبش نمی‌دهد تا بعد از این اگر اراده بکند نفس همراهی کند و تنبلی را شعار خود نکند؛ و اعم از هر دو گرفتن، اولی است که در اینجا مخالفتِ نفس بکند و بعد از این نیز مخالفتش را ترک نکند.

قَرَّةٌ عَيْنِهِ^۳ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى: روشنائی^۴ چشمِ متقی در چیز است که زوال ندارد و آن صفاتِ کمال است^۵ و اعمالِ صالح، و زهد او در چیز است^۶ که بقا ندارد. رغبتش در بهشت دائم^۷ است و نفرتش از دنیایِ فانیه است که به هیچ احدی وفا نکرده است.

يَمْزُجُ^۸ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ: منضم می‌گرداند^{۱۰} حِلْم را به عِلْم.
چون غالبِ اوقات شیطان^{۱۱} برمی‌انگیزاند جمعی را^{۱۲} از جهتِ آزارِ علما به عنوان

- (۱۱) أعمال / «ر»: افعال. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۱) محتمل است / «ر»: + این. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.
 (۲) إطاعت / «ر»: طاعت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۳) عَيْنِهِ / ضبطِ «ر» و «ن» چنین است. «م»: عَيْنِهِ.
 (۴) روشنائی / «م»: روشنائی. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».
 (۵) است / در «ر» از قلم افتاده. «م» از بُن عبارت را ندارد. بنا بر «ن» ضبط شد.
 (۶) در چیز است که زوال... چیز است / این بهره در «م» بکلی از قلم افتاده است. در «ن» هست. در «ر» نیز - جز یک لفظِ «است» که بیشتر مذکور افتاد - هست.
 (۷) دائم / ضبطِ نص، موافقِ «ر» است. «م» و «ن»: دایم.
 (۸) يَمْزُجُ / «م»: يَمْزُجُ. در «ر» و «ن» حَرَكَتْكَذَارِي نشده است.
 (۹) بِالْعِلْمِ / «ر»: + یعنی. این افزونه در «ن» و «م» نیست.
 (۱۰) می‌گرداند / «ر»: می‌کند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۱۱) شیطان / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

مباحثه و مجادله، اگرچه به عنوان استفسار از مسئله باشد، و بسیار است که سفاقت و بی‌خردی^۱ می‌کنند، پس لازم است که عالمِ جِلْمِ پورزَد و از او بگذراند و اِلَّا سببِ ازدیاد^۲ آزار^۳ عالم^۴ می‌شود. لهذا احادیثِ بسیار^۵ برین^۶ مضمون وارد شده است که عالمِ کسی است که با جِلْمِ و بُردباری^۷ باشد و حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - دوست می‌دارد حلیم را.

و ممکن است که مُراد از «جِلْم»، عقل باشد، یعنی می‌باید که هرچه را بداند نیکو تفکر^۸ و تعقل نماید تا علم در دل او جا کند و غالبِ احوالِ علما آنست که علم ایشان در کتاب ایشان است، درین صورت کتاب عالم و فاضل است!!
و در اُمالی ست که: ممزوج می‌گرداند جِلْم را به عقل و هرجا^۹ که عقل حکم می‌کند که جِلْم خوب است جِلْم می‌ورزد، و اگر جِلْم ضرر داشته باشد به عقل عمل کند؛ می‌بینی او را^{۱۰} که دور است از او تَبَلُّی و همیشه مردانه می‌کوشد در بندگیِ اِلَهِی^{۱۱}.

— (۱۲) برمی‌انگیزاند جمعی را / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: جمعی را برمی‌انگیزاند.

(۱) بی‌خردی / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: بی‌خودی.

(۲) ازدیاد / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

(۳) آزار / در «ن» از قلم افتاده ولی در «م» و «ر» هست.

(۴) عالم / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: علما.

(۵) بسیار / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۶) برین / «م»: باین. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».

(۷) بردباری / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بردباری.

(۸) تفکر / «ن»: + کند. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۹) هرجا / «ن» چُنین است. «ر»: هرچه را. «م» از بُن ندارد.

(۱۰) او را / در «ن» نیست. ضبطِ نص بنا بر «ر» است. «م» عبارت را از بُن ندارد.

(۱۱) و در اُمالی ست که... بندگیِ اِلَهِی / در «ن» و «ر» (با اختلافاتِ پیشگفته) هست ولی در —

وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ: و مخلوط کرده است قول را به عمل.

و غالب آنست که آنچه دانسته‌اند^۱ به دیگران می‌گویند و خود به آن عمل^۲ نمی‌نمایند^۳ و غافلند ازین^۴ آیه کریمه که^۵: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ^۶» (بلخ: ۷) آیا امر می‌کنید مردمان را به خوبی و نیکی و فراموش می‌کنید^۸ خود را و حال آنکه شما تلاوت می‌کنید کتاب خدا را^۹؟ آیا^{۱۰} عقل ندارید^{۱۱} یا عقل خود را به کار نمی‌فرمائید؟ و جانی دیگر فرموده است که: ای مؤمنان! چرا می‌گوئید چیزی را که^{۱۲} خود^{۱۳} به جا نمی‌آورید، بزرگست گناه شما^{۱۴} که گوئید و به آن عمل نکنید^{۱۵}.

— «م» از بن از قلم افتاده است.

(۱) دانسته‌اند / «ر»: چُنین است. «م» و «ن»: دانستند.

(۲) به آن عمل / ضبط نص، موافق «م» است. «ر»: عمل بان. «عمل» در «ن» نیامده.

(۳) نمی‌نمایند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: مینمایند.

(۴) ازین / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: از.

(۵) که / در «ر» و «ن» نیست. ولی در «م» آمده.

(۶) قرآن کریم، س ۲، ی ۴۴.

«وَأَنْتُمْ» در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.

(۷) بلخ / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: الی اخر.

(۸) می‌کنید / «ر»: + نفس. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۹) را / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۱۰) آیا / در «ر» و «م» چُنین است. «ن» ندارد.

(۱۱) آیا عقل ندارید / در «ن» از قلم افتاده.

(۱۲) که / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: و.

(۱۳) خود / «ن»: + بدان عمل نمی‌کنید و انرا. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱۴) گناه شما / «م» چُنین است. «ر»: شما را. «ن»: خدا بر شما.

(۱۵) قرآن کریم، س ۶۱، ی ۲ و ۳.

تَرَاهُ قَرِيْبًا أُمَّلُهُ^۱: می بینی او را که اَمَل و دوراندیشی او نزدیکست، یعنی کارهای خیر را به تعویق نمی اندازد.

قَلِيْلًا زَلَّلَهُ: لغزشی او اندکست و اگر ازو صغیره^۲ صادر شود^۳ نادر است و بسیار کم است.

و ممکنست^۴ که مراد از قَلَّت، عدم باشد، چنانکه متعارف است که می گویند^۵: فلانی^۶ کم این کارها را^۷ می کند یعنی نمی کند.

و در اُمالی ست که انتظارِ اَجَلِ موعود می کشد و همیشه به یاد خداست و از گناهان خود ترسان است و جَهَالَت و سَفَاهَت و جنگ و جَدَلِ عَبَث نمی کند مانند جُهَال^۸.

خَاشِعًا قَلْبُهُ: با خشوع و خضوع^۹ است دل او و همیشه گریان و سوزان است و^{۱۰} چشم خود را خوابانیده^{۱۱} به پیش پا نظر می کند^{۱۲} که مبادا نظر به جانی اندازد که نباید انداخت.

(۱) أُمَّلُهُ / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۲) صغیره / «ر» و «ن» چُتین است. «م»: صغیر.

(۳) شود / «م»: میشود. ضبطِ نص، بنا بر «ر» و «ن» است.

(۴) و ممکنست / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۵) می گویند / «ر»: + که. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۶) فلانی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) را / در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» آمده است.

(۸) جهال / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۹) با خشوع و خضوع / ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: با خضوع و خشوع.

(۱۰) و / در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» آمده است.

(۱۱) خوابانیده / ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: خوابانیده.

(۱۲) به پیش پا نظر می کند / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

و هر که بزرگواری و عظمتِ الهی را دانست^۱ دلِ او خاشع می‌شود چنانکه به طُرُقِ متعدّده منقول است که حضرت سیدالانبیاء^۲ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرمودند که^۳: «مَنْ عَرَفَ^۴ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ^۵ مَنَعَ^۶ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ»^۷ (یعنی) که هر که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - را^۸ بشناسد و عظمت و جلالِ او را بداند منع می‌کند دهانِ خود را از گفتنِ هر چه به کار نیاید و منع می‌کند شکمِ خود را از خوردنی مگر به قدرِ ضرورت، و به تعبیر می‌اندازد خود را به روزه روز و^۹ عباداتِ شب تا صبح^{۱۰} برای^{۱۱} ایستادن. جمعی از صحابه

(۱) دانست / در «م» مخدوش است و خوانده نمی‌شود. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».

(۲) سیدالانبیاء / «م» و «ن» چنین است. «ر»: سیدالانبیاء.

(۳) که / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده.

(۴) عَرَفَ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: أَعْرَفَ.

(۵) عَظَّمَهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: عَظَّمْتَهُ.

(۶) مَنَعَ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: مَنَعَ. در «ر» حَرَكَتْکُذَارِی نشده است.

(۷) این حدیثِ شریف - با تفاوت در ضبطِ نصوص - مذکور است در: اصولِ کافی، با ترجمه و شرح آیه‌الله کمره‌ای، ص ۴۰ و ۴۲، ش ۲۵ (باب المؤمن و علامات و صفاته)؛ و: مرآة العقول، ۹ / ۲۵۳ - ۲۵۵؛ و: روضة الواعظین، ۲ / ۸۲؛ و: الوافی، ۴ / ۱۷۵ و ۱۷۶؛ و: ...

نصی کامل حدیث بنا بر اصولِ کافی (ط. پیشگفته) از این قرار است:

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ -: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ، وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ. قَالُوا: يَا أَبَانَا وَ أُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ لَا يَأْتِيهِ اللَّهُ؟

قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سُكُونُهُمْ ذِكْرًا، وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَهً؛ لَوْلَا الْإِجَالُ الَّتِي قَد كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَقْرَأُوا حُرْمَتَهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ.

(۸) را / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.

(۹) و / «ر»: + به. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

گفتند: پدران و مادران ما^۱ فدای تو باد! یا رسول الله! آیا این^۲ جماعت اولیاء الله و دوستان حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - اند؟^۳ حضرت فرمود که: اولیاء الله^۴ صفات دیگر دارند^۵. اولیاء الله جمعی اند که اگر خاموش باشند و به زبان ذکر نگویند، خاموشی ایشان ذکر است و به یاد خداوند خود مشغولند، و اگر به جانی نظر کنند به هر چه نظر کنند^۶ نظر ایشان عبرت است - و عبرت^۷ گاهی در فناء دنیا است که به خاطر^۸ خود درآورند که چندین قرن برین شهر و برین ده یا برین خانه گذشته است و ساکنانش همه رفته اند و عن قریب است که ما هم رفته ایم و اگر نظر کنند به چیزی از حیوانات یا نباتات یا غیر آن تفکر کنند و گویند که خداوند^۹ اینها قادر و عالم^{۱۰} و حکیم و مُرید است - و هر کسی^{۱۱} به نحوی عبرت می گیرد: یکی از مصنوع به صانع می رود و دیگری^{۱۲}

→ (۱۰) صباح / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: صبح.

→ (۱۱) پای / «ن» چُنین است. «م»: پا. «ر» ندارد.

(۱) ما / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۲) این / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: این.

(۳) اولیاء الله و دوستان حق سبحانه و تعالی / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: اولیاء الله و دوستان حق تع. «ر»: دوستان حق سبحانه و تعالی و اولیاء الله.

(۴) اولیاء الله / «م»: اولیا الله. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۵) دارند / «م» و «ن»: + یا. «ر» این افزونه را ندارد.

(۶) به هر چه نظر کنند / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) عبرت / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

(۸) خاطر / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: خواطر.

(۹) خداوند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: خداوندان.

(۱۰) عالم / ضبط نص، بنا بر «م» و «ن» است. «ر»: علیم.

(۱۱) هر کسی / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: هر کس.

(۱۲) دیگری / چُنین است در «ن» و «ر». «م»: دیگر.

از صانع به مصنوع می‌رود^۱.

نگردد ذاتِ او روشن ز آیات که آیاتست روشن گشته از ذات
 زهی اَبَلَّةٌ که او^۲ خورشیدِ تابان به نورِ شمع جوید در بیابان^۳
 و اگر به سخن درمی‌آیند سخنانِ ایشان همه حکمتست که از جنابِ اقدس^۴ الهی بر
 زبانِ ایشان جاری می‌شود، و اگر راه می‌روند راه رفتنِ ایشان در میانِ مردمان^۵ برکت
 است. اگر نه اَجلی باشد که بر ایشان نوشته‌اند، قرار نمی‌گرفت ارواحِ ایشان در بدنهای
 ایشان از خوفِ عذابِ الهی و از شوقِ ثوابِ نامتناهی.

قَائِنَةٌ^۶ نَفْسُهُ: و خود را^۷ قانع کرده‌اند^۸ به قَلیلی از خوردن و آشامیدن؛ چون نظر
 کرده‌اند^۹ به دنیا و دیده‌اند^{۱۰} که محلّ رحیل است و مزرعة آخرت است^{۱۱} به قَلیلی

(۱) می‌رود / «ن»: + «رباعی». این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۲) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۳) این دو بیت، دیگرگشته دو بیتِ جداگانه و بافاصله از گلشنِ رازِ شیخ محمود شبستری (ظ. درگذشته به ۷۲۰ ه. ق.) است؛ و ضبطِ آنها در گلشنِ راز چنین است:

چو آیات است روشن گشته از ذات نگردد ذاتِ او روشن ز آیات (ب ۱۱۴)

زهی نادان که او خورشیدِ تابان به نورِ شمع جوید در بیابان (ب ۹۴)

(مجموعه آثارِ شیخ محمود شبستری، تصحیح صمدی مؤجد، ص ۷۱ و ۷۰).

(۴) اقدس / «ر»: حکمت. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «م» است.

(۵) مردمان / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

(۶) قَائِنَةٌ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: قَائِنَةٌ.

(۷) خود را / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: خودا. «ر»: خودر.

(۸) کرده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: کرده است.

(۹) کرده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: کرده است.

(۱۰) دیده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: دیده.

(۱۱) خبرِ مشهوری است که: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (دربارۀ آن و بحث در جستجوی ←

قناعت نموده‌اند^۱ و در تحصیلِ آخرت می‌کوشند^۲.

مَنْزُورًا^۳ أَكْلَهُ^۴: خوردنِ ایشان^۵ اندک است، آن مقدار که قوتِ عبادت داشته باشند^۶، و پرخوردن سبب^۷ تنبلی است و مانعست از عبادت و^۸ بیداریِ شب^۹.
سَهْلًا أَمْرُهُ: کار را بر خود آسان کرده است در هر بابی.
حَرِيْرًا دِيْنَهُ^{۱۰}: چون ترکِ دنیا کرده است^{۱۱} دینِ خود را محافظت نموده است و می‌نماید به أدلة قاطعه و براهین^{۱۲} باهره و اعمالِ صالحه^{۱۳}.
مِيْتَةً شَهْوَتُهُ^{۱۴}: خواهشهای جسمانیِ باطل^{۱۵} ازو زایل شده است و شهوتش مُرده است.

- اسنادش، نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۱ / ۳۶۴؛ و: أحادیث و قصصِ مثنوی، ص ۳۵۸.
- (۱) نموده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نموده است.
- (۲) می‌کوشند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: می‌کوشد.
- (۳) مَنْزُورًا / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: منذورا.
- (۴) أَكْلَهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: أَكْلَهُ. «ر»: حَرَ كَتَكْذَارِي نَشْدَه.
- (۵) ایشان / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: او.
- (۶) باشند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: باشد.
- (۷) سبب / در «م» و «ن» آمده است. ولی در «ر» از قلم افتاده.
- (۸) عبادت و / در «ر» از قلم افتاده. در «ن» و «م» آمده است.
- (۹) شب / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
- (۱۰) حَرِيْرًا دِيْنَهُ / در «ر» مخدوش کتابت شده.
- (۱۱) در هر بابی... کرده است / در «ن» از قلم افتاده.
- (۱۲) و براهین / در «ر» مکرر نوشته شده است.
- (۱۳) صالحه / «ر»: صالحه. ضبطِ نص موافق است با «م» و «ن».
- (۱۴) مِيْتَةً شَهْوَتُهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: حَرِيْرًا دِيْنَهُ.
- (۱۵) باطل / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

مَكْظُومًا غَيْظُهُ^۱: خشم او فرونشسته است و اگر از جا درآید نادرًا^۲، خشم خود را فرومی‌برد و^۳ خشم خود را به کار نمی‌برد با آنکه قادر است بر معارضه، گما قالَ تَعَالَى: «وَالْكَاطِبِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»^۴؛ مدح فرموده است جمعی را که خشم خود را فرومی‌نشانند و عفو می‌کنند از مردمانی^۵ که با ایشان بدی کنند^۶. و در عبارت متن زیادتی هست که به لفظِ مفعول^۷ آورده‌اند و^۸ اشاره است به آن^۹ که خشم خود را فرونشانیده‌اند^{۱۰} یکجا که خشم نمی‌کنند که محتاج به دفع آن باشند و^{۱۱} نفوس ایشان کامل شده است.

و در امالی این زیادتی هست که: منتظرِ اجلند^{۱۲} اَنَا فَاثَا و مرگ را^{۱۳} در برابر دارند^{۱۴} و

(۱) مَكْظُومًا غَيْظُهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مَيْتَهُ شَهْوَتَهُ.

(۲) نادرًا / چنین است به تنوین در «م» و «ن». «ر»: نادرا.

(۳) خشم خود را فرومی‌برد و / در «ن» از قلم افتاده است.

(۴) قرآن کریم، س ۳، ی ۱۳۴.

در «م» «الغَيْظُ» آمده است. «ن»: الْغَيْظُ. در «ر» حَرَكَتْكَذَارَى نشده است.

(۵) مردمانی / «م» و «ن» چنین است. «ن»: مردمان.

(۶) کنند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: می‌کنند.

(۷) مفعول / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مفعول.

(۸) آورده‌اند و / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: در آورده‌اند.

(۹) آن / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: این.

(۱۰) فرونشانیده‌اند / «م»: فرونشانیده. «ن»: فرونشانیده. ضبطِ نص، موافقِ «ر» است.

(۱۱) و / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: که.

(۱۲) منتظرِ اجلند / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مُنْتَظِرًا أَجَلَهُ. ظ. نخست ضبطِ

«ن» نیز موافقِ متن ما بوده ولی کسی - از سر ناآگاهی - آن را دستکاری کرده است.

(۱۳) را / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.

(۱۴) در برابر دارند / «ر»: در برابر دارند. ضبطِ نص موافق است با «م» و «ن».

همسایه ایشان از شرِّ ایشان ایمن است و تکبّر ایشان ضعیف است یعنی تکبّر ندارند و اگر دارند استغناست^۱ از خلاق که شبیه است^۲ به تکبّر ضعیف و قویست صبر او که در بلا مطلقاً جَزَع^۳ نمی‌کند^۴ و بسیار است ذکر او و همیشه به یاد حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - است و کارهای او بر وفق علم و حکمت است. اگر سخنی یا چیزی به او سپارند به امانت، اظهار آن نمی‌کند به دوستان خود، و^۵ اگر شهادتی نزد او باشد از جهت دشمنان، او کتمان شهادت نمی‌کند^۶ و دشمنی او را مانع شهادت نمی‌سازد^۷، و ریا نمی‌کند در هیچ عملی از اعمال خیر و همه را خالص از جهت رضای الهی به جا می‌آورد و ترک نمی‌کند هیچ عمل خوب را از روی شرم چنانکه احمقان می‌کنند.

الْحَيَرُ مِنْهُ تَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ تَأْمُونٌ: همه کس^۸ از و امید احسان دارند یا همه کس به او^۹ امید خوبی دارند و گمان بدی به او نمی‌برند و همه کس از شر او ایمن‌اند به هر دو معنی: معنی اول آنست که نفع او به مردمان می‌رسد و شر او به کسی نمی‌رسد ازین جهت از شر او ایمنند. دویم آنکه همه کس به^{۱۰} او گمان^{۱۱} خوبی دارند که هر چه می‌کند خوب

(۱) استغناست / «ن»: + که (الْبَيْتَةُ خَطٌّ تَرْقِيقٌ بَارِيكِي هِم رُوَيْش كَشِيْدَه شَدَه). این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۲) است / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۳) جَزَع / «م» و «ر» چُنِین است. «ن»: جرح.

(۴) نمی‌کند / ضبط نص، موافق «م» و «ن» است. «ر»: نمی‌کنند.

(۵) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۶) نمی‌کند / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: نمی‌کنند.

(۷) نمی‌سازد / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: نمیشوند.

(۸) کس / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۹) به او / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: ازو.

(۱۰) به / «ر»: از. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

است و گمان نداشتند که بدی کنند^۱، نه به خود و نه به دیگری.

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ^۲ مِنَ^۳ الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ:
اگر در مجلس و محفل^۴ غافلان باشد غفلت ایشان درو تأثیر نمی‌کند و او را از جمله
ذاکرین می‌نویسند چون در هر^۵ حالی با یاد^۶ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - است و یا آنکه
تذکیر ایشان می‌کند^۷ و ایشان را به ذکرِ الهی^۸ می‌دارد^۹ و او را با ذاکرین می‌نویسند، نه
با غافلان؛ و مؤید این معنی است نسخه فی^{۱۰}؛ و اگر با ذاکران باشد او را غفلت حاصل
نمی‌شود و او را از غافلان نمی‌نویسند و یا آنکه اگر غفلت داشته باشد مُتَنَبِّه می‌شود
و^{۱۱} یا آنکه با ایشان می‌نشینند تا غافل نشود و او را از جمله غافلان نمی‌نویسند^{۱۲} یا اگر
به حسب ظاهر ذکر نکند دلش ذاکر است و اگر زبانش به ذکر مشغول باشد دلش نیز به

→ (۱۱) گمان / «ر»: امید. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱) کُتِبَ / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: کنند.

(۲) كُتِبَ / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: کتَب. «ر»: حَرَكَتْکُذَارَى نشده است.

(۳) مِنْ / در «م» بین السُّطُور آمده است «فی خ».

(۴) محفل / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: محفل.

(۵) هر / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۶) با یاد / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود. ضبط نص، موافق است با «ن» و «ر».

(۷) می‌کند / «م» و «ن» چنین است. «ر»: می‌کنند.

(۸) الهی / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: حالی.

(۹) می‌دارد / «م» و «ن» چنین است. «ر»: می‌دارند.

(۱۰) فی / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: کافی.

(۱۱) و یا آنکه اگر غفلت داشته... می‌شود و / در «ر» از قلم افتاده. در «ن» هم نیست. بنا بر «م» ضبط شد.

(۱۲) یا آنکه اگر غفلت داشته باشد... از جمله غافلان نمی‌نویسند / در «ن» از قلم افتاده.

ذکرِ اِلهی است و از غافلان نیست؛ چون مدار بر ذکرِ قلب است و لسان مُذَكِّرِ قلب است و این معنی اربط است^۱ به ماقبل خصوصاً^۲ به معنیِ اخیر چون خاطر جمع است که از او بد نمی آید و خوب می کند پس اگر به حسبِ ظاهر غافل نماید خود را، به حسبِ واقع غافل نیست و^۳ اگر به حسبِ ظاهر ذاکر باشد و^۴ خوفِ ریا و نفاق باشد مثلِ اَکْثَرِ خَلایق خاطر جمع است که مُرانی نیست و در^۵ هر دو حال محمود است و نامش^۶ در جریده ذاکران مکتوب است نزدِ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -

يَعْفُو^۷ عَمَّنْ ظَلَمَهُ^۸؛ اگر کسی به او ستم کند او عفو می کند و تلافی نمی کند هر چند مستحقِ قصاص هست^۹.

وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ؛ و عطا می کند کسی را که او را محروم کرده باشد و به او عطا نکرده باشد یا حق او را برده باشد.

وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ؛ و وصل و نزدیکی می کند با کسی که از او^{۱۰} قطع^{۱۱} یا دوری کند و غالب آنست که اِطْلَاق می کنند وصل را در رَجَم یعنی اگر خویشان با او دوری کنند

(۱) یعنی: مربوط تر است.

(۲) خصوصاً / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خصوصاً.

(۳) اگر به حسبِ ظاهر غافل... نیست و / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۴) و / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: در.

(۵) در / چنین است در «ن» و «م». در «ر» از قلم افتاده است.

(۶) نامش / چنین است در «ن» و «م». «ر»: نامه.

(۷) يَعْفُو / «ر»: يعفوا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۸) ظَلَمَهُ / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۹) هست / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۰) از او / چنین است در «م» و «ن». «ر»: او.

(۱۱) قطع / «ن»: + کند. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

یا قطع رَحِمِ كُنْتُمْ او صلوة رَحِمِ می كُند^۱ و با ایشان اَلْفَتْ می نماید یا^۲ اِحسان و اِكْرَام.
و در اَخْبَارِ صحیحه^۳ وارد است که این سه^۴ صفت از مکارمِ اَخْلَاقِ است و از اَخْلَاقِ
حَسَنَه است در دنیا و^۵ آخرت.

و در اُمالی زیادتی هست که: حِلْم و بُرْدباری با عقل و کیاست از او مفقود نیست
و تعجیل نمی كُند در کاری که شك داشته باشد^۶ در خوبی و بدی او^۷، بلکه تَأَمَّل
و فِکْر^۸ می کند، اگر بیقین^۹ خوب است می كُند و اِلَّا نمی كُند، یا آنکه اگر گمان به کسی
بَرَد که با او بد کرده است در مقامِ بدی در نمی آید به مجردِ شك یا گمان، و می گوید که
شاید دیگری کرده باشد یا به دیگری گفته باشد و عفو می كُند اگر یقین شود که او کرده
است یا به او گفته است.

بَعِيدًا فُحْشُهُ؛ دور است فُحْشِ از او^{۱۰}.

-
- (۱) وصل را در رحم... صلوة رحم می كند / «ن» اشتباهاً این عبارت را مکرر آورده و البته در
تکرار «یا قطع رحم كنند» را از قلم انداخته است.
- (۲) یا / «م»: با. ضبط نص موافق «ن» و «ر» است.
- (۳) صحیحه / «ر»: صحیحه. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.
- (۴) سه / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.
- (۵) و / «ن»: + در. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
- (۶) باشد / «ن» ندارد. در «م» و «ر» آمده است.
- (۷) او / «ن» ندارد. در «م» و «ر» آمده است.
- (۸) فِکْر / «ن»: تفکر. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
- (۹) بیقین / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: یقین.
- (۱۰) از او / چُنین است «ر». «ن»: او. «م» مخدوش است و بروشنی قرائت نمی گردد ولی گویا
«ازو» بوده است.

و فُحش هر عَمَلی است که بسیار قبیح باشد یا قبیح باشد^۱، چون زنا و لواط و افترا. به هر یک ازین دو^۲ یعنی^۳ نمی‌کند و گمان به او نمی‌رود که قبیحی ازو صادر شود چون ازو بعید است.

و در اُمالی: بَعِيدًا جَهْلُهُ یعنی جهل ازو^۴ دور است چون عَالِمست^۵ یا سَفَاهت و مجادله نمی‌کند^۶ در هیچ باب خصوصاً^۷ در مباحث علوم چنانکه دَأْب^۸ طَلَبه^۹ است الحال^{۱۰}، بلکه همیشه بوده است!

لَيْتَا قَوْلُهُ: به نرمی و همواری گفتگو می‌کند^{۱۱}، خصوصاً^{۱۲} با خصم، سیما^{۱۳} پاکسانی که امید باشد که قبول کنند حق را.

(۱) یا قبیح باشد / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۲) دو / در «م» مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌شود.

در «ن» به اِزای عبارت «به هر یک ازین دو» که از بُن ندارد، این عبارت را دارد: «و غالباً و غالباً بر گفتار زشت اطلاق می‌کنند».

(۳) یعنی / «ر» و «ن» و «م»: یعنی. احتمال دارد «معنی» بوده و تصحیف شده باشد.

(۴) ازو / «ر»: از او. «م» ندارد. ضبط نص بنا بر «ن» است.

(۵) چون عالمست / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۶) نمی‌کند / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: نمی‌کنند.

(۷) خصوصاً / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: خصوصاً.

(۸) دَأْب / «ن»: + اهل. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۹) «طَلَبه (= طالبان علوم دینی)»، جمعی است که فارسی‌زبانان متأخر به جای مفرد استعمال کرده‌اند و مابین - علیه الرَّحمة - در همان معنای اصلی به کار برده است.

(۱۰) الحال / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱۱) می‌کند / ضبط نص، موافق «م» است. «ن» و «ر»: می‌کنند.

(۱۲) خصوصاً / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: خصوصاً.

(۱۳) سیما / یعنی: به ویژه.

غَائِبًا^۱ مُتَكْرَهُ حَاضِرًا مَعْرُوفَةً: بدی او غایب باشد و^۲ خوبی او حاضر باشد، یعنی هرچه مخالف عقل صریح و شرع صحیح باشد از و صادر نشود در قول و فعل، و هرچه حسن باشد نزد عقل کامل و در^۳ شریعت غرّاً از و واقع شود. مُجْمَلًا^۴، واجبات و مندوبات را به جا آورد و محرّمات و مکروهات بلکه مباحات را^۵ نیز نکند. و ممکن است که مُراد از «مُنْكَر»^۶، بدی با خَلْق باشد، و مقصود از^۷ «معروف»، نیکویی با^۸ ایشان باشد که بدی او به کسی^۹ نرسد و نیکی او به همه کس رسد. و در اُمالی به زیادتى صَادِقًا قَوْلُهُ حَسَنًا فِعْلُهُ: سخن او راستست^{۱۰} و فعل او نیکو^{۱۱}. مُقْبَلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ: خوبی او اقبال کرده است و^{۱۲} بدی او پشت کرده است؛ یعنی صفاتِ رذیله و اَعْمَالِ قَبِيحَةٍ را^{۱۳} از خود دور کرده^{۱۴} و اَخْلَاقِ حَسَنَةٍ و اَعْمَالِ مَحْبُوبَةٍ او

(۱) غَائِبًا / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: غَائِبًا.

(۲) و / در «ن» و «ر» هست. در «م» از روی عکسِ موجود نزد ما نمی توان تشخیص داد که هست یا نه.

(۳) در / «ر» ندارد ولی در «ن» و «م» آمده است.

(۴) مجملًا / در «ن» و «ر» هست. در «م» از روی عکسِ موجود پیدا نیست که هست یا نه.

(۵) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۶) منکر / «ر»: خَلْق. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

(۷) از / در «ر» بالای سطر با رمز «خ» افزوده شده ولی در «م» و «ن» در متن آمده است.

(۸) با / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: به.

(۹) کسی / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: کس.

(۱۰) راستست / چنین است در «م» و «ن». «ر»: راست.

(۱۱) نیکو / چنین است در «م». «ن»: نیکوی. «ر»: نیکو باشد.

(۱۲) و / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۱۳) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «ن» و «م» آمده است.

(۱۴) کرده / «ر»: + است. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

در تزیید باشد روز به روز و ساعت به ساعت. پس هرگاه چنین شده باشد چه گنجایش دارد که بدی با احدى بکند یا نیکی که ممکن باشد با خلق نکند؟ - که به منزله دلیل مطلوب سابق باشد؛ و ممکن است که نتیجه آن باشد که هر که با خلقِ الهی بدی نکند و نیکی کند، حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - بدیهایی او را زایل کند یا مُبَدِّل سازد به حَسَنَات و حَسَنَاتِ او را مضاعف گرداند^۱؛ أَوْلَيْكَ^۲ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^۳؛ أَوْلَيْكَ هُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا^۴.

فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ وَ^۵ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ: در بلاها^۶ و مصائب^۷ و میخن، مثل فوت فرزندان^۸، باوقار است و از جا به در نمی آید، و در محنتها و مشقتها - مثل فقر و فاقه - با صبر و شکیبائی است.

و ممکن است که مراد از «زَلَازِل»، سُكُوك باشد در اعتقادات و امثال آن، و مراد از «مَكَارِهِ»، سایر بلاها باشد؛ یا مراد از «زَلَازِل»، مُضِلَّاتِ فِتْنٍ باشد چنانکه^۹ اصحاب کِیَار مانند عَمَّار و هاشم^{۱۰} و ابوذر و سلمان و مقداد و حذیفه و جابر و ابویوب باوقار

(۱) گرداند / «ر»: نکر داند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

«ن»: + کما قال تعالی. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۲) أَوْلَيْكَ / «ر»: + الَّذِینَ؛ این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

(۳) قرآن کریم، س ۲۵ ی ۷۰. البتّه در قرآن «فَأَوْلَيْكَ» است.

(۴) قرآن کریم، س ۳۴ ی ۳۷. البتّه در قرآن «فَأَوْلَيْكَ» است.

(۵) و / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۶) بلاها / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بلا.

(۷) مصائب / «م» و «ن»: مصایب. ضبطِ نص، موافقِ «ر» است.

(۸) مثل فوتِ فرزندان / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۹) چنانکه / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: چنانچه.

(۱۰) عَمَّار و هاشم / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: عباد بن هاشم.

بودند و جمعی کثیر نیز^۱ خارجی شدند^۲؛ و تعمیم اولی است که شامل همه باشد و همچنین مکاره اعم از بلاها و تکالیف شاقه باشد چنانکه منقول است که: «حُقَّتِ^۳ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَالنَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»^۴ یعنی: راه بهشت همه مشقت و محنت است و راه جهنم همه مُشْتَهَاتِ^۵ جسمانی و لذاتِ نفسانی است. و صبر بسیار می باید تا این راهها به سر آید به ترکی جمیع مُشْتَهَاتِ و مَحَبُوبَاتِ و مُرَادَاتِ و صبر بر^۶ طاعات و عبادات و ریاضات.

و فِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ؛ و در رفاهیت^۷ و نعمت شکر بسیار می کند و در نعمتها مُنْعِمِ حقیقی را فراموش نمی کند و همه اعضا و جوارح را در همه احوال به عبادت و طاعت مشغول کرده است.

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْفِضُ وَلَا يَأْتُمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ؛ ستم نمی کند بر دشمنان خود هرچند بدیها به او کرده باشند و^۸ از جهتِ دوستانِ خود به معصیت نمی افتد^۹ که اگر دشمن او

(۱) نیز / تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

(۲) خارجی شدند / چنین است در «م» و «ن». در «ر» نیامده است.

(۳) حُقَّتِ / ضبطِ نصِ موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: حُقَّتِ.

(۴) مقایسه کنید با: نهج البلاغه، ط. شهیدی، خطبه ۱۷۶ (ص ۱۸۲)؛ و: الْمَجَازَاتِ النَّبَوِيَّةِ، ص ۲۴۹، ش ۳۰۵؛ و: مرآة العقول، ۸ / ۱۲۲؛ و: روضة الواعظین، ۲ / ۳۵۸؛ و: أصول کافی (ط. کمره‌ای)، ۴ / ۲۶۴؛ و: فیض القدير، ۳ / ۴۷۳ و ۴۷۴؛ و: أحادیث و قصصِ مثنوی، ص ۲۰۳؛ و: کشف الخفاء، ۱ / ۳۲۲؛ و: فرهنگِ مآثوراتِ متونِ عرفانی، ص ۲۲۱، ش ۸۰.

(۵) مشتهیات / ضبطِ نصِ، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مشبهات.

(۶) بر / ضبطِ نصِ، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: و.

(۷) رفاهیت / «م» و «ن» چنین است. «ر»: رفاهیت.

(۸) باشند و / در «م» مخدوش است و بروشنی قرأت نمی گردد.

(۹) نمی افتد / چنین است در «م» و «ن». «ر»: نمی افتند.

دعوی بر دوستی او داشته باشد جانب دوست را نمی‌گیرد اگر حق با دشمن باشد^۱ و اگر دشمن او دعوی^۲ بر دوستی او^۳ داشته باشد و او گواه دشمن باشد^۴ از جهت دشمن گواهی می‌دهد مگر آنکه داند که دوست پریشان است و اگر بر او شهادت دهد او را حبس خواهند نمود و آزار خواهند داد درین صورت^۵ گواهی نمی‌دهد چنانکه روایات^۶ وارد^۷ شده است و درین صورت جانب نگرفته است بلکه به فرمانِ اَلْهٰی عمل نموده است در عدم ادای شهادت.

و در امالی این زیادتی هست که: چیزی که حق ندارد^۸ دعوی نمی‌کند و اگر کسی ازو چیزی^۹ طلب داشته باشد انکار نمی‌کند.

يَغْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ: اعتراف می‌کند به حقی که از کسی نزد او باشد پیش از آنکه گواهان گواهی دهند که او را می‌باید داد؛ چون نمی‌خواهد که حق کسی را ببرد.
لَا يُضَيِّعُ مَا اسْتَحْفِظُ: ضایع نمی‌کند چیزی را که به او می‌سپارند خواه مال و خواه اَسْرَار.

(۱) که اگر دشمن او... حق با دشمن باشد / در «ن» نیامده است.

(۲) دعوی / در «ن» نیامده. (۳) او / «ن»: + دعوی.

(۴) و اگر دشمن او دعوی بر دوست... گواه دشمن باشد / چنین است در «م». «ر»: و اگر گواه باشد بر دوست.

تفاوتهای «ن» بیشتر مذکور شد.

(۵) درین صورت / در «ن» آمده است. ولی در «م» و «ر» نیامده.

(۶) روایات / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: روایت.

(۷) وارد / در «م» و «ر» چنین است. «ن»: واقع.

(۸) چیزی که حق ندارد / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: چون حقی بر کسی ندارد.

(۹) ازو چیزی / «ر»: چیزی از او. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

وَلَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ: و فراموش نمی‌کند چیزی را که به یاد او^۱ آورده باشند^۲ به نصایح و مواعظ، بلکه جمیع^۳ نصایحی که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خَلَق^۴ را به آن^۵ نصیحت کرده است یا حضراتِ انبیاء^۶ و ائمه - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ - یا علما فرموده‌اند^۷ همه را در خاطر^۸ دارد، تا جوابِ نفس و شیطان^۹ تواند گفت اگر^{۱۰} او را وسوسه کنند^{۱۱} به مخالفتی. وَ لَا يَأْتِيهِ بِالْأَلْقَابِ: و لقب‌هایی بد نمی‌گوید مؤمنان را، اگرچه به آن مُلقَّب شده باشند - مثلِ خر و گاو که اهلِ عراق و^{۱۲} شام یکدیگر را به آن مُلقَّب ساخته‌اند.

و در اُمالی ست که: زیادتی نمی‌کند بر هیچ کس به ظلم و ناحق و رشکِ کسی^{۱۳} نمی‌برد و در خاطرش^{۱۴} خطور نمی‌کند حسدِ کسی.

وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ^{۱۵}: و ضرر به همسایه نمی‌رساند؛ بلکه نفعش به ایشان می‌رسد.

-
- (۱) او / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.
 (۲) باشند / «ر»: باشد. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۳) جمیع / «ن» ندارد.
 (۴) خلق / «ن»: حق. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
 (۵) آن / در «م» چنین است. «ن»: آنها. «ر»: او.
 (۶) انبیاء / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: انبیاء.
 (۷) فرموده‌اند / «ر»: + هم. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
 (۸) خاطر / «ن»: خواطر. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
 (۹) شیطان / «ر»: + را. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
 (۱۰) اگر / «ن»: که. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
 (۱۱) کنند / «ر»: کند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۱۲) عراق و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.
 (۱۳) کسی / «ن»: کس. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
 (۱۴) خاطرش / «ن»: خواطرش. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
 (۱۵) بالجار / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بالجار.

و غالب آنست که مراد از «جار» کسی است که دخیل کسی شود و پناه به او^۱ ببرد زیرا که لازم است حق جار^۲ مانند جان و اگر کسی خواهد که بناحق برو^۳ ستمی^۴ کند نگذارد و مدد او کند، و ترک مدد، ضرر است.

و لَا يَشْمَتُ بِالْمِصْنَابِ^۵؛ و خوشحالی نمی کند به سبب مصیبتها^۶ که بر دشمنانش نازل می شود.

و هر که شامت کند بر احدی البته برو نازل می شود آنچه بر آن شخص نازل شده است.

و در امالی این زیادتیهها^۷ هست که: سرعت می کند در راه حق چنانکه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - فرموده است که^۸: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»^۹ یعنی زود به جا آورید هر چه موجب مغفرت پروردگار است مانند^{۱۰} توبه و سایر عبادات. اداکننده^{۱۱} امانات^{۱۲} است که به او بسپارند خواه اموال باشد و خواه غیر آن. امر می کند مردمان را به آنچه

(۱) به او / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر»: آمده است.

(۲) حق جار / در «ر» از قلم افتاده بود. از «ن» و «م» افزوده شد.

(۳) برو / ضبط نص، بنا بر «م» است. «ر»: بر او. «ن»: ندارد.

(۴) ستمی / «م» و «ن» چنین است. «ر»: ستم.

(۵) بالمصناب / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: بالمصناب.

(۶) مصیبتها / «ن»: مصیبتهایی. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۷) زیادتیهها / «ر»: زیادتی. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۸) که / در «ن» و «ر» نیامده ولی در «م» هست.

(۹) قرآن کریم، س ۳، ی ۱۳۳. (۱۰) مانند / در «ن» نیامده است.

(۱۱) اداکننده / «م»: ادا کنند. ضبط نص، موافق «ن» و «ر» است.

(۱۲) امانات / «ر»: امانت. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

خوب است و نهی می‌کند^۱ ایشان را از هرچه بد است. داخل نمی‌شود در کارها به نادانی بلکه تأمل می‌کند اگر خوب است به حسب حال و مآل شروع در آن می‌کند، و إِلَّا فَلَا، و از آنچه خوب است^۲ بیرون نمی‌رود^۳ به سبب عجز یعنی^۴ مَهْمَا أَمْكَنَ آنچه خوب است^۵ ترک نمی‌کند.

إِنْ صَمَّتْ لَمْ يَغْمُهُ^۶ صَمْتُهُ^۷: اگر خاموش^۸ باشد خاموشی او را منموم نمی‌سازد بلکه در حالت^۹ خاموشی^{۱۰} در ذکر و فکر الهی است.

و در امالی ست که: اگر سخن‌گند سخن‌بد نمی‌گوید^{۱۱} یا بی فکر سخن نمی‌گوید^{۱۲} تا خطا کند.

وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ: و اگر خنده کند آوازش به خنده بلند نمی‌شود یا چنان نمی‌شود که کسی صدای خنده او را بشنود بلکه اگر او را^{۱۳} تعجبی دست دهد^{۱۴} تَبَسُّم

(۱) مردمان را... نهی می‌کند / در «ن» نیامده است.

(۲) حال و مآل... خوب است / در «ن» نیامده.

(۳) نمی‌رود / «ر»: + و. این افزوده در «ن» و «م» نیست.

(۴) یعنی / چنین است «م» و «ن». «ر»: بلکه.

(۵) آنچه خوب است / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۶) لَمْ يَغْمُهُ / «م»: لَمْ يَغْمُهُ.

(۷) صَمْتُهُ / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» آمده. «ن»: صَمْتُهُ.

(۸) خاموش / «م» و «ر»: خاموش. ضبط نص، موافق است با «ن».

(۹) خاموشی... در حالت / در «ر» از قلم افتاده است. ضبط نص، بنا بر «ن» و «م» است.

(۱۰) خاموشی / «ر»: خاموشی. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن».

(۱۱) نمی‌گوید / «ن»: نمی‌کند. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۲) یا بی فکر سخن نمی‌گوید / در «ن» نیامده است.

(۱۳) اگر او را / «ن» و «م» چنین است. «ر»: او را اگر.

می‌کند.

و در اُمالی هست^۱ که قانع است^۲ به آنچه مُقَدَّر^۳ شده است از جهت او و خشم او را از جا بدر نمی‌آورد^۴ و هواهایِ نَفْسانی بر او غلبه نمی‌کند و بُوخل بر او غلبه نمی‌کند^۵ و طمع نمی‌کند در هر چه او را نیست، خواه مال و خواه کمال، مثلِ طَمَع^۶ در احوالِ انبیاء^۷ و ائمه - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ - و اگر با مردمان مخلوط می‌شود از جهتِ تعلّمِ علوم است، و اگر خاموش^۸ می‌شود و جواب نمی‌دهد مباحثهٔ اهلِ جَدَل را، از جهتِ آنست که سالم باشد از شرِّ ایشان، و اگر سؤال می‌کند از جهتِ آنست که بفهمد نه به واسطهٔ غلبه بر طلبه و اگر بحث کند از جهتِ آنست که^۹ خوب ظاهر شود بر او، نه از رویِ جَدَل^{۱۰}، و گوش نمی‌دهد به شنیدنِ احادیث تا به آن فخر کند^{۱۱} بر جاهلان، یا^{۱۲} نصب نمی‌کند خود را به واسطهٔ قضا یا فتوی یا تدریس از جهتِ حُبِّ جاه تا به آن

→ (۱۴) دهد / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» هست.

(۱) هست / «ن»: است. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۲) است / «ن»: شده. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۳) مُقَدَّر / چُنین است «ن» و «ر». «م»: مقدور.

(۴) بدر نمی‌آورد / ضبطِ نص، موافقِ «ن» است. «م»: در نمی‌آورد. «ر»: بدر نمی‌رود.

(۵) و بُوخل بر او غلبه نمی‌کند / در «ن» نیامده است.

(۶) طمع / در «ن» نیامده است.

(۷) انبیاء / «ر»: انبیاء. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۸) خاموش / «ر» و «م»: خاموش. ضبطِ نص موافق است با «ن».

(۹) بفهمد نه به واسطهٔ... از جهتِ آنست که / در «ن» و «ر» نیامده است. بنا بر «م» ضبط شد.

(۱۰) نه از رویِ جدل / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۱۱) تا به آن فخر کند / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: از برای فخر کردن.

(۱۲) یا / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: و.

افتخار نماید بر دیگران و تکلم نمی‌کند در علوم تا تکبر و تجبر کند بر دیگران.
وَإِنْ بُعِيَ عَلَيْهِ صَبْرًا حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ: و اگر بر او ستم و زیادتى کنند^۱
صبر می‌کند^۲ تا حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - انتقام او را از دشمنان او بگشاید در دنیا یا عقبی؛
هر کدام که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - از جهت او اصلح داند.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ: خود از خود در تعب و مشقت است یعنی
نفس ناطقه او نفس اماره او را که بدن باشد همیشه^۳ به ریاضات ساقه و مجاهدات
عظیمه^۴ می‌دارد تا نفس اماره مطمئن شود و مردمان از شر او ایمن شوند؛ ینا آنکه
چنان گرمست در مجاهدات که کجا فرصت می‌شود او را که آزار مردم دهد؛ یا همیشه
خود را^۵ وقف مؤمنان کرده است و تعبها می‌کشد تا مردمان در راحت باشند.

أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ: خود را به تعب داشته است از جهت
آخرت خود و مردمان را به راحت^۶ انداخته است از خود. ممکن است که بیان کلام
سابق باشد به معانی سابقه یا مراد این باشد که کارهای خود را که نافع است از جهت
عاقبت دنیا و آخرت خود می‌کند و به مردمان نمی‌گذارد و نمی‌گوید^۷ که ایشان کنند^۸؛

(۱) کنند / «ن» و «م» چنین است. «ر»: کند.

(۲) می‌کند / «م»: می‌کنند. ضبط نص، موافق «ن» و «ر» است.

(۳) او نفس اماره او... همیشه / «ن»: که نفس اماره باشد همیشه بدن را. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۴) عظیمه / چنین است «ن» و «م». «ر»: عظیمه.

(۵) را / «ن» و «ر» چنین است. «م»: در.

(۶) به راحت / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) نمی‌گوید / در «ر» از قلم افتاده است. «ن»: نمی‌گوید. ضبط نص، موافق «م» است.

(۸) کنند / «ر»: بکنند. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

خود حج می‌کند تا دیگری از جهت او حج^۱ نکند و خود نمازهای خود را به جا می‌آورد تا بعد از وکدِ اکبر - یا: مُطَلَقِ وارث، بر قولی دیگر - نکنند و به راحت باشند^۲ یا مثلاً^۳ خشم خود را^۴ از جهت ثوابِ آخرت^۵ فرومی‌خورد تا ضررش به دیگران نرسد، وَ عَلَيَّ هَذَا الْقِيَاسُ.

بُعْدُهُ^۶ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ^۷: دوری او از کسی که دوری می‌کند از او از جهت ترکِ باطلست و عرضِ خود حفظ نمودن^۸، یعنی با جمعی نمی‌نشیند که نشستن با ایشان ضرر داشته باشد^۹ به^{۱۰} آنکه او را به معصیت اندازند^{۱۱} و اگر مبتلا نشود^{۱۲} اقلی مراتب بدنایمی هست^{۱۳} و سببِ فسقِ دیگران می‌شود که گمانِ بد بَرند^{۱۴} به او. پس اگر

(۱) او حج / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) بعد از وکد... باشند / ضبطِ نص، موافق است با «م». ضبطِ نصی «ن» نیز چنین است با این تفاوت که به جای «به راحت»، «در راحت» دارد.
«ر»: دیگران به جا نیاورند.

(۳) مثلاً / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۴) را / «ن»: + که. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۵) آخرت / «ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) بُعْدُهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: بُعْدُهُ. «ر» مَشْكُول نیست.

(۷) نَزَاهَةٌ / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۸) عرضِ خود حفظ نمودن / «م» چنین است. «ن»: عرض حفظ نمودن. «ر»: حفظ نمودن عرض خود.

(۹) باشد / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۰) به / «ر»: یا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۱۱) اندازند / «ر» و «ن» چنین است. «م»: اندازد.

(۱۲) نشود / «ر»: نشوند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۱۳) هست / «ر»: است. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

تَرْكِ مَصَاحِبَتِ اِيْشَانِ ۱ كُنْدُ ۲ مَحْضِ رِضَايِ اِلٰهِي اَسْت.

وَ دُنُوهُ يَمُنُّ ۳ دَنَا مِنْهُ لِيْنُ وَ رَحْمَةُ: وَ نَزْدِيكِي اَوْ بَه هَرَكَه نَزْدِيكِي كُنْدُ مَحْضِ نَسْرَمِي
وَ مَرَحْمَتْسْت ۴ وَ عَيْنِ گَرْمِي وَ ۵ مَهْرَبَانِي وَ تَوَاضَعِ اَسْت لِلّٰهِ تَعَالٰی.

لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبْرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيْقَةٍ: دَوْرِي اَوْ ۶ اَز خَلْقِ اَز رَوِي تَكْبَرٍ ۷
وَ بَزْرگُوَارِي ۸ نَيْسْت چُنَانَكِه اَبْنَايِ ۹ دُنْيَا ۱۰ يَكْدِگَر ۱۱ رَانَمِي بِيْنَنْدَكِه هَرِيك مِي گُوِيَنْد ۱۲ كِه
اَوَّل اَوْ ۱۳ مَرَا ۱۴ بِيْنْد تَا مَن اَوْ رَا بِيْنَم وَ حَال اَنَكِه حَق سُبْحَانَهُ وَ تَعَالٰی كِبْرِيَا وَ عَظْمَت

- (۱۴) برند / «ن»: برند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
(۱) ایشان / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده.
(۲) کند / «ن»: + برای. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
(۳) یمن / «ن» ندارد. «ر»: ما. ضبطِ نص، موافقِ «م» است.
(۴) مرحمتست / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: رحمتست.
(۵) گرمی و / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.
(۶) او / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.
(۷) تکبر / چنین است در «م» و «ن». در «ر» از قلم کاتبِ اصلی افتاده و سپس در هاشم به خطی دیگر افزوده شده است: «کبر صح ظ».
(۸) «بزرگواری» - در اینجا - بار معنایی منفی دارد.
(۹) ابنای / چنین است در «ن» و «ر». «م»: ابناء.
(۱۰) دنیا / «ر»: زمان. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.
(۱۱) یکدیگر / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: یکدیگر. «ر»: هر یک دیگری.
(۱۲) نمی بینند... می گویند / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: نمی بیند.
(۱۳) او / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: او را.
(۱۴) مرا / «ن»: را. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

را^۱ مخصوص خود گردانیده است که: «الْكِبْرِيَاءُ رَدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي»^۲ یعنی^۳: بزرگواری به منزله رداء^۴ من است و عظمت و بزرگی به منزله جامه زیرین من است؛ و دور نیست که مُراد از عظمت، بزرگی ذات و صفات ذاتیه باشد، و مراد از بزرگواری، بزرگی صفات افعال باشد مانند خالق و رازق^۵.

و نزدیکی او به هر که کند نه از روی مکر و حيله و چاپلوسی است مانند خام طمعان که مثل سگ دم جُنبانند که شاید در همی یا دیناری به او^۶ دهند. تا اینجاست عبارت نهج البلاغه^۷.

و در امالی هست که: بلکه او متابعت می‌کند طریقه انبیا و اوصیا و سایر خوبانی را^۸ که پیش از او بوده‌اند و همچنین او^۹ پیشواست جمعی را^{۱۰} که بعد از او آیند از خوبان^{۱۱}.

(۱) را/ «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) حدیثی قدسی است که نزد متصوفه شهرت و تداول فراوان داشته است (نگر: فرهنگ مآثورات متون عرفانی، ص ۳۷۴ و ۳۷۵). و البته در حدیثنامه‌های بس کهن نیز آمده است (نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۲ / ۹۸).

نیز نگر: احادیث و قصصی مثنوی، ص ۴۰۰.

(۳) یعنی / در «ر» آمده است ولی در «م» و «ن» نیامده.

(۴) رداء / «ر»: ردای. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۵) از برای فهم بهتر این حدیث، ملاحظه پاره‌ای روایات «باب الکبری» بحار الأنوار و برخی اندیشیده‌های محدثان مسلمان حول مضامین آن که در بیانات بحار هست، نافع است. از جمله نگر: بحار، ۷۰ / ۲۱۰ و ۲۱۳ - ۲۱۵.

(۶) به او / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) نهج البلاغه / چنین است «م» و «ن». «ر»: نهج البلاغه.

(۸) را / «ر» و «ن» ندارد. ولی در «م» هست.

(۹) از / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۰) او / در «م» و «ر» هست ولی «ن» ندارد.

پس ^۱ هَمَام نمره زد و روح او ^۲ به ارواح مُتَّقِیانِ واصل شد. پس حضرت فرمودند که: واللّه مضایقه من ^۳ در اوّل به سبب این ^۴ بود که می ترسیدم که تاب نیاورد و برود. چنین ^۵ تأثیر می کند نصیحتهای کامل در ^۶ جمعی که ماده قابل داشته باشند. پس یکی از خوارج یا جاهلان که حاضر بود گفت: چرا با تو نکرد؟ ای پادشاه مؤمنان! حضرت فرمودند که ^۷: وای بر تو! بدرستی که هر عمری وقتی دارد که از آن تجاوز نمی کند و هر اجلی را سببی است که غیر آن نمی شود. دیگر چنین سخن ^۸ مَکُن مطلقاً ^۹ - یا: نزد ^{۱۰} پیشوایانِ راه ^{۱۱} دین و واصلانِ حقّ الیقین. بدرستی که این سخن ^{۱۲} را شیطان بر زبان تو ^{۱۳} جاری ساخت.

بدان که مذکور شد سابقاً که اختلافی هست بین الروایات و بعید نیست که دو هَمَام

- (۱۱) را / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.
 → (۱۲) از خوبان / در «ر» مکرّر کتابت شده است.
 (۱) پس / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.
 (۲) روح او / چنین است «م» و «ن». «ر»: روحش.
 (۳) من / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.
 (۴) این / «ن»: آن. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۵) برود چنین / «ن»: برو. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۶) در / «ن»: و. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۷) فرمودند که / «م» و «ن» چنین است. «ر»: فرمود.
 (۸) سخن / در «م» و «ن» آمده است. ولی در «ر» نیامده.
 (۹) مطلقاً / چنین است «ر» و «م». «ن»: مطلقاً.
 (۱۰) نزد / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.
 (۱۱) راه / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.
 (۱۲) سخن / «ر»: + بد. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.
 (۱۳) تو / «ر»: او. ضبط نص، بنا بر «م» و «ن» است.

باشد یکی از صفات مؤمنان سؤال کرده باشد و یکی از صفات متقیان یا در یک^۱ مجلس از هر دو سؤال کرده باشد؛^۲ و چون مذکور شد روایت نهج^۳ و^۴ اُمالی که قریب به آن بود و روایت کلینی^۵ مُشْتَمِل بود بر صفات بسیار و همه را بیان کردن نزد عَجَم به زبان فارسی مُکَرَّر می‌نماید اَمَّا در زبان عربِ اِشَارَات و دَلَالَات بسیار هست که همه کس به کُنْهِ آنها نمی‌رسند^۶، به خاطر رسید که هرچه صریحا^۷ مذکور نشده باشد ترجمه‌اش را بیان کنم تا همه کس بهره‌مند شوند.

پس در کافی مذکور است که:

حضرت در جوابِ هَمَام فرمودند که:

مؤمن، اوست عاقل فهیم دقیق الطبع، رویش خندانست و دلش گریان، و تاپِ تحمّلِ بلاها دارد به صبر و شکر، و نفسِ اماره را مطیع و مُنقادِ روحِ مقدّسه کرده یا متواضع است بسیار یا همیشه مخالفِ نفس را شعارِ خود ساخته، و از هرچه عاقبتِ او فناست خود را ازان بازداشته است، و راغب گردانیده است نفسِ خود را به هرچه خوب است. کینه ندارد، و حَسَدِ کسی نمی‌برد - و حَسود کسی است که نتواند نعمت را بر محسود دیدن و اگر مثلی آن را خواهد از حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -^۸ او غِبْطَه^۹ دارد^{۱۰}، نه حَسَد،

(۱) یک / تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

(۲) باشد / «ر»: باشند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۳) نهج / چنین است «م» و «ن». «ر»: نهج البلاغه.

(۴) و / «ن»: + در. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۵) کلینی / «ر»: + که. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۶) نمی‌رسند / «ر»: نمی‌رسند. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

(۷) صریحا / «ن»: صریحا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۸) و تعالی / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

و غبطه بد نیست^۱. و مؤمن سبک نیست، بلکه سنگین است^۲، زود از جا به^۳ در نمی آید و تا تفکر در عاقبت چیزی^۴ نکند مستوجب آن^۵ نمی شود^۶. دشنام دهنده نیست. عیب کننده^۷ نیست^۸. غیبت کننده نیست^۹. خوش ندارد بلند مرتبگی دنیوی را^{۱۰} و دشمن می دارد ریا^{۱۱} را^{۱۲} که خود یادگیری ذکر کنند^{۱۳} خوبیهای او را^{۱۴}. همیشه مغموم

→ (۹) او غبطه / در «ر» مکرر کتابت شده است.

→ (۱۰) دارد / «ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱) درباره سه مفهوم اخلاقی قریب المنشأ، یعنی «حَسَد» و «غِبْطَه» و «مُنَافَسَه»، نگر: الذریعة إلى مکارم الشریعة، افست شریف رضی (قم)، ص ۳۴۸؛ و: بحار الأنوار، ۲۳۸/۷۰ و ۲۳۹/۷۰. نیز مقایسه شود با:

معراج السعادة، ج هجرت، ص ۴۴۳.

(۲) بلکه سنگین است / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «م» هست.

«ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۳) به / در «م» نیست ولی در «ر» و «ن» هست.

(۴) چیزی / «ن»: او چیز. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۵) آن / «ن»: + چیز. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) نمی شود / «ن»: و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۷) عیب کننده / چنین است «م» و «ن». «ر»: غیبت کننده.

(۸) نیست / چنین است «م» و «ن». «ر»: و.

(۹) نیست / چنین است «م» و «ن». «ر»: را.

(۱۰) و / چنین است «م» و «ن». در «ر» نیامده است.

(۱۱) ریا / «ر»: و ریا. «م»: دریا. «ن»: سمعه.

(۱۲) را / «ر»: + دشمن می دارد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۱۳) کنند / «ن»: کند. «ر»: کننده. ضبط نص، موافق «م» است.

(۱۴) را / «ر»: باشد. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

و مَهْموم است. به سببِ تفکّر در اَحوالِ ۱ قیر و اَحوالِ قیامت و بهشت و دوزخ. خاموشی ۲ او بسیار است، و صاحبِ وقار و طمانینه است. به ۳ ذکرِ اِلهی بسیار ذکر ۴ می‌کند، و شکیبائی و صبرِ او بسیار است، و شکر و حمدِ او بیشمار است ۵. همیشه در فکر و غمِ آخرت ۶ است، و همیشه از فقر و فاقه خود خوشحال است ۷. هموار و نرم است، و عهدی که می‌کند با خدا و خَلق برانِ راسخ است. آزارش اندک است. یعنی به هیچ‌کس آزارش نمی‌رسد و اگر رسد به خود می‌رساند ۸. دروغ نمی‌گوید و دروغ بر کسی نمی‌بندد تا بر او دروغ بَبندند و پرده ناموس ۹ مؤمنان را نمی‌درد تا پرده‌اش را ۱۰ ندرند. خنده‌اش مانند خنده اهلِ حماقت نیست، و اگر غضبناک شود از جا ۱۱ در نمی‌آید. خنده‌اش تبسم است، و سؤالش تعلّم است، و مکرر گفتن ۱۲ او از جهتِ فهمیدن است.

(۱) احوال / «ن»: احوال. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۲) خاموشی / «ر»: و خاموشی. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

(۳) به / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۴) ذکر / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

(۵) است / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۶) آخرت / در «ن» و «ر» چنین است. «م»: آخر.

(۷) است / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۸) می‌رساند / «م» و «ن» چنین است. «ر»: می‌رسد.

(۹) احتمالاً مرحوم مجلسی در کاربرد تعبیر «پرده ناموس»، متأثر از گلستانِ سعدی است: وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ.

(۱۰) را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

(۱۱) جا / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۲) گفتن / «ن»: سؤال کردن. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

علمش بسیار است، و جلمش بزرگ^۱. رَحْمَتش بسیار است. بُخْلِ^۲ نمی‌ورزد، و شتاب نمی‌کند، و دلنگ نمی‌شود، و خوشحالی بسیار نمی‌کند^۳. اگر حکم کند و قضا برسد،^۴ جانبِ اَحَدی را^۵ نمی‌گیرد و^۶ به علمِ خود عَمَل می‌کند. نَفْسِ او از سنگِ سخت^۷ است در تحمّلِ مشقتها، و اگر منازعه کند از عَسَلِ شیرین تر است به سببِ رفق و مدارا. حریص نیست بر^۸ دنیا و جَزَع نمی‌کند^۹ در^{۱۰} بلا. بامدار است^{۱۱} با خَلْقِ خدا. لاف نمی‌زند و^{۱۲} بز خود نمی‌بندد آنچه ندارد و کلام را طول نمی‌دهد و مختصر می‌کند، بلکه^{۱۳} جمیع کارهای دنیوی را سَهْل گرفته به نهایت نمی‌رساند چنانکه دأبِ اهلِ دنیا است^{۱۴}.

اگر ضرور شود او را منازعه در دین یا دنیا، منازعه‌اش نیکوست و اگر سهوی ازو

(۱) بزرگ / «ن»: + است. «ر»: + و. هیچیک از این دو افزونه در «م» نیست.

(۲) بخل / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: کینه.

(۳) دلنگ نمی‌شود و خوشحالی بسیار نمی‌کند / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۴) و قضا برسد / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: و قضا برسد. «ر» ندارد.

(۵) را / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۶) و / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) سخت / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: سخت‌تر.

(۸) بر / «ر»: به. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۹) نمی‌کند / در «ر» مکرّر نوشته شده. (۱۰) در / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: بر.

(۱۱) بامدار است / «ن»: بامدار است. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۲) و / در «م» نیست ولی در «ن» و «ر» هست.

(۱۳) بلکه / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۴) چنانکه دأبِ اهلِ دنیا است / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

واقع شود بازگشت می‌کند ازان به نیکوئی. ^۱ اگر غَضَبَناک شود عادل است ^۲ و غَضَب سبب عدم عدالت او نمی‌شود - به خلاف اکثر عالمیان که در حین غضب خبر از خود ندارند. اگر کسی خواهد که با او باشد با او به رفق و مدارا سر می‌کند. تَهَوُّر ^۳ ندارد که خود را بی‌رویت در مهالك اندازد، و پرده ناموس خود و دیگران را نمی‌درد، و تکبر نمی‌کند به احدی و یا تکبر ندارد ^۴. مَحَبَّتَش با مؤمنان خالص ^۵ از برای خداست. عهدش استوار است و به عهد خود وفا می‌کند. مُشْفِق و مهربان است با خلق خدا یا ^۶ خائف و ترسان است از خدا یا ناصح مؤمنان و خیرخواه ایشان است و از ایشان خصوصا از ^۸ خویشان خود قطع نمی‌کند و وصل می‌کند قطع ایشان را. صاحبِ جَلْم و بُردباریست ^۹. بی‌نام‌ونشان است. پُرگو ^{۱۰} نیست. از حق - سُبحانَهُ وَ تَعَالَى - راضی و ^{۱۱}

(۱) نیکوئی / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۲) است / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۳) می‌کند تَهَوُّر / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

(۴) بی‌رویت... تکبر ندارد / در «م» و «ن» چنین هست. «ر»: بی‌رویه در مهالك اندازد و تکبر نمی‌کند با احدی و با تکبر خوش ندارد.

«ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۵) خالص / در «ن» باشتباه مکرر نوشته شده است.

(۶) یا / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

(۷) خائف / «ر» چنین است. «م»: خایف. «ن»: خائف.

(۸) خصوصا از / در «م» و «ر» چنین است. «ن»: خصوص.

(۹) بُردباریست / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: بردبار است.

(۱۰) پُرگو / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: پرکوی.

(۱۱) راضی و / در «ر» نیست ولی در «م» و «ن» هست.

خُشَنود^۱ است. در عطا و بلا محافظت^۲ مخالفت می‌کند نفسِ اماره را و خواهشهای نفسانی را. با زیردستان^۳ بمداراست^۴، و کاری که عَبَث باشد از او صادر نمی‌شود^۵. نُصرت‌کننده دین است. حمایت‌کننده مؤمنان است^۶. پناه مسلمانان است. اگر مدح او کنند نمی‌شنود گوئیا^۷ کَرست، و طَمَع دلش را مجروح نمی‌کند.

أفعال او موافق حکمتست که عَبَث درو^۸ راه^۹ ندارد، و علوم خود را به هر جاهلی تعلیم^{۱۰} نمی‌کند بلکه چنان نمی‌کند^{۱۱} که بدانند که می‌داند. چون علم از أعظم عبادات است مُخْلِصاً^{۱۲} لَوَجْهِ اللَّهِ تحصیل آن^{۱۳} می‌کند یا هر عملی را به هر کس عطا نمی‌کند؛ مثلاً مبتدی چه می‌داند اسرارِ قضا و قدر را بلکه کجا إدراک آن می‌تواند کرد.^{۱۴}

(۱) خشنود / «ر» و «ن»: خوشنود. ضبط نص، موافق «م» است.

(۲) محافظت / تنها در «ر» آمده است و در «م» و «ن» نیست.

(۳) با زیردستان / در «م» مخدوش است و درست خوانده نمی‌شود ولی عَلَي الظَّاهِر «بر زیردستان» باشد. ضبط نصّ ما، موافق «ر» و «ن» است.

(۴) بمداراست / «ن»: بمدارا سلوک می‌کند. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۵) نمی‌شود / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۶) است / «ر»: را. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۷) گوئیا / «م» چنین است. «ن»: کویا. «ر»: و گویا که.

(۸) درو / «ن»: دران. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۹) راه / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۰) تعلیم / «م»: + بلکه خبر. این افزونه در «ن» و «ر» نیست.

(۱۱) بلکه چنان نمی‌کند / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۲) مُخْلِصاً / «ن»: مخلصاً. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۳) آن / «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۴) مولانا علامه محمد باقر مجلسی - قُدَس سرّه - نیز با توجه به مزالّ اقدام بودن مسائل قضا و قدر از خوض در آنها سخت نهی فرموده و حتی نوشته است: «... کم کسی در این مسأله ←

بسیار می‌گوید آنچه را^۱ بسیار باید گفت، و بسیار عمل می‌کند به آنچه می‌گوید. دانا و دوراندیش و بااحتیاط است. أعمال و أقوال^۲ قبیحه ازو صادر نمی‌شود^۳. از جا در نمی‌آید^۴. ألفت دارد با مؤمنان بی‌آنکه باری بر^۵ دوش ایشان گذارد یا آزاری به ایشان رساند. بسیار بخشنده است بی‌آنکه اسراف کند و بی‌موقع^۶ صرف نماید. غدر^۷ و مکر نمی‌کند با احدی. در پی عیب مردمان و بد ایشان نیست، و ستم به هیچ‌کس^۸ نمی‌کند. با جمیع خلائق به رفق و مدارا سر می‌کند. سعی می‌کند در تحصیل قربات^۹ در دار دنیا. یاور^{۱۰} ضعیفان و بیچارگان است^{۱۱}. فریادزسِ مظلومان است. پرده کسی را نمی‌درد، و سیر کسی را^{۱۲} آشکار نمی‌سازد. بلاهای او بسیار است، و شکایت او اندک

— فکر کرده است از فحولِ علما و غیر ایشان که گمراه نشده باشد» (عین الحیات، ط. ربیعی، ص ۱۱۱۷).

(۱) را/ در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۲) أعمال و أقوال / چنین است «م» و «ن». «ر»: الأعمال و اعمال.

(۳) نمی‌شود / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۴) در نمی‌آید / چنین است «ن» و «ر». «م»: درآید.

(۵) بر / چنین است «م» و «ن». «ر»: به.

(۶) بی‌موقع / «ن»: بی‌موضع. ضبط نص، بنابر «م» و «ر» است.

(۷) غدر / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) کس / چنین است «م» و «ن». «ر»: کسی.

(۹) قربات / «قُرْبَات» جمع «قُرْبَة» است؛ یعنی چیزهایی که موجب نزدیکی آدمی به خدائی — عَزَّ وَجَلَّ — می‌شود.

(۱۰) یاور / «ن»: یادآور. ضبط نص، بنابر «م» و «ر» است.

(۱۱) بیچارگان است / «ر»: + عیب را می‌پوشاند.

این افزونه در «م» و «ن» (و نیز اصل روایت کافی) نیست.

(۱۲) نمی‌درد و سیر کسی را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

است. اگر خوبی از کسی بیند او^۱ را ذکر می‌کند، و اگر بدی بیند او^۲ را می‌پوشاند. عیب را می‌پوشاند^۳ و اگر کسی^۴ سخنی^۵ کسی نزد^۶ او گوید نمی‌گذارد و اصلاح آن می‌کند^۷. اگر با او بدی کرده باشند و عذرخواهی کنند می‌گذرانند^۸ و اگر با^۹ او ستمی کرده باشند عفو می‌کند.

تا مقدور است در خیرخواهی خَلْقِ خدا می‌کوشد، و نمی‌گذارد که ستمی از آخدی به مؤمنی برسد. همه کس از او ایمنند و او نیز آمین^{۱۰} است. ثابت قدم است در راه خدا^{۱۱}. پرهیزکار است. پاکیزه کردار است. نیکو صفات است. خدا و رسول از او خشنود اند و او نیز از خدا و رسول راضی و^{۱۲} خشنود است. در هر حالی عذر هر که باشد قبول می‌کند، و ذکر خوبیهای مؤمنان می‌کند و از^{۱۳} جهت خود نیز تحصیل می‌کند، و گمان خوبی به

(۱) او / «ن» و «ر» چنین است. «م»: آن.

(۲) او / «م» و «ن»: آن. ضبط نص، موافق «ر» است.

(۳) عیب را می‌پوشاند / در «م» هست ولی در «ن» و «ر» اینجا از قلم افتاده. پیشتر تذکر دادیم که «ر» این فقره را لختی جلوتر آورده بود.

(۴) کسی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۵) سخنی / «ر»: + بد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۶) نزد / «ن»: نز. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۷) می‌کند / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۸) می‌گذرانند / «گذرانیدن» - در اینجا - یعنی گذشت کردن و عفو و ایغماض نمودن.

(۹) با / «ن»: به. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۰) آمین / «ر»: ایمن. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن». نیز مقایسه فرمائید با نص روایت کافی ی شریف.

(۱۱) خدا / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۲) راضی و / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیست.

(۱۳) و از / در «م» - اشتباهاً - بتکرار کتابت گردیده است.

مردمان دارد و همه را خوب می‌داند، و خود را^۱ به همهٔ عیوب متهم می‌دارد.^۲ اگر دوستی کند با دوستانِ خدا دوستی می‌کند و می‌داند که دوستِ خداست به براهین قاطعه، و همچنین دوری می‌نماید و دشمنی می‌کند با دشمنانِ خدا^۳ با علم و جزم و عزمِ راسخ. به سببِ نعمتهایِ دنیوی شَغَف و خوشحالی نمی‌کند - چون می‌داند که همه در معرضِ زوال است. تذکیر و نصیحتِ علما می‌کند و به یاد ایشان^۴ می‌آورد آنچه را فراموش کرده‌اند، و تعلیمِ جاهلان می‌کند. خاطر ازو جمع است که هیچ^۵ در مقامِ مکر و حيله یا^۶ خُدعه و فریب نیست. هر سعی^۷ که هر که کند در عبادات و قُرَبات نزد او از سعیِ خودش خالص تر است، و به اعتقادِ خودش همه کس نزد او از او صالح تر اند. به عیبِ خود عالم است، و مشغولِ اصلاحِ عیوبِ خود است و غمی دیگر ندارد، و اعتماد به غیرِ پروردگارش^۸ نمی‌کند. مُقَرَّبِ درگاهِ الهی است. یگانهٔ عالم است. یا به^۹ تنهایی عادت کرده است. مُجَرَّد است از علایقِ دنیوی بلکه^{۱۰} اُخْرَوی یا همیشه غمِ عاقبت دارد.

(۱) را/ در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیست.

(۲) می‌دارد/ «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۳) خدا/ در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۴) ایشان/ «ن»: + بجا. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۵) هیچ/ «م»: هیچکس. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «ن» است.

(۶) یا/ «ر»: و. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۷) سعی/ «ر»: سعی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۸) پروردگارش/ «ر»: پروردگار. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۹) یا به/ «ر»: با. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است.

(۱۰) بلکه/ «ن»: یا. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

دوستی می‌کند با مؤمنان از جهت رضایِ اِلهی، و جهاد می‌کند با دشمنانِ خدا و رسول خالصاً^۱ لَوْجِهَ اللّٰهِ تَعَالٰی^۲ و از جهتِ تحصیلِ^۳ خشنودیِ اِلهی. خود^۴ انتقامِ خودش^۵ از دشمن^۶ نمی‌کشد. با دشمنانِ خدا و رسول دوستی نمی‌کند^۷. همنشین فقیرانست. دوستِ صادقان و راستگویان است. مددکارِ اهلِ حق است. یاورِ غریبان است. پدرِ یتیمان است. شوهرِ بیوه‌زنان است^۸. مهربان است با درویشان. همه کس امید از دعایِ او دارند در بلاها. همیشه خوشحال و مُتَبَسِّم است با مؤمنان یا^۹ در محبّتِ اِلهی چون در وصال است. غالباً ترش‌روئی نمی‌کند با مؤمنان. جاسوسِ عیبِ دیگران نیست. مردانه است^{۱۰} در راهِ دین. خشمِ خود را فرومی‌خورد، و تَبَسُّم می‌کند در رویِ کسانی که او را به خشم آورند^{۱۱}. فکرهایِ او دقیق است در دقایقِ إخلاص و صدق و سایرِ صفاتِ کمال. بسیار^{۱۲} باحذر است که به دامِ نَفْس و شَیْطَان و دنیا

(۱) خالصاً / «ن»: خالصاً. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۲) تعالی / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۳) تحصیل / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۴) خود / در «ن» و «م» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۵) خودش / «ر»: + را. در «ن» و «م» این افزونه نیامده است.

(۶) از دشمن / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) با دشمنانِ خدا و رسول دوستی نمی‌کند / «ن» ندارد.

(۸) است / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیست.

(۹) یا / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۰) است / در «ر» نیست ولی در «ن» و «م» آمده است.

(۱۱) آورند / «ن»: آورده‌اند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۱۲) بسیار / «ر»: + دارد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

گرفتار نشود. بُخُل نمی‌کند، اگرچه به او بُخُل کرده باشد^۱ کسی^۲؛ همیشه با صبر و شکیانیست یا اگر بُخُل کنند به^۳ او صبر می‌کند.

عقل را پیش می‌کند^۴ تا حاصل شود او را حیا از حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - به آنکه می‌گوید^۵ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - ^۶ حاضر و عالم است؛ در حضورِ چُنین خداوندی که به کُنهِ^۷ عظمتِ او نمی‌توان رسید با^۸ صد هزاران هزار احسان و انعام و اکرام که^۹ کرده و می‌کند کفر است مخالفتِ او؛ و قناعت را^{۱۰} شعارِ خود ساخته و از غیرِ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - مستغنی شده. اگر شهواتِ جسمانی بر او غلبه کند حیا و شرمِ اِلهی مانع آن شده نمی‌گذارد که^{۱۱} آن عملِ قبیح را به جا آورد، و به عوضِ حَسَد دوستی می‌کند، و اگر بدی به او کرده باشند عَفْو می‌کند تا کینهٔ ایشان^{۱۲} در دل او نماند. سخن نمی‌گوید به غیر از حَقّی که مطلوبِ اِلهی باشد، و پوششِ او^{۱۳} نیست مگر میانه. راه رفتنش عینِ تواضع

(۱) باشد / «ن»: باشند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۲) کسی / در «م» و «ن» هست. در «ر» نیامده است.

(۳) به / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: با.

(۴) پیش می‌کند / «پیش کردن» یعنی جلو انداختن و مُقَدِّم داشتن.

(۵) حق - سبحانه و تعالی - به آنکه می‌گوید / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۶) و تعالی / در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» هست.

(۷) کُنهِ / در «م» و «ن» از قلم افتاده است ولی در «ر» هست.

(۸) با / «م»: یا. ضبطِ نص، موافق است با «ن». «ر»: باو.

(۹) و انعام و اکرام که / «م»: و انعام و اکرام. «ر» از بُن ندارد. ضبطِ نص، موافقِ «ن» است.

(۱۰) را / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.

(۱۱) که / در «ر» نیامده است ولی در «ن» و «م» آمده.

(۱۲) ایشان / در «ن» چُنین است. «م» و «ر»: او.

(۱۳) او / «ر»: ان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

است. نزد پروردگارِ خود^۱ خاضع است به طاعت و عبادت. از پروردگارِ خود در هر حالی خشنود است. نیتش خالص است از جهتِ رضایِ الهی. در اعمالش غش^۲ نیست که مخلوط باشد به ریا^۳ یا طمع یا خوف یا فریبِ خلاق دادن. نظرش عبرت است، و خاموشی او فکر است و کلامش حکمت است و از جانبِ مبدأ برو فایض می‌شود. با مؤمنان در مقامِ بذل و برادری است. خیرخواه ایشان است در آشکار و پنهان. از برادران لله و فی الله مهاجرت نمی‌کند، و غیبت ایشان را روا نمی‌دارد، و^۴ با ایشان مکر نمی‌کند،^۵ و تأسف بر گذشته نمی‌خورد. و وقت را غنیمت می‌داند و به تأسف ضایع نمی‌کند. و بر مصایب اندوهناک نمی‌شود، و امیدی که نباید داشت نمی‌دارد.^۶

در سختیها بددل نیست و بددلی نمی‌کند و صبر می‌کند، و در نعمتها خدا را فراموش نمی‌کند و شکر نعمتِ الهی را به جا می‌آورد.^۷ علمش معزوج است با حلم و بردباری یا^۸ با عقلِ صحیح، و عقلش با صبر است. تبلی از و دور است. همیشه مردانه است^۹ در بندگی^{۱۰}. همیشه در فکرِ رفتن است. لغزش او نادر است. منتظرِ اجل است. دلش

(۱) خود / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۲) غش / «م» چنین است. «ن»: غشی. «ر» ندارد.

(۳) ریا / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: ریا.

(۴) و / در «م» نیست. در «ر» هم که - چنانکه بیاید - عبارت از بُن از قلم افتاده است. ضبط نص، موافق «ن» است.

(۵) و غیبت... نمی‌کند / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۶) نمی‌دارد / «ن»: +. و این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۷) می‌آورد / «ر»: +. و این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۸) یا / در «ر» نیست ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۹) همیشه مردانه است / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۰) بندگی / «ر»: +. و این افزونه در «م» و «ن» نیست.

باخشوع است، و به ذکر و^۱ یاد پروردگارش مشغول است. نفَس قانع است. جنگ و جدل نمی‌کند. کارهای دنیوی را سهل گرفته است. اندوه گناهان^۲ دارد^۳. شهوتش مُرده است. خشمش فرونشسته است. خُلُقش صاف است. همسایگانش^۴ ازو ایمنند. کِبَرش ضعیف است - یعنی کبر ندارد و اگر اندکی داشته باشد استغناست که شبیه است به تکبّر. قانع است به آنچه مقدر^۵ شده است از جهت او. مستحکم است صبر او و موافق علم و حکمت است اُعمال او. بسیار است ذکر او.^۶

اختلاط می‌کند با مردمان از جهت تعلّم و یادگرفتن علوم، و خاموشست تا سالم ماند از آفات زبان، و سؤال می‌کند تا بفهمد، و تجارت دُنّیوی می‌کند^۷ تا صرفِ راه خدا کند و بهشت را به غنیمت ببرد. خود را پیشوانمی‌کند^۸ مانند قضا و امامت نماز جماعت تا به آن^۹ فخر کند، و تکلم نمی‌کند تا به آن^{۱۰} تکبّر کند بر دیگران. نفَس او ازو^{۱۱} در تعب است و مردمان ازو^{۱۲} در راحتند. به تعب انداخته است^{۱۳} خود را از جهت آخرتش^{۱۴} و

(۱) و / در «ن» و «م» آمده است. ولی در «ر» نیامده.

(۲) گناهان / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۳) دارد / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیامده است.

(۴) همسایگانش / «ن»: همسایگان وی. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۵) مقدر / چنین است «ن» و «ر». «م»: مقدور.

(۶) او / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

(۷) می‌کند / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» هست.

(۸) تا صرف... پیشوانمی‌کند / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۹) آن / «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۰) آن / «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۱) ازو / «ن»: ازان. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۲) ازو / «ن»: ازان. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

مردمان را از خود^۱ به راحت انداخته است^۲ که^۳ ضرر او به ایشان نمی‌رسد. اگر کسی
 برو ظلم کند بازخواست آن نمی‌کند و صبر می‌کند تا حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - انتقام او^۴
 را ازو بکشد در دار^۵ دنیا یا آخرت^۶. دوری او از مردمان از جهت دشمنی ایشان^۷
 است که مبادا به او ضرر رسانند، و نزدیکی او^۸ با مؤمنان از روی ملاحظت و مرحمت
 است. دوریش از روی تکبر و بزرگی نیست، و نزدیکی او با ایشان از روی مکر و فریب
 نیست، بلکه در همه امور متابعت انبیا^۹ و اوصیاء^{۱۰} سابقان می‌کند، و چنان می‌کند^{۱۱} که
 هر که بعد ازو^{۱۲} باشد متابعت اقوال و افعال^{۱۳} او کنند^{۱۴}.

-
- (۱۳) است / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیامده است.
 → (۱۴) آخرتش / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: آخرت.
 (۱) از خود / «م» و «ن» ندارد. ولی در «ر» آمده است.
 (۲) است / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.
 (۳) که / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.
 (۴) او / «ن»: آن. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۵) دار / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.
 (۶) آخرت / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
 (۷) دشمنی ایشان / «م» و «ن» چنین است. «ر»: آن.
 (۸) او / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.
 (۹) انبیا / «ر»: انبیاء. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».
 (۱۰) اوصیاء / «ن»: اوصیاء. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۱۱) و چنان می‌کند / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیامده است.
 (۱۲) ازو / «ن»: ازان. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۱۳) اقوال و افعال / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: افعال و اقوال.
 (۱۴) کنند / «م» و «ن» چنین است. «ر»: کند.

پس هَمَامِ نعره‌ای^۱ زد و جان به حق تسلیم نمود^۲ - إلی آخره^۳ -

بدان که بعضی از عبارات کلیتی پیشتر گذشته بود. مُجْعَلًا ترجمه نمودم^۴ که شاید^۵ اگر کسی^۶ از عبارات^۷ سابقه متأثر نشده باشد^۸ از^۹ عبارات لاحقہ پندپذیر شود؛ و ازین جهت است که بعضی از مطالب در کُتِبِ أَنبِیَا مُکْرَرٌ شده است^{۱۰} تا سببِ زیادتی تأثیر^{۱۱} باشد، اگرچه اگر^{۱۲} تَأْمَلِ^{۱۳} تمام^{۱۴} بکنند^{۱۵} خواهند دانست^{۱۶} که مُکْرَرٌ نیست حتّی در «بِسْمِ اللّٰهِ» که در اَوَّلِ هر سوره واقع شده است، در هر جا^{۱۷}

-
- (۱) نعره‌ای / «م» و «ر»: نعره. ضبطِ نص، موافقِ «ن» است.
 - (۲) نمود / «ر»: کرد. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 - (۳) إلی آخره / در «ر» و «ن» نیامده است و تنها در «م» آمده.
 - (۴) نمودم / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: نمودیم.
 - (۵) شاید / «م»: + که. این افزونه در «ن» و «ر» نیست.
 - (۶) اگر کسی / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: کسی اگر.
 - (۷) عبارات / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: عبارت.
 - (۸) متأثر نشده باشد / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: متعظ نشود.
 - (۹) از / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: به.
 - (۱۰) شده است / «ر»: + که. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
 - (۱۱) تأثیر / «م»: تأثر. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «ز» است.
 - (۱۲) اگر / در «م» و «ن» نیست. در «ر» هست.
 - (۱۳) تأمل / در «ن» نیست. در «م» و «ر» آمده است.
 - (۱۴) تمام / «م»: تامّ. ضبط است موافق است با «ن» و «ر».
 - (۱۵) بکنند / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: نکنند.
 - (۱۶) خواهند دانست / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: می دانند.
 - (۱۷) جا / «ن»: جایی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

معنی [ای] دارد غیر معنی دیگر؛ و همچنین «فَيَأْتِي الْآءِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَان»^۱ در هر جمله معنی خاصی^۲ دارد غیر سابق و لاحق، و علما تفسیر بعضی از آن^۳ را در تفاسیر و غیرها یاد کرده‌اند.^۴

امید^۶ که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - نور ایمان و تقوی را در دل همه درآورد و چنان کند که همه مؤمنان مُتَّصِف به این^۷ صفات کمال^۸ که گذشت بشوند و همه^۹ از جمله دوستان و مُقَرَّبَانِ اِلَهِی شوند؛ بِجَاهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^{۱۰} -

و مُلْتَمَس از مؤمنان آنست که این شکسته را در مظانِ اِجَابَتِ دَعَوَاتِ فراموش نفرمایند.

ثَقَّة مُحَمَّدَتَقِي بن^{۱۱} مجلسی - عَنِ عَنُهَا بِالنَّبِيِّ وَ آلِهِ الْأَقْدَسِينَ - وَ كَانَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ

(۱) قرآن کریم، س ۵۵، ی ۱۳ و...

(۲) خاصی / در «ن» و «م» چُنین است. «ر»: خاص.

(۳) آن / «ن»: او. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۴) یاد / «ر»: ذکر. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۵) از برای وجه تکرار این جمله در سوره مبارکه «الرَّحْمَن»، از جمله نگر:

الْبِیَاقِیْتُ الْحِیَاسَانُ فِی تَفْسِیْرِ سُوْرَةِ الرَّحْمَنِ، الشَّیْخُ مُحَمَّدُ الدِّیْنِ النَّجْفِیُّ الْاِصْفَهَانِیُّ، صص ۶۰-۶۳ (متن و هامش).

(۶) امید / «ن»: امید. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۷) این / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) کمال / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» هست. «ن»: کمالی.

(۹) و همه / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیست.

(۱۰) متن «ن» به همینجا خاتمه یافته و الباقی متن رساله را ندارد.

(۱۱) بن / «ر»: ابن. ضبطِ نص، موافقِ «م» است.

جمادی الأخرى لِسَنَةِ ١ تِسْعَ وَ سِتِّينَ بَعْدَ الأَلْفِ ٢ الهجرية ٣ القُدْسِيَّةِ؛ وَالْحَمْدُ ٤ لِلَّهِ رَبِّ
العالمينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُعْصُومِينَ ٥.

(١) لسنة / «م» چنين است. «ر»: سنة. (٢) الألف / «م» چنين است. «ر»: الف.

(٣) الهجرية / «م» چنين است. «ر»: من الهجرة.

(٤) والحمد / «ر»: فالحمد. ضبط نص بنا بر «م» است.

(٥) «م»: + نقل من خطه رحمه الله و أنا أفقر العباد محمد رضا عنى عنه.

«ر»: + تمت. صورة خط ملا محمد تقى بن المجلسى رحمه الله عليه و اعلى الله مقامه و كنت كتبت

معجلا و من النوم كسلا [روي اين كلمه بعداً خط زده شده] ١٣ [يا: ١٢] ... سنه ١٢٦٧.

«ن»: + تم يعون الله.

پاره‌ای از منابع و مأخذ تصحیح

- * أحادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب «أحادیث مثنوی» و «مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی»)، بدیع الزمان فروزانفر، ترجمه کامل و تنظیم مجدد: حسین داودی، ج: ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه. ش.
- * أخلاقِ ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و توضیح مجتبی میثوی و علیرضا حیدری، ج: ۴، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ ه. ش.
- * اسرار التوحید فی مقامات الشیخ أبی سعید، محمد بن منور بن أبی سعد بن أبی طاهر بن أبی سعید میهنی، ج: ۲، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ج: ۲، تهران: مؤسسه انتشارات آگاہ، ۱۳۶۷ ه. ش.
- * أسرار الصلاة، آية الله الحاج ميرزا جواد العليكي التبريزي، تحقيق و تعليق: محسن بيدارفر، ط: ۱، قم: بيدار، ۱۳۸۲ ه. ش.
- * الدرعية إلى مكارم الشريعة، أبو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل المعروف بالزاعب الاصفهاني، تحقيق و دراسة: الدكتور أبو اليزيد العجمي، ط: ۱ (افست)، قم: منشورات الشريف الرضي، ۱۴۱۴ ه. ق. / ۱۳۷۳ ه. ش.
- * المجازات النبوية، محمد بن حسين الشريف الرضي، تصحیح مهدی هوشمند، ط: ۱، قم دارالحدیث، ۱۴۲۲ ه. ق. / ۱۳۸۰ ه. ش.

* الوافی، المولیٰ محمد محسن المشتهر بالفیض الکاشانی، تحقیق ضیاء الدین الحُسینیّ العَلّامة الاصفهانیّ و...، ط: ١، اصفهان: مکتبۃ الإمام امیرالمؤمنین علیّ - علیه السّلام - العامّة.

* الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، الشّیخ علیّ بن الحسین بن أبی جامع العاملیّ، حقّقه و راجعه، مالک المحمودی، ٣ ج ط: ١، قم: دار القرآن الکریم.

* التیواقیّت الحسان فی تفسیر سورة الرّحمن، آیه اللّٰه الحاج الشّیخ مجدالدین النجفیّ الاصفهانیّ، ط: ١، قم: مطبعة الخیّام، ١٤٠٩ هـ.ق.

* أمالی ی شیخ صدوق، با مقدّمه و ترجمه آیه اللّٰه کّمراهی، ج: ٤، تهران: کتابخانه اسلامیّه، ١٣٦٢ هـ.ش.

* اندوخته خداوند (جهل حدیث درباره عدالت گستر جهان)، تألیف هادی نجفی، ترجمه و توضیح: جويا جهانبخش، ج: ١، تهران: حروفیّه، ١٣٨٢ هـ.ش. / ١٤٢٤ هـ.ق.

* أصول کافی، ثقة الإسلام کلینی، با ترجمه و شرح محمد باقر کّمراهی، ٦ ج، تهران: انتشارات أسوه، ج: ٥، ١٣٨١ هـ.ش.

* بهار عجم، لاله تیک چند بهار، تصحیح دکتر کاظم دزفولیان، ٣ ج، ج: ١، تهران: طلايه، ١٣٧٩ هـ.ش.

* بهره ادبیات از سخنان علی - علیه السّلام -، دکتر سیّد جعفر شهیدی، ج: ١، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ١٣٧٩ هـ.ش.

* تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ملاً فتح اللّٰه کاشانی، با مقدّمه و پاورقی علامه میرزا أبو الحسن شعرانی، به تصحیح علی أكبر غفّاری، ج: ٥، ١٣٧٨ هـ.ش.

* تفصیل وسائل الشّیعة إلى تحصیل مسائل الشّریعة، الشّیخ محمد بن الحسن الحرّ

العاملی، تحقیق: مؤسسه آل‌ال‌بیت - علیهم‌السلام - لإحیاء التراث، ۳۰ ج، ط: ۱، بیروت: ۱۴۱۳ ه.ق.

* جامع الأصول فی أحادیث الرسول [صلی الله علیه و آله و سلم]، مسجدالذین
أبو السعادات المبارك بن محمد بن الأثیر الجزری، حققه و علّق علیه و خرّج أحادیثه:
أبو عبدالله عبدالسلام محمد عمر علوش، ۱۲ ج، ط: ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ه.ق.
* چهار مقاله، أحمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، به کوشش دکتر
محمد معین، انتشارات زوّار، ج: ۲، ۱۳۸۱ ه.ش.

* چهل حدیث از اصول کافی، گزینش و گزارش: جویا جهانبخش، ج: ۱، تهران:
ساعت، ۱۳۸۳ ه.ش.

* حاشیة الصّاوی علی تفسیر الجلالین، ۶ ج: بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ ه.ق.
* حدیقة الحقیقه و شریعة الطّریقه (فخری نامه)، أبوالمجد مجدود بن آدم سنائی
غزنوی، به تصحیح و مقدمه مریم حسینی، ج: ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی،
۱۳۸۲ ه.ش.

* دیوان شمس مشرقی، تحقیق و بررسی: دکتر سید ابوطالب میرعابدینی، ج: ۱،
تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، ۱۳۸۲ ه.ش.
* راهنمای تصحیح متون، جویا جهانبخش، ج: ۱، تهران: میراث مکتوب،
۱۳۷۸ ه.ش.

* رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فی تفسیر القرآن، حسین بن علی بن محمد بن أحمد
الخزاعی النیشابوری مشهور به أبو الفتوح رازی، به کوشش و تصحیح: دکتر محمد جعفر
یا حقی (و) دکتر محمد مهدی ناصح، (۲۰ ج، ج: ۲) مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۷۸ ه.ش.

- * روضة الواعظين، زين المحدثين محمد بن الفتال النيشابوري، تحقيق غلامحسين المجيدي (و) مجتبی الفرجی، ٢ ج، ط: ١، قم: دليل ما، ١٤٢٣ هـ. ق. / ١٣٨١ هـ. ش.
- * شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، افسست از روي ط. مطبعة «دارالكتب العربية الكبرى بمصر» / ١٣٢٩ هـ. ق.، ٤ ج، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٩ هـ. ق.
- * علل الشرايع، الشيخ الصدوق (أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي)، قدم له: العلامة السيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ هـ. ق.
- * عين الحيات، علامه محمد باقر مجلسي، به تصحيح و توضيح سيد علي محمد رفيعي، ج: ١، تهران: قدياني، ١٣٨٢ هـ. ش.
- * عين الحياة (تعريب عين الحياة)، العلامة الشيخ محمد باقر بن محمد تقي المجلسي، تعريب و تحقيق: السيد هاشم الميلاني، ٢ ج، ط: ١، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢١ هـ. ق.
- * فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستي دكتور حسن أنوري، ٨ ج، ج: ١، تهران: سخن، ١٣٨١ هـ. ش.
- * فرهنگ مآثورات متون عرفاني، باقر صدری نيا، ج: ١، تهران: سروش، ١٣٨٠ هـ. ش.
- * فيض القدير، محمد عبدالرؤف المناوي، ط: ١، بيروت: دارالفكر، ١٤١٦ هـ. ق.
- * قبيلة عالمان دين، هادي نجفي، ج: ١، قم: عسكريه، ١٣٨١ هـ. ش. / ١٤٢٣ هـ. ق.
- * كتاب من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق (ابن بابويه)، مترجم: غفاري، ج: ١، تهران: نشر صدوق، ١٣٦٨ هـ. ش.
- * كشف الخفاء و مزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس،

- إسماعيل بن محمّد بن عبد الهادي الجزّاحي العجلوني الشافعيّ، ضبطه و صحّحه و وضع
 حواشيه: محمّد عبدالعزيز الخالدي، ٢ ج، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٤٢٢ هـ. ق.
- * كشف المُراد في شرح تجريد الاعتقاد، العلامّة العليّ، صحّحه و قدّم له و علّق
 عليه: آية الله الشيخ حسن حسن زاده الأمليّ، ط: ٩، قم: مؤسّسة النشر الإسلاميّ (التابعة
 لجماعة المدرّسين بقم المشرفّة)، ١٤٢٢ هـ. ق.
- * كنز العُمال في سنن الأقوال و الأفعال، العلامّة علاء الدين عليّ المستفيّ بن
 حسام الدين الهنديّ البرهان فوريّ، ضبطه و فسّر غريبه: الشيخ بكرى حيّاتيّ، صحّحه
 و وضع فهارسه و مفتاحه: الشيخ صفوة السّقا، بيروت: مؤسّسة الرّسالة، ١٤١٣ هـ. ق.
- * كيميائيّ سعادت، أبو حامد محمّد غزاليّ طوسيّ، به كوششيّ حسين خديوجم، ج:
 ٨، تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٧٨ هـ. ش.
- * مثنويّ معنويّ، جلال الدين محمّد بلخيّ، تصحيح رينولد. ا. نيكلسون، ترجمه
 و تحقيق: حسن لاهوتيّ، ٤ ج، ج: ١، تهران: قطره، ١٣٨٣ هـ. ش.
- * مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلى الله عليه و آله)، العلامّة المولوي
 محمّد باقر المجلسيّ، تحقيق السيّد هاشم الرّسوليّ و...، طهران: دار الكتب الإسلاميّة.
- * معجم ألفاظ القرآن الكريم، مجمع اللّغة العربيّة، ٢ ج، طهران: انتشارات
 ناصر خسرو، ١٣٦٣ هـ. ش.
- * معراج السّعادة، ملّا أحمد نراقيّ، ج: ٩ (با تجديد نظر و إصلاحات)، قم: هجرت،
 ١٣٨٢ هـ. ش.
- * مفردات ألفاظ القرآن، الرّاغب الاصفهانيّ، تحقيق: صفوان عدنان داوديّ، ط: ١،
 دمشق: دار القلم (و) بيروت: الدار الشاميّة، ١٤١٢ هـ. ق.
- * مكارم الأثار، ميرزا محمّد عليّ معلّم حبيب آباديّ، [به تصحيح و تحشيه آية الله

سید محمد علی روضاتی، ج ٦، ج ١، اصفهان: نفائس مخطوطات اصفهان، ١٣٦٤ هـ. ش.

* مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام)، أبو جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني، تحقيق و فهرسة: د. يوسف البقاعي، ط: ٢، بيروت: دار الأضواء، ١٤١٢ هـ. ق.

* نهج البلاغه، با ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ج: ٣، تهران: مؤسسه انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ١٣٧١ هـ. ش.

* وسائل الشيعة — تفصيل وسائل الشيعة.